

مجاهدین خلق ایران
دستور تخلیه کانون وکلارا
مردود و محکوم می شمارند
در صفحه ۲۹

در صفحات شورا

- * دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- * دکتر پوران شریعت رضوی
- * آیت الله عالمی
- * نامه ۱۷ تن از شخصیت های مبارز
- به آیت الله خمینی

سال دوم - پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماهه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

شماره ۱۲۳

عید مبعث گرامی باد

مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

در صفحه ۳

* مجاهدین خلق ایران با نثار پاک ترین درودهای انقلابی بر آسان پیامبر بزرگ اسلام محمد (ص) و ضمن تبریک عید بزرگ مبعث به خلق قهرمان ایران و تمامی خلق های ستمدیده و بیپنا خا سدهی جهان ، آرزوی کنبد که در راستای مبارزات انقلابی و اسلامی خود ، یکبار دیگر بتوانند رسالت و پیام پرشکوه انبیا را در میدان پر شورترین مبارزات انقلابی خلق زنده سازند و بیرجم توحیدی و یگانه ساز آنان را بر فراز طلایه رفیع آزادی و نجات زحمتکشانشان برافرازند

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

* بحاله های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه ، به محض سفال غیر قانونی مفادات جدید خود ، به فکر افتادند که چگونه می توان با یک سر دو سان زد و با صحنه سازی مفیض اخبار به خیال خودشان هم بی صدرو هم مجاهدین را بکاهد ف فرار دادند !
در صفحه ۱۱

رفراندم

● اکنون بگذارید یک هیات حل اختلاف ۳۶ میلیون نفری به داوری قطعی در باره ی اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه ی خود بنشینند .

* به هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایشی دیگری برای انحسار طلبان در پیشگاه مردم است . ما به نوبه ی خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخصی آیت الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند چرا که به قول خود ایشان : میزان رای ملت است . بنا بر این از تمام نیروها و افرادی که به "رای ملت" و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می کنیم تا با صدای بلند و فارغ از ترسند بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند .

در صفحه ۲

در حاشیه
مغازله
تلویزیونی
جبهه متحد
ارتجاع
در صفحه ۷

پیام های
نیروها و شخصیت های
مترقی منی و بین المللی به
برادر مجاهد مسعود رجوی
بمناسبت ۴ خرداد
سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان
در صفحات ۵ و ۸ و ۲۳

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره نتایج و عملکرد "هیئت بررسی شایعه شکنجه"

مردم بیدار و آگاه ما ، هنگامی که این هیات بازرسی ها و داستان سازی ها و گزارشات عوام فریبانه ی آنچنانی را خواهند خورد ، دونه سر انجام شکنجه گران و حامیان توجیه گران آن ها ، گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت .

در صفحه ۵

شهادت
مادر مجاهد
سکینه
چاقو ساز ایرانی
در تبریز
در صفحه ۲۴

پیام مجاهدین
به شاخه سیاسی
ارتش جمهوریخواه ایرلند در رابطه با
شهادت پیشتازان انقلابی خلق ایرلند
در صفحه ۶



رفراندم

و دور از چشم اغیار) که گویا تاکنون خیلی مزاحم آن‌ها بوده) به رفع و رجوع مسائل بپردازند و به احاطه اقتصادی نیز هرگونه مانع و رادعی را از پیش پای اقدامات مشتت خود برداشته و "شاه" کارهای اقتصادی خود را که تاکنون تولید و اقتصاد این مملکت را این چنین به تباهی و ویرانی گشاده است، هرچه کامل‌تر و همه‌جانبه‌تر ادامه دهند و خدا می‌داند که بدین ترتیب عاقبت بر سر اقتصاد و پول و سیستم پولی و پشتوانی پول این مملکت، چه خواهد آمد. که این نیز خود جای بحث جداگانه دارد.

روشن است که عملگردهای انحصارطلبانهی مرتجعین در صحنهی سیاسی به اقدامات آن‌ها در زمینهی اقتصادی و اجتماعی نیز کاملاً مربوط بوده و نتایج خاص خود را در این زمینه‌ها نیز دارا می‌باشد. به هر حال چه بازتاب اقدامات و حرکات انحصارطلبانه در صحنهی سیاسی و چه عملگردهای واپسگرایانهی اقتصادی و اجتماعی، بار مشکلات طاقت‌فرسایی را بر دوش توده‌های مردم و به خصوص اقشار زحمتکش تحمیل نموده است. زورگویی و اختناق و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم، تجاوز و تعدی به حریم مردم و عدم امنیت قضائی، قانون شکنی، بی‌ارح و حرمتی قانون مضایف بر آوارگی، بیگاری، گمبود، کرانی افسارگسیخته و... مشکلات بی‌پایانی است که انحصارطلبان طی ۲ سال حاکمیت خود برای مردم به ارمغان آورده‌اند که آن‌ها را زیر بار این مشکلات خم و طاقشان را طاق کرده‌است.

بدیهی است این وضع غیر قابل‌تحمل اقتصادی و اجتماعی که به مرزهای انفجار نزدیک شده است در نهایت راه به سیاست برده و به نوبهی خود بازتاب و تاثیر متقابل خود را در صحنهی سیاسی جامعه بجا می‌گذارد، به طوری که اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که تضادهای و کشمکش‌های حاد سیاسی در بالا (و به طور کلی بن‌بست سیاسی کنونی) به مقدار زیادی بازتاب همین مشکلات و تضادها در پائین است.

مسائل و مشکلات اجتماعی و باارطقت‌فرسایی که بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کند واقعیت‌های عینی انکارناپذیری هستند که عملگردهای ارتجاعی انحصارطلبان حزب حاکم در دو سال گذشته عامل درجهی اول آن‌است و در صورتی که انحصارطلبان همچنان بر قدرت طلبی و سلطه - جوئی خود اصرار و یاقشاری کنند، این وضعیت در ادامهی خود به تنش‌های تند منجر شده و چنان که گفتیم مرز انفجار را نیز پشت سر خواهد گذاشت. از طرف دیگر این مشکلات چنان که تاکنون به‌اندازات رسیده است راه حل‌های واقعی و مردمی طلب می‌کند و راه‌حل‌های شیرواقعی و تحمیلی‌ند تنها گرهی از مشکلات باز نمی‌کند بلکه خود مشکلی دیگر بر مجموعهی مشکلات می‌افزاید و آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. تجربهی هیئت سه نفری حل اختلاف (که تازه خود متضمن نقض قانون اساسی هم بود) در این زمینه زنده‌ترین و نزدیک‌ترین گواه است.

بنابراین مشکلات و بن‌بست سیاسی کنونی نیز یک راه‌حل قاطع و مردمی می‌طلبد. در این شرایط مراجعه به آراء عمومی مردم چنان که رئیس جمهوری مطرح نموده است البته در صورتی که از قماش رفاندوم‌ها و انتخابات گذشته نبوده و از انواع غل و غش‌ها و تقلبات به دور باشد می‌تواند - رگشودن بن‌بست کنونی و در جلوگیری ازسیر اوضاع به سمت قهر و انفجار بدینحو قاطعی موثر باشد. بدین ترتیب به تمام مردم رخصت داده خواهد شد تا خود به عنوان یک هیئت حل اختلاف ۳۶ میلیونی دربارهی اوضاع و اختلافات کشمکش‌های سیاسی داوری کرده و دربارهی سرنوشت خویش

اصطلاح جل مساله‌ی گروگان‌ها و مضامین نهفته در آن و ماهیت پیروزی ادعائی مرتجعین در به اصلاح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی‌شان، چه در همان زمان مذاکرات و حل مساله در چند ماه پیش و چه پس از آن بدتدریج برای مردم روشن شد و همگان دریافته‌اند که در این جریان در معرض چه فریبکاری عظیمی از طرف مرتجعین حاکم قرار گرفته و چه خیانت بزرگی در حق این ملت ستمدیده و محروم روا شده است. و البته این جریان هنوز هم ادامه دارد و خود به تشریحات جداگانهی مفصلی نیازمند است. در واقع چنان که در سرمقاله‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۰۴، تحت عنوان "انگیزه‌ها، امالته‌ها و عواقب" نوشتیم مساله‌ی گروگان‌گیری را با توجه به پی‌آمدها و عواقبش حتی با آزاد شدن گروگان‌ها نیز نمی‌توان خاتمه یافته تلقی کرد" و به حکم سن‌الهی و قوانین خدشه‌ناپذیر اجتماعی، انحصارطلبان ناچارند سوء استفاده‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی را که از جریان گروگان‌گیری و مساله‌ی گروگان‌ها به عمل آورده‌اند پس بدهند و گفتیم "هر حرکتی که با انگیزه‌های سالم و اصیل صورت‌نگیرد اگر هم ظاهراً و موقتا موفقیت آمیز باشد ولی بالاخره نتایج و عواقب ناگوار و نامطلوب ببار می‌آورد و هر میوه‌چینی و استفاده‌ی که بناحق و ناروا به عمل آید سرانجام باید پس داده شود و هر لقمه‌ای که به باطل خورده شود بالاخره در گلو گبری کند..."

و امروز می‌بینیم که چگونه هر روز حقایق بیشتر و جدیدتری دربارهی به اصطلاح حل مساله‌ی گروگان‌ها و مضمون موافقت‌نامه‌ی خائضانه‌ی مرتجعین با امپریالیسم امریکا برای مردم روشن شده و آگاهی عمومی بالا می‌رود و آنچه که به آرای این آگاهی و ازدیاد روزافزون آن در بین مردم، نصیب انحصارطلبان می‌گردد، همان انزوی هرچه بیشتر آن‌ها در بین توده‌ها و خشم و انزجار هرچه بیشتر مردم نسبت به آن‌هاست. در واقع برای مقابله با این موج فزاینده‌ی آگاهی و انزجار مردم و مهار نمودن و متوقف کردن آن است که ضد امپریالیست‌های دو آتش به اصطلاح مکتبی این چنین بر تلاش‌های انحصارطلبانه‌ی خود برای یکدست و یکپایه کردن حاکمیت افزوده‌اند، زیرا چنان که گفتیم، رابطه‌ی مستقیمی بین بی‌یادگی اجتماعی و نداشتن پایگاه توده‌ای در بین مردم و انحصارطلبی و استبداد و دیکتاتوری وجود دارد و قدرت‌های حکومت‌ها و جریان‌های حاکمی که توده‌های مردم را در پشت سر خود نداشته باشند، همواره برای حفظ سلطه‌ی خود به شیوه‌ها و روش‌های استبدادی و دیکتاتور مآبانه متوسل می‌شوند. و لذا است که انحصارطلبان حاکم نیز اکنون هیچ گریزی از توسل به روش‌ها و اقدامات مستبدانه و مزورانه نمی‌یابند.

لایحدهی به اصطلاح حذف عبارت "فرمان‌های یونی" که اخیراً از تصویب مجلس گذشت، با تمام فریبکاری و دغلبازی که در جریان آن به کار رفته بود، حذف و برکناری مقامات و مسئولین منصوب با حکم رئیس جمهوری و به طور مشخص و در درجهی اول کنار زدن رئیس کل بانک مرکزی هدف آن می‌باشد، قدم مهمی در این زمینه است تا بلکه انحصارطلبان در ادامه‌ی اقدامات مردمی! و مبارزات ضد امپریالیستی! و منجمله در ادامه‌ی حل و فصل مربوط به قرارداد الجزایر (و در حقیقت قرارداد ایران و امریکا) با خیال راحت و فراغ بال

بن بست سیاسی جامعه‌ی ما اینک بیش از هر زمان دیگر خود را به نمایش گذاشته‌است. این موقعیت علی‌رغم هرگونه دعاوی و تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی که ممکن است از طرف عناصر و محافل انحصارطلب و ارتجاعی مبنی بر ساختگی بودن و واقعیت نداشتن آن بعمل آید، واقعیتی است انکارناپذیر، که در قدم اول نتیجه‌ی عملگردهای انحصارطلبانه و آزمندی‌های بی‌حد و حصر همان جریان‌های انحصارطلب و عمدتاً حزب واپسگرای حاکم است.

از طرف دیگر این موقعیت، یعنی مسائل و درگیری‌ها و کشمکش‌های کنونی صحنه‌ی سیاسی جامعه و به ویژه بن‌بست سیاسی فعلی نیک پدیده خلق‌الساعه و غیر منتظره، بلکه دقیقاً ادامه و استمرار همان روند سیاسی انحصارطلبانه‌ی است که در ۲ سال گذشته بر فضای سیاسی کشور سایه افکنده و به نتایج کنونی منجر شده است. و ما نیز تاکنون بارها، نسبت به چنین سرانجامی که خود طبیعتی بن‌بست‌ها و بحران‌های بفرنج‌تر و خطرناک‌تر است، هشدار داده‌ایم.

آنچه که اکنون در صحنه‌ی سیاسی جامعه، خود را با وضوح هرچه بیشتری نمایان کرده و مسائل و بن‌بست کنونی را سبب شده است، اوج‌گیری افسار گسیخته‌ی گوشش‌های انحصارطلبان برای تحکیم نهائی سلطه‌ی بی‌چون و چرای خود بر کلیه‌ی مقدرات مردم و مملکت است، که در این مسیر (چنان‌که تاکنون بارها گفتیم) حذف رئیس جمهوری و یکدست و یکپایه کردن کامل حاکمیت به نفع جناح ارتجاعی حاکم، به عنوان یکی از قدم‌های نهائی این جریان همواره وجهه‌ی همت انحصارطلبان بوده است. این نکته هم بدیهی است که جریان این تلاش‌های انحصارطلبانه و آهنگ افزایش آن برای قبضه کردن قدرت و تحکیم سلطه‌ی انحصاری همواره ارتباط نزدیکی با تزلزل و فقدان پایگاه اجتماعی استوار در میان توده‌های مردم برای انحصارطلبان دربرداشته است. و به هر میزان که بر آهنگ جدائی و دوری مردم از جریان انحصارطلب حاکم افزوده گشته، گوشش‌های انحصارطلبان برای قبضه کردن تمام و کمال قدرت نیز تشدید شده است. حدت و شدت تلاش‌های انحصارطلبان در مقطع کنونی نیز دقیقاً به معنای انزوا و ایزولاسیون بی‌سابقه‌ی آنان در میان توده‌های مردم است که اکنون بیش از هر زمان دیگر به‌ماهیت و نتایج عملگردهای واپسگرایانه‌ی مرتجعین پی برده و به آنان پشت کرده‌اند.

روند انزوا و ایزولاسیون مرتجعین در جامعه و جدا شدن توده‌های مردم از آنان، جریانی است که در ۲ سال گذشته مستمراً تشدید شده و آن نیز تا کنون در موارد مختلف در رابطه با اکثر عملگردهای واپسگرایانه‌ی انحصارطلبان هشدار داده‌ایم. اما آنچه که می‌توان گفت در فاز اخیر این جریان و در چند ماه بعد از جنگ آن را به طور چشمگیری افزایش داده‌است، چگونگی به اصطلاح حل مساله‌ی گروگان‌ها و پی‌آمدهای آن است که در پرده‌پوشی و اختفای کامل از طرف مسئولین دست اندرکار و همراه با شعارها و دعاوی شداد و غلاظ ضد امپریالیستی بعمل آمد و در نهایت نیز به عنوان یک پیروزی بزرگ بر علیه امپریالیسم امریکا قلمداد گردید. لکن علی‌رغم گوشش‌های تبلیغاتی عوام‌فریبانه، چگونگی این به

بهناست عبد سعید مبعث

مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

آری این چنین بود که در نطفه بر شکوه تلاقی هستی و انسان و تاریخ، "بعثت" تحقق یافت و رسالت رهایی انسان بر شانه‌های صبور رسولانی که "فقر و محرومیت شان چشم‌ها و گوش‌ها را آکنده از رنج می نمود"، (۹) استوار گردید. پیام‌آورانی که سرود "آزادی" را بر جان روح پدید محرمان و زحمتکشان نمودند و با نیروی عظیم و دوران ساز آنان، راه بی‌بارگشت تاریخ را

گردید، برزیکانش را به شکفتی آورد و حق پوشان را به خشم ... " (۶) همان خدای که ... محمد "پیام آور" این خدا شده بود ...

پیام آوری که بر خلاف همی "سایه‌ها" و "آیه‌ها"ی رسمی خدا - که بر تخت توهم توده های مردم جلوس می‌گردند و بدست هزاران حاجب و دربان و مرید و مأموم خود، بر پشت

اجتماع بیفکنی! بخوان تا دخترکان بی‌گناه و استعدادهای زنده بگور را از زنجیر روابط ظالمانه‌ی اجتماعی رها سازی و با دستان پرتوان آنان، درفش نوحیت را بر فراز تاریخ جاودان گردانی!

بخوان ... بخوان به نام خدایت ...! (۴) همان خدائی که اکنون از نای تو فریاد می‌زند و نظم جاهلی را به لرزه می‌افکند همان خدائی که

"خدا محمد را بر انگیخت ... و شما ... بر بدترین گیش و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، در بین سنگ‌های خشن و مارهای پیرزهرگزنده - که از هیچ صدائی نمی‌گریختند ... از آب تیره می‌آشامید و غذای ناگوار و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر می‌ریختید و پیوندها را می‌گسستید. بت‌ها در میان شما بر پا بود و گناهان بر شما چیره ..." (سخن‌لیلا، خطبه ۲۶)

تبدار انسان سرود رهایی را سردهد و خدایان پرفریب را از عرصه‌ی بازیگری، زیر کشد و به بازیچه‌های نگون بختشان بدل سازد.

این فریاد خدا بود که از نای بریده‌ی انسان برمی‌خاست و طلوع صبح را در شب دیجور ستمدیدگان بشارت می‌داد.

در وحدت پرشکوه هستی و انسان و تاریخ، وحی شکل می‌گرفت تا در سینه آماده و بقرار اجتماع، سرود آزادی - این ترنم سرشار وجود را از زبان "انسان" سردهد.

"بخوان!" با طنین این فریاد که از علق هستی بر می‌خاست، یک بار دیگر زایش دردناک نور از دل تیرگی آغاز گرفت. زایشی در بستر سخت و ناهموار تاریخ و از بطن دردمند و پرستیز اجتماع ... جامه‌های که در حاکمیت "خدایان" پر قدرت - همانانی که بر دلها و اندیشه های قربانیان مظلوم خود چیره بودند - رنج می‌کشید و در هذیان تب‌الود یک درد، استعدادهای سرشارش را زنده به‌گور می‌کرد.

"بخوان" ای، همت‌تاز زمین دشمنی با انسان است، بخوان تا بر فرق آسمان قیامت چاه‌هایی بشکافتی اندازد، و حاکمان ستمگونی خدایان، سرزیر در هم زری، بخوان تا در آشیانه‌ی پرور این بردگان تخم عصیان بگاری و لبه‌شکاف امید و سزور را بر لب هستی خشک کنی، و بیست‌بیدگان رنده‌کنی! بخوان تا بنای جهل و خرافات را بلرزد اندازی و جویانه‌ی انسان را غرق بشه در آینه‌ی آبدار، اجتماع بیفکنی! بخوان تا ستمگینان، بیگناه را ستمگینان نماید، از نای تو فریاد خدایان را در گوشه‌ها و پنهان‌گاه‌ها، در گوشه‌های تاریک و پنهان گردانی!

در نور دیدند. راهی که آنان، در سیاه‌ترین دوران تاریخ بشر، راهش را رهگشایش بودند، نسل‌های پیاپی از جانب انقلابیون پاک‌اختمای - که سودائی جز نجات رنجبران و بهروزی بشر در سر نداشتند - تداوم یافت و بی‌شک تا تحقق کامل آزادی و قسط - که از زمان مشترک همه‌ی انبیاء و جوهر و مضمون اصلی هستی و تاریخ است - و تا "بعثت" نهائی توده‌های تنظیم انسانی در غایت خجسته‌ی تاریخ یعنی تحقق جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی ادامه خواهد یافت.

قربانیان خود تازیانه می‌زدند - بر روی زمین غذا می‌خورد، همچون بردگان می‌نشست، با دست خود کفش پاراش را می‌دوخت و لباسش را رصلمه می‌کرد، بر الاغ برهنه سوار می‌شد و کسی را نیز پشت سر خود می‌نشانید ... (۷) مردی از سلاله‌ی انبیاء محروم و آواره: "موسی کلیم‌الله ... که از خدایان طلب می‌کرد زیرا آنقدر از روئیدن زمین خورده بود که سبزی گیاه از پوست شکم لاغرش دیده می‌شد ... و داوود - صاحب مزامیر و خوش‌الخان اهل جنت - که بدست خود از لیب خرما زنبیل می‌بافت و ... از بهای آن قرص جویینی نان می‌خورد ... وعیسی بن مریم که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس خشن می‌پوشید، غذای ناگوار می‌خورد، خورش او گرسنگی بود، و چراغش در شب، ماه، و جان پناهش، رزمستان مشرق‌ها و مغرب‌های زمین (دانشا در هجرت و آوارگی به سر می‌برد)، میوه و سبزیش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویانند نه زنی داشت که فریفتاش کند و نه فرزندی که غمش را آورد و نه ثروتی که از راه سوی خود کشاند و نه طمعی که خوارش سازد. مرکبش دو پایش بود و خدمتگارش دو دست ... (۸)

بارها و بارها بر قامت رشید هزاران دردند همچون تو بر علیه ستم و چپاول و فریب شوریده و گلخند امید و عشق را در دل انسان نقش بسته است. با عصای موسی خردم فریب تمامی ساحران و جادوگران و دیسن فروشان فرعون‌ی را فرو خورده است و در روح آواره و شوریده‌ی عیسی، حیات جاودانسی "مقاومت انسان" را بر فراز دارهای همواره بر پای جلدان غارتگر تاریخ، نهید داده است. همان خدائی که سنت منحوس خدایان را در هم شکسته و بر خلاف آنان نه بر گرده‌ی زخم‌دار محرومان و ستمدیدگان که بر دل‌های دردمند و خانه‌های ویران بر دگان جای گرفته است. با آنان بسر می‌برد، بر پیکرشان تازیانه می‌خورد و با خشمشان خشم می‌گیرد و آیه‌ی پر شکوه عقریت ستمگاران را همواره تکرار می‌کند. همان خدائی که ترا از قطره‌های "خون بسته آفرید" (۵) و آنگاه در متن زنده و بویا و کدال بخش هستی - آنچنانست پرورید و بالا برد تا در عروچی عظیم و بی‌مانند، عرش را سیرکنی و فرشتگان پرسوخته را و پس نیهم. همان خدائی که بادستان رنج‌دیده‌ها بذر نهائی را نهاد که به زودی ... بونه برون داد، ستبر و محکم شد، بر پای‌هاش استوار

تیرگی، جهان را گرفته بود در ظلمت شب‌های دراز و کامل کننده‌ی تاریخ و در حاکمیت گلوگیر "شب پرستان تیغ به کف"ی که حتی خاطره‌ی نور را در ذهن فرسوده‌ی قربانیان خود سر می‌بریدند، "انسان" به بن‌بست رسیده بود.

احساس گرم یک نیاز پاک و مقدس بر لبهای تیدار جامعه فریاد می‌زد و تاریخ بی‌صبرانه مفوی می‌جست. آیا رنج‌سالیان بردگان را پایشی هست؟ خدایان قدر قدرتی که شکوه و جلال ملکوتیشان دنیا و دیده‌های انسان را پر کرده است تا به کی سرد و بی‌روح. بر چهره‌ی خونین قربانیان خود نظاره می‌کنند؟ کجاست آن ابراهیم خلیل تا تبر بر گیرد و بیکره‌ی خشک خدایان را در هم شکند و در آتش یک انقلاب، گلستان رهایی بر پا سازد؟ کجاست عیسی مسیح تاریخ آوارگی کوه و دشت را در ترازش تن مجروح بردگان از یاد برد؟ آیا تاریخ بازیچه‌ی دست اربابان غداری گشته است تا در میدان بازی آن خدائی کنند و سرنوشت شوم بندگان متهور خود را تا ابد رقم بزنند؟ طنین یک فریاد در غمار "حرا"، بطن تیرگی را شکافت و میلاد مسعود نور را بشارت داد: "بخوان ...!"

این پیام بن‌بست شکن هستی بود که بر زمین تشنه‌ی تاریخ می‌بارید تا از زبان

- پاورقی:
- ۱- ... بعثت فی الا میمون
 - ۲- سوره اعراف ۱۵۷
 - ۳- سوره حدید ۲۵
 - ۴- سوره ممتحنه
 - ۵- سوره ممتحنه از آیه آخر
 - ۶- سوره ممتحنه از آیه آخر
 - ۷- سوره ممتحنه از آیه آخر
 - ۸- سوره ممتحنه از آیه آخر
 - ۹- سوره ممتحنه از آیه آخر



پیام‌های شعرا، نویسندگان و شخصیت‌های مبارزانه برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

پیام ۱۳ تن از نویسندگان و شعرا

مجاهد خلق مسعود رجوی: چهارم خرداد روز شهادت محمد حبیب‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع-زادگان، مهدی‌الرسول مسکین‌فام و محمود عسکریزاده، سنان-کداران سازمان انقلابی مجاهدین خلق ایران است. یادآوری این روز برای مردم ما و همدی مسلمان آزادی و استقلال ایران فرصتی است در بزرگداشت خاطره‌ی همدی

شهیدای انقلابی خلق، ر برای شما و هم‌زمانان، که فالاند راه آن مجاهدین شهید را می‌پوشید بد ویژه تجدید عهدی است با آرمان‌های مردان و زنان از خودگذشده‌ای که برای رهایی ایران بی‌حاسد و با ایثار جان خویش سبک بنای جنبشی انقلابی را بر زمین میهن ما اسوار کردند. برای ما فرصتی مغتنم است که در بزرگداشت این روز

نارنجی و این تجدید عهد با شما و همدی هم‌زمان مجاهدان سهم و شریک باشیم.

علی‌اکبر اکبری- ناصر باکدامن- بافر برهام - اسماعیل خوئی- غلامحسین سعیدی - محمدعلی سیالو- احمد ساملو- رویاکهرباغی - عاطف کرکین - هوسنگ گلشیری نعمت میرزازاده - منوچهر هزارخانی - محسن یلفانی

پیام برادر طاهر احمدزاده

انقلابی و مجاهد!

سلام علیکم بما صبرم و نعم عقبی‌الدار، درود بر شما که در تمام دوران نظام شاهنشاهی و همچنین بعد از پیروزی انقلاب با بحال در برابر شکنجه و زندان و جفا و ناسزا و برجسب و بهمت و افترا به خاطر خدا و خلق و بعهد و التزام به اسلام راسب و حفظ دساتوره‌های انقلاب ملت رزمنده‌ی ما، صبر و اسقامت کردید و شهید دادید...

پاداش خدا نصیبان باد و بهشت جایگهتان، چه نیکوست خانه‌ی آخرت.

در این شرایط حساس و سرنوشت ساز با الهام از آیدای که در صدر این نامه آوردم، خود را موظف می‌دانم از سر صدق و اخلاص و به پاس خون شهیدان چهارم خرداد و بنیان‌گذاران آن سازمان به آنچه دربارهی شما باور دارم شهادت دهم که قرآن ادای شهادت را فریضه می‌داند.

خدایا تو شاهد باش، شهادت می‌دهم سازمان مجاهدین خلق ایران به اسلام و مردم و قانون اساسی (هرچند به آن رای نداده باشند) و فادار بوده و هستند

شهادت می‌دهم که پس از پیروزی انقلاب باحال جفاقت خورده‌اند ولی جفاقت نکشیده‌اند مورد حمله‌ی مسلحانه قرار گرفتند ولی اسلحه به روی احدی نکشیدند به نام اسلام مورد هجوم واقع شده‌اند اما به

روی اسلام بفتگ نکشیداند، هرچند رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی این مملکت اسلام را در حزب جمهوری مسلحی ساخته‌اند و مخالفت با آن را برابر با مخالفت با اسلام دانسته‌اند. هر وقت به یاد سال‌های ۴۹ و ۵۰ به بعد می‌افسم که نسل جوان پیشاز انقلابی ملت ما با پیام مسلحانه‌ی خود به امپریالیسم و رژیم دست - نشاندش اعلان جنگ داد و حماسه‌های بزرگ و باشکوه انسانی و اسلامی در میدان‌های بیرو عرصه‌ی خیابان و سلول زندان‌ها آفریدند، احساس غرور و افتخار می‌کنم و این که می‌بینم، سنگ مزار این گلگون کفنان و به‌خون خفتگان عهد ظلمت و سفاکی دژخیمان شاه یا پیک کینه‌دینشان و افسوسگرای ناگاه و بد تحریر خناسان چهره در زیر ماسک انقلاب و اسلام خرد می‌شود، سخت غمناک و نگران انقلاب می‌شوم، امید آن که در پرتو سیر و درایت شما حقایق روشن شود و امام در قضاوتشان نسبت به آن سازمان تجدید نظر فرمایند.

درد بد همدی رزمندگان راه‌حق

رحمت خدا به همدی شهیدان به ویژه شهیدای بنیان‌گذار سازمان مجاهدین خلق ایران

۴/ خرداد / ۱۳۶۰
مشهد مقدس، سطر طاهر احمدزاده
پقيه در صفحه ۵

در آستانه‌ی ۴ خرداد- سالروز شهادت ۵ تن از بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، شخصیت‌ها و نویسندگان مبارز در رابطه با بزرگداشت این روز بزرگ یادنامه‌ها و پیام‌هایی ارسال داشتند که ذیلا برخی از آنها را ملاحظه می‌کنید:

پیام ۱۶ تن از شخصیت‌های مبارز

بنام خدا

برادر مجاهد مسعود رجوی عضو کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران

به چهارم خرداد، بهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایط نزدیک می‌شویم که ارجاع حاکم با همدی وسائل تبلیغاتی خود کوشش دارد خون این شهیدان مجاهد خلق را با پمال نموده و مانند همیشه از خون پاک آنان به نفع خویش بهره‌برداری کند.

مایلم در این لحظات حساس ضمن گرامیداشت خاطره این شهیدان صمیمانه ترین درودهای انقلابی خود را به کلیه اعضا، و هواداران سازمان مجاهدین خلق تقدیم کرده، از کوشش شما و هم‌زمانان در راه مبارزه علیه امپریالیسم و برقراری نظام عادلانه‌ی اسلامی و آزادی‌های دموکراتیک در کشور قدردانی کنیم.

۱۳۶۰ / خرداد / ۳

محمد رضا اسلامی- نصرالله اسماعیل زاهد- محمد اقبال - سیدحسین حسینی - بهرام خسرو- علی‌اکبر زهنابچی - محمد شانه‌چی- ببول علائی - همسر آیت‌الله طالقانی- مسعود کریم بیاب- جلال کجگاهی- کاظم محمدین- عبدالعلی معصومی - دکتر محمد ملکی - محمد میهن دوست

ابوذرورداسی

یادنامه‌ای از شهدای ۴ خرداد

ضمن این که یاد و خاطره شهیدای بنیانگذار و سایر شهیدان سازمان را عزیز و گرامی می‌داریم، به ادامه دهندگان راه پرافتخار آنان سائسه بریسن احصاات بوحیدی را تقدیم می‌کنیم. به ویژه در برابر برادر مجاهد "مسعود رجوی" که در دفاع و پاسداری از میراث خوببار سازمان - و به خصوص آیدتولوژی آن- در مقابل انبوه حمله‌ات مرجعان و مدعیان، صلاحیت و شایستگی عظیمی از خود نشان داد و زحمات فوق العاده‌ای محمل گشت سر کریم فرود می‌آوریم و یقین داریم که ایشان وسایر خواهران و برادران مجاهدین راه را کماکان و با نفی کامل استمرار و تحقق "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی بوحیدی" ادامه خواهند داد.

و خطرات مقاومت‌های بسیار سخت‌انگیزی بر سر اصول مکی و آرمان‌های بوحیدی خودشان داده است و امروز به منابذی سبل و نمره‌ی اسلام راسب و وارث مبارزه وسیع سرخ علوی، مهم‌ترین رکن جنبش انقلابی ایران بسمار می‌آید.

کدسه نشان داده و آیدسه بز نشان خواهد داد که هرگونه ضدیت با این جریان عظیم تاریخی یا سکوت پیشه کردن در برابر سرکوب آن و بی‌تفاوت ماندن در حمایت از آن، تنها گذاشتن پویندگان راه خدا و خلق است و مفهومی جز سازش با احوارطلبان و جهان‌خواران نخواهد داشت. ... لعن‌الله امة قتلک و لعن‌الله امة ظلمک و لعن‌الله امة غارتگری و اعداء ضاربات

چهارم خرداد، بهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران است. شهیدای بزرگ و گرانقدری که به گفته‌ی پدر طالقانی "شاگردان مومن و دل‌داده‌ی مکتب قرآن بوده، گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند... و راه جهاد را گشودند و به گفته‌ی معلم شهید شریعی "بر عصر خویش حکومت روحی داشتند و حتی در حالی که اسیر بودند عظمتشان در جلااد ععددی حقارت ایجاد می‌کرده است." سازمان مجاهدین از بدو تاسیس خود به دست محمد حبیب نژاد، سعید محسن، و علی‌اصغر بدیع‌زادگان با کون راه پرفراز و نشیبی را پیموده و هر برابر شدیدترین فشارها و محرومیت‌ها و اعداء ضاربات



اطلاعیه مجاهدین خلق ایران

درباره

نتایج و عملکرد

"هیئت بررسی شایعه شکنجه"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هیئت بررسی شکنجه، بالاخره پس از مدتها مسامحه و تعلل، پایان و نتایج کار خود را اعلام کرد و در توجیه عملکردهای ضد مردمی شکنجه گران جدید اعلام نمود که در زندانهای ایران نمونه‌ای از شکنجه مشاهده نشده است! و بدین ترتیب بار دیگر این واقعیت به اثبات رسید که "هیچ شکنجه‌گری به شکنجه‌گر بودن خویش اعتراف نمی‌کند" این که هیئت بعد از مدتی به اصطلاح ملاحظه و بررسی! به چنین نتایجی دست یابد، نه تنها دور از انتظار نبود، بلکه با مشخص شدن ترکیب افراد، جوسازی‌ها و هدفهای کرده بود و بخصوص با افزودن کلمه "شایعه" بر شکنجه، از همان اول قابل پیش بینی بود گماینکه برادر مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۲۰/۴/۵۹ طی مصاحبه‌ای گفت: "تلاشهایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همان زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهدین هستند برغم خود پنهان دارند. برای این منظور تبلیغاتی شروع شده است تا این که: اولاً در صورت امکان هیئت مسئول تحقیق پس از بررسی‌هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مسأله شکنجه را "تبلیغاتی که ضد انقلاب و یا گروه‌های افراد سیاسی مخالف و... به زبان انداخته‌اند" تلقی نماید. گماینکه در موارد دیگر نیز شاهد بوده‌ایم که از بازرسی‌ها و هیات‌هایی از این قبیل عملاً نتیجه‌ای حاصل نشده است. واقعیت این است که مسأله شکنجه، در جریان قبضه نمودن و تثبیت حاکمیت و قدرت، به دست انحصارطلبان، همراه با بسیاری از مظاهر اشتقاق و انحصارطلبی خود را به نمایش گذاشت، جریان و افرادی که بدون هیچ صلاحیتی و به دنبال انقلاب پرشکوه خلق، به ناحق مواضع قدرت را غصب نموده و به انحصار خویش درمی‌آورند. در مقابل موج آگاهی و انزجار توده‌های از عملکردهای خویش، هیچ چاره‌ای جز توسل به

خشونت و فشار داشتند، آنها برای تثبیت مواضع خویش، به تدریج و تقریباً از همان ابتدا، با کلیه‌ی مظاهر آزادی و دموکراسی، به مقابله برخاسته و با توسل به انواع توطئه‌ها، به منظور خالی کردن میدان از نیروهای انقلابی و مترقی، از هیچ چیز فروگذار نگردند و در این بین شکنجه نیز به عنوان ابزاری برای خفه کردن صدای هر اعتراضی و انتقادی به کار گرفته شد.

البته احیاء شیوهی ضد خلقی شکنجه در جامعه‌ای که سالها رنج شکنجه‌های درخیمان ساواک را چشیده و طی انقلاب شکوهمند خویش، بیش از هر چیز خشم و نفرت خویش را نشان شکنجه و شکنجه‌گران کرده بود، نمی‌توانست به سادگی صورت پذیرد و افتخاریهای نیروهای مردمی و انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق که خود در معرض اولین و بیشترین و شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته بودند، به زودی کوس رسوائی شکنجه‌گران جدید را به صدا درآورد.

گسترش شیوهی ضد مردمی شکنجه، اعتراضات وسیعی را برانگیخت تا جائیکه رئیس جمهور نیز در سخنرانی خود در روز عاشورا، رواج این شیوه کثیف ضد مردمی را مورد نکوهش قرار داد.

در چنین شرایطی هیئت بررسی شکنجه تشکیل گردید، از همان آغاز روشن بود که این هیئت محور کار خود را نه بر شناخت و بررسی شکنجه و رسیدگی به فریاد مظلومین و شکنجه‌شدگان، بلکه بر خنثی کردن موج آگاهی و اعتراض سراسری مردم علیه رواج شیوهی ضد خلقی و آریامهری شکنجه بنا نهاده است. این هیئت از همان آغاز مسأله شکنجه را به "شایعه" شکنجه تبدیل کرد و خود به صورت چماقی در آمد که پیوسته بر فرق کلیه‌ی معترضین به مسأله شکنجه فرود می‌آمد. هیاتی که حتی یک فرد بیطرف و منصف که خود را به صاحبان قدرت فروخته باشد، در آن وجود نداشت و برعکس از افراد نامتعادل تا همکار ساواک و شکنجه‌گران سابق را در خود جای داده بود. هیاتی که بقیه در صفحه ۲۷

پیام‌های

شعرا، نویسندگان و شخصیت‌های مبارز...

سخنی از احمد علی بابائی بمناسبت ۴ خرداد

آقای بهشتی به من گفت حسین حالا "اقاموسی" از پیش شاه آمده بود می‌گفت که به شاه گفتم: من از طرف یک یک آقایان مراجع (همگی را به اسم ذکر کرده بود) مأموریت دارم از اعلیحضرت بخواهم که از کشتن این جوان‌ها چشم ببوشند... و حمایت‌ها و تجلیل‌های بسیار.

من به عنوان یک آدم مطلع در پیشگاه خدا و خلق شهادت می‌دهم، نه که سال‌های اول، که تا همین اواخر هم هر کسی که ادعای دردی و تعهدی و مسئولیتی و اسلام‌خواهی‌ای و فی‌الجمله بظاهر به اینها وظیفه‌ای داشت غمخواری و حمایت از این جوان‌ها مدرک و سلاک و نشانه و شعارش بود! روزهای خورج و غروش و طغیان این ملت کسی جز وجدان آگاه و حاضر در صحنه‌ی مردم مشوق این جامعه نبود که پوسترها و پلاکارهای مجاهدین را همه بر سر ضرب کرده بودند! آخر اینها دیگر سازمانی و گروه عالی باقی نمانده بود!

آن روز از قیصریه هنوز به حسینیه نرسیده بودیم که نام حنیف و سعید و سدید - زادگان شعار و پوستر آن رام پیمائی بزرگ تاریخی قرار گرفت. و چنان که دیدیم بعدا هم تا لحظه‌ی پیروزی و حتی بعد از پیروزی جوان‌ها، اسطوره و نشانه‌های جز این‌ها برای حرکت و قیام خود در دست حنیف و سعید و سدید - زادگان برای سنجش و ارزیابی استعداد و شاید به طمع صید کردن دوبار به سرفوت من آمدند اما من حس کردم این شایستگی را آنها در من نیافتند. در حالی که بار این شایستگی را دیگران هم آنان که امروز به دشمنی آنان نشسته‌اند تا لحظه‌ی پیروزی و سوار شدن، به دوش می‌کشند!

جنابا تو گواهی که در شب‌های احیاء نه تنها در مسجد هدایت بلکه در هر مسجد و محفل زنده‌ای که در این شهر تشکیل بود در لحظه‌های اسجابت دعا همه برای آنها و نجات و پیروزی -

شان اشک می‌ریختند و دعا می‌کردند، از امام و ماهوم از گوینده و شنونده، حال کدام به قصد قربت و کدام برای کسب وجهه - حیثیت، او بصیر و آگاه است! و هو علم بذات الصدور.

کاشکی آن دوستی‌ها را هرگز نمی‌کردیم و امروز هم این گونه بر رحمانه به دشمنی می‌نشستیم که ضربه و ضایعاتی که دامنگیر این انقلاب مظلوم گردیده از همین دوگانگی‌ها است. هنوز هم دیر نیست نجات انقلاب در ترک این درگانگی‌ها و برگشت به هویت‌های اولیه آنست.

من همان درود و رحمت همیشگی و همدساله را امسال هم به شهدای بزرگ چهارم خرداد/۵۹ می‌فرستم گرچه امسال مزار آن‌ها خاموش و سنگ قبرشان شکسته و ویران است.

فآعقبرو یا اولی الابصار
احمد علی بابائی
دوم خرداد/۱۳۶۰

اظهارات سخنگوی مجاهدین خلق

دربارهٔ اکاذیب مطرح شده توسط

ری شهری در برنامه تلویزیونی شنبه شب ۳/۲

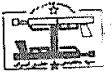
می‌افتد، مردم آگاه ایران به خوبی با اهداف این توطئه‌ها و ماهیت گردانندگان و سرخ‌های آن آشنا هستند.

هم چنین از امثال ری - شهری و سایر مرتجعین باید پرسید چرا بجای گوش برای خنثی کردن بمب‌اندازی‌های جنایتکارانه‌ای که منجر به قتل و جرح هموطنان ستمدیده گردیده است به همدستی ضد انقلابیون بر علیه مجاهدین خلق به توطئه‌گری برخاسته‌اند؟! /۳ خرداد/ ۶۰

اتان حمایت می‌کنند! البته تنها دلیل این اکاذیب، افتراات یکی از ضدانقلابیون دستگیر شده است که به همدستی و مباشرت مرتجعین پرداخته بود تا در آراء آن از مجازات بگریزد.

این افتراها و اتهامات بی پایه که قبل از هر چیز نشان افلاس و ماهیت توطئه‌گر ابداع کنندگان آن است، به هیچ‌گونه توضیح و تکذیب را ندارد، چرا که شرایطی که هر روز آپردهای عوام‌فریبی، تزویر و ریای مرتجعین فرو

همان طور که هموطنان عزیز اطلاع دارند، ری شهری حاکم شرع ارتش، در برنامه‌ی تلویزیونی شنبه ۳/۲ که علی - الظاهر قرار بود به معرفی توطئه‌ی تازه‌گشود شده و برنامه‌های بمب‌اندازی ضد انقلابیون بپردازد و قیحانه و مزورانه به تکرار اراجیف و اکاذیب گذشته‌ی درتجعین پرداخته و مذبحانه تلاش کرد تا چنین وانمود کند که مجاهدین خلق در برابر اقدامات جنایتکارانه‌ی ضد انقلابیون بی‌تفاوت بوده یا از



تقاضای راهپیمائی به منظور اعتراض به جنایات امپریالیسم انگلیس

در رابطه با جنایات امپریالیسم حایتکار انگلیس بر علیه خلق قهرمان ایرلند و چریکهای پیشواز آن که تاکنون ۴ نفر از آنان در اسارت دژخیمان انگلیسی به شهادت رسیدهاند و بدنیال پیام شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند (شین فین) به سازمان مجاهدین خلق ایران که در آن خواستار اعتراض و تظاهرات بر علیه امپریالیسم انگلیس شده بود سازمان جوانان مجاهد اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان و نیز اتحادیه دانش آموزان و هنرجویان مسلمان طی نامه‌ای به وزارت کشور خواستار اجازه برگزاری یک راهپیمائی اعتراضی بر علیه امپریالیسم انگلیس شدند، متن این نامه‌ها این قرار است:

بنام خدا

وزارت کشور دولت جمهوری اسلامی ایران
محترماً

ضمن تقدیم رهنوشته پیام شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند (شین فین) به سازمان مجاهدین خلق ایران که طی آن "به نمایش گذاشتن خشم بوده‌های مردم انقلابی ایران بر علیه امپریالیسم انگلستان در خیابان‌های ایران... را درخواست کرده‌اند بدین وسیله در هر زمانی که مناسب بداند تقاضای یک راهپیمائی اعتراضی از دانشگاه تهران تا سفارت انگلیس را داریم.

سازمان جوانان مجاهد - اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی - اتحادیه انجمن‌های دانش‌آموزان و هنرجویان مسلمان

۶۰۴/۳/۲

پاسخ وزارت کشور به تقاضای راهپیمائی بر علیه امپریالیسم انگلیس

نمایندگان سازمان جوانان مجاهد و اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان و اتحادیه انجمن‌های دانش‌آموزان و هنرجویان مسلمان (هواداران سازمان) روز شنبه ۲/۳/۶۰ با دست داشتن تقاضای ناموسی خود به وزارت کشور مراجعه می‌کنند، مسئولین وزارت کشور پس از دریافت تقاضا نامه، پاسخ آن‌ها را به روز دوشنبه موقوف می‌کنند.

روز دوشنبه هنگامی که نمایندگان مذکور برای گرفتن جواب تقاضای راهپیمائی اعتراضی علیه امپریالیسم انگلیس به وزارت کشور مراجعه می‌کنند، مسئولین نامه‌ای را که

متن انگلیسی تلگراف "شین فین" به مجاهدین

این متن تلگراف شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند "شین فین" به سازمان مجاهدین خلق است که ضمن آن "شین فین" از سازمان خواسته که خشم نوده‌های مردم ایران را علیه امپریالیسم انگلیس در خیابان‌های ایران به نمایش بگذارد.

ما ترجمه این متن را در شماره قبیل در صفحه آخر به چاپ رساندیم.

P M O I PEOPLES MOJAHEDIN PO BOX 64/1551
TEHRAN IRAN

REVOLUTIONARY GREETINGS AND SOLIDARITY TO THE MILITANT PEOPLES OF IRAN OUR HEROIC REVOLUTIONARY SOLDIER BOBBY SANDS IS DEAD THE BRITISH MONSTER HAS DEMANDED THE HIGHEST PRICE OUR COMPRES DEATH ANOTHER COMRADE FRANCIS HUGHES IS DYING WE CALL ON THE
COL 64/1551
P2/38

REVOLUTIONARY PEOPLES OF IRAN TO DEMONSTRATE THEIR PUBLIC ANGER AGAINST BRITISH IMPERIALISM ON THE STREET OF IRAN LONG LIVE THE STRUGGLES OF ALL OPPRESSED PEOPLES VICTORY TO THE REVOLUTION
SINN FEIN FOREIGN AFFAIRS BUREAU 44 PARNELL SQ DUBLIN
COL 44

تلگراف مجاهدین به نخست وزیر برای لغو قرارداد "تالبوت"

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تهران - آقای نخست وزیر رحانی بدین وسیله با تاکید بر حقانیت مبارزات عادلانه خلق قهرمان ایرلند و تذکار خون شهدای والا مقامی همچون سندز و هیوز و سایر همزمان قهرمانان در قبال امپریالیسم خون آشام و حایتکار انگلیس، لغو هر چه سریع تر کلیدی مذاکرات، قرارها و قراردادهای اسارتبار مربوط به تالبوت را خواهانیم.

بدیهی است در غیر این صورت خلق‌های قهرمان ایرلند و ایران هرگونه تردیدی را در حمایت‌های زبانی و سایر دعاوی دولت شما روا خواهند داشت.

مجاهدین خلق ایران
۳۰ اردیبهشت / ۶۰

هواداران سازمان فرقی با خود سازمان ندارند؛ و ما به آن‌ها هم نمی توانیم اجازه‌ی راهپیمائی بدهیم!

قابل بوجد است در شرایطی که فدتهاست تمام دستگاه‌های تبلیغاتی مرجعین خط جداسازی هواداران از سازمان را دنبال می‌کنند، چگونه مسئولین وزارت کشور بر یگانگی این دوناکید می‌کنند؟ آیا خط جداسازی هنوز به وزارت کشور رسیده؟ و یا این خط فقط مخصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و برای مردم فریبی و موجد جلوه دادن سرکوبگری فوق ارجاعی حضرات است و یا فی الواقع بیانگر شکست فزاینده خط جداسازی سازمان و هواداران می‌باشد!

این‌ها که باشد در نیجندی کار تاثیر ندارد چرا که مسئولین وزارت کشور حریحا اعلام کردند که اجازه‌ی راهپیمائی به مجاهدین و هواداران آن‌ها برای محکوم کردن سیاست‌های امپریالیسی انگلستان و سرکوب مردم ایرلند نخواهند داد.

در آن عباراتی با مضمون "ما موقعی که مجاهدین موضع خود را برابر اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی و پیام امام روشن کرده‌اند، اجازه‌ی هیچ‌گونه راهپیمائی و میتینگ به آن‌ها داده نخواهد شد" نوشته شده بود به آن‌ها نشان می‌دهند.

نمایندگان هوادار توضیح می‌دهند که: اولاً مجاهدین خلق چندین بار منجمله از طریق نامه به آیت‌الله خمینی، نامه به ریاست جمهوری، نامه به آقای مهدوی کی، موضع خود را در قبال اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی و پیام امام روشن کرده‌اند و به طور مشخص آمادگی خود را برای تحویل سلاح‌ها در صورت تضمین عملی برای اجرای قانون اساسی اعلام کرده‌اند و در حقیقت این طرف مقابل است که باید موضع خود را روشن نماید.

ثانیاً آنچه در این نامه نوشته شده مربوط به سازمان است در حالی که ما از هواداران سازمان هستیم.

مسئولین وزارت کشور باز بر همان گفته‌های قبلی خود اصرار ورزیده و می‌گویند که

پیام مجاهدین به شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند در رابطه با شهادت پیشوازان انقلابی خلق ایرلند

خانواده‌ی این شهدای والا مقام، مقاومت شگرف این قهرمانان را نشانه‌ی پیروزی خلق قهرمان ایرلند و همه‌ی خلق‌های تحت ستم و زوال قطعی امپریالیست‌ها می‌داند.

درود بر همه‌ی رزمندگان انقلابی مرگ بر امپریالیسم انگلستان و حامی‌اش امپریالیسم امریکا سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۳ خرداد / ۶۰

فروزان و فروزان تر می‌کند. سازمان مجاهدین خلق ایران، به‌عنوان نماینده‌ی نسل انقلابی و پرشور که رسالت زدودن هرگونه ظلم و نابرابری و تحقق جامعه‌ی توحیدی و عاری از طبقات را بر دوش خود حمل می‌کند، ضمن تبریک و تسلیت به مردم قهرمان ایرلند، رزمندگان ارتش جمهوری خواه و

پاتریک اوهارا و... اینک خلق قهرمان ایرلند دو شهید دیگر ریموند مگ‌ریش ۲۴ ساله و پاتریک اوهارا ۲۰ ساله را هم چون دواختر فروزان تقدیم انقلاب کرد و بدین ترتیب شمار شهدای مظلوم ارتش جمهوری خواه ایرلند به ۱۶ نفر رسید.

بی‌شک خون پاک این شهیدان در رگ‌های هر ایرلندی مبارز می‌جوشد و آتش خشم انقلابی این خلق تحت ستم را

مصافی که به حکم سنت هستی و تجربه‌ی تاریخ نتیجه‌ای جز شکست و رسوائی برای دشمن متجاوز و ستمکار در پی نخواهد داشت.

در این میدان نابرابر که در یک سوی آن امپریالیسم بریتانیا با همه‌ی قدرت سیاسی - نظامی و تبلیغاتی خود صف کشیده، خلق ایرلند نیز فرزندان قهرمان خود را به صف کرده است. بایستی سندی، فرانک هیوز، ریموند مگ‌ریش،

بنام خدا
و
نام خلق‌های قهرمان ایران و ایرلند
شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند
خلق قهرمان ایرلند
امروز خلق قهرمان
ایرلند، بهترین و شجاع‌ترین فرزندان را با سلاح شهادت مظلومانه در عین اسارت، به مصاف امپریالیسم غدار و کهنه‌کار انگلستان فرستاده.

در حاشیهٔ مبارزهٔ تلویزیونی جبههٔ متحد ارتجاع

در دو هفتهٔ اخیر چندین به اصطلاح بحث آزاد تلویزیونی برگزار شد. ناریخچه جریان از این قرار بود که به دنبال واقعهٔ ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، رئیس جمهور طی اطلاعیهای به تاریخ ۲۲ اسفندماه سال گذشته بهشتی، رفسنجانی و رجائی را به یک مناظرهٔ تلویزیونی زنده پیرامون مسألهٔ چماق‌داری و ریشه‌یابی آن واقعهٔ ۱۴ اسفند دانشگاه دعوت کرد. اما حضرات به این مناظره تن ندادند.

مدتی بعد آقای رئیس جمهور ضمن صدور اطلاعیهٔ دیگری خطاب به احزاب و گروه‌ها، بحث آزاد دیگری را جانشین مناظرهٔ قبلی نمودند به دنبال صدور ایسن اطلاعیه، ما (مجاهدین) طی اطلاعیهٔ مورخ ۲۶ اسفندماه سال گذشته ضمن تاکید بر اولویت بررسی و ریشه‌یابی مسائل مهم مبتلا به کشور از قبیل جنگ و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مسألهٔ چماق‌داری آمادگی خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم. پس از آن رادیو تلویزیون که به هیچ وجه حاضر به تن دادن و پذیرش حرکتی خارج از کنترل مرتجعین انحصارطلب نیست، برای به شکست کشاندن طرح رئیس جمهور اطلاعیهای داد و بدون اشاره به بحث آزاد درخواستی ایشان خود مستقلاً احزاب و سازمان‌ها را به بحث آزاد دعوت نمود؛ ما (مجاهدین) صرفنظر از عوام فریبی‌ها و تفرقه‌افکنی‌هایی که در سراسر برنامه‌های رادیو تلویزیون موج می‌زند و بحث آزاد پیشنهادی رادیو تلویزیون را نیز مجزای از سلسله تحریکات و فتنه‌انگیزی‌های آن نمی‌دانستیم طی اعلامیه‌ها و نامه‌ها و مقالاتی (منجمله در نامهٔ مورخ ۱۷ فروردین به رئیس جمهور) شروط خود را از شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم.

به نظر ما بحث آزاد می‌بایستی بطور مستقیم و در حضور مردم، در یکی از اماکن عمومی (مثل دانشگاه تهران) و به دور از تحمیل نقطه‌نظرهای مجسریان انحصارطلب برگزار گردد. هم‌چنین از نظر ما اولویت "بحث آزاد" با موضوعاتی نظیر امنیت قضائی، چماق‌داری، شکنجه و تروریسم و بررسی عملکردهای انحصارطلبان و انقلابی بود. اولیویی که تنها در یک اعتراض خشک و

خالی خلاصه‌نمی‌شد و شرط شرکت ما در بحث آزاد محسوب می‌گردید.

در ضمن از آنجا که دست مرتجعین انحصارطلب را در پشت تمامی توطئه‌های خائنانه علیه مجاهدین خلق و به ویژه موکریت آن مشاهده می‌کردیم شرکت در بحث آزاد را مشروط به برقراری تأمینات قانع‌کنندهٔ مکفی برای شرکت کنندگان نمودیم.

شروط فوق تقریباً مطابق ضوابطی بود که رئیس جمهور نیز برای برگزاری یک بحث آزاد در نظر گرفته بود.

رادیو تلویزیون، با مخالفت با شروط فوق‌الذکر عملاً مانع برگزاری و شرکت شخصیت‌ها، سازمان‌ها و احزاب در بحث آزاد شد و با ممانعت از شرکت رئیس جمهور، مجاهدین خلق، نهضت آزادی، جبهه‌ملی و جاما و... خود محفلی دوسانته از جبههٔ متحد ارتجاع را جایگزین آن نمود.

ما در این مقاله قصد بررسی تئوریک و ورود در مغزلاتی که به عنوان بحث آزاد ارائه شده نداریم بلکه نکاتی چند را در حاشیه، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

صفحه بندی

جبههٔ متحد ارتجاع

در این مبارزهٔ تلویزیونی دقیقاً فقط جبههٔ متحد ارتجاع یعنی حزب چماق‌داران موسوم به جمهوری و آیدای‌اش، حزب خائن توده، نادمین موسوم به اکثریت و گردانندگان نشریهٔ امت حضور داشتند. یعنی همان‌ها که یکی می‌باید و می‌دوزد، دیگری دست پخت ارتجاعی آن را بزرگ می‌کند، سومی من باب خود شیرینی و جلب توجه هورا می‌کشد و چهارمی با مقداری اخم و تخم بالاخره رضایت می‌دهد.

در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک، امت نویسن حضور نداشت ولی از آنجا که نکند به جبههٔ متحد ارتجاع لطمه وارد آید اطلاع داده بود که تنها در بحث آینده شرکت خواهد کرد. در برنامهٔ سیاسی (که تا زمان نوشتن این مقاله قسمت دوم آن نیز پخش شده است مجاهدین (بعد از) انقلاب اسلامی اعلام کرده بودند که به علت آن که گروه‌های مخالف وجود ندارند شرکت نخواهند کرد. بدراستی

که آن‌ها موافقین سیاست‌های ارتجاعی خود و برادر بزرگ ترشان (حزب جمهوری) را در امثال حزب مردم فروش نوده به خوبی یافته‌اند.

البته برخلاف برادر کوچک‌تر، آقای بهشتی سعی داشت برای جلوگیری از آبروریزی هرچه بیشتر چنین نمایش دهد که محفل چندان هم دوسانته نیست و اختلافاتی وجود دارد ولی به هر حال دم خسروس همکاری‌های ارتجاعی را که خیلی وقت است از لای قبابی حضرات دیده می‌شود و به خصوص حزب مردم فروش نوده و نادمین موسوم به اکثریت سعی در نشان دادن آن دارند به این آسانی‌ها نمی‌شد ماست مالی کرد.

انتقادات نهایی تلویزیون

روضایت نفس

مرتجعین

شایدگان حزب توده و اکثریت و آقای امت نویسن گاه در حالی که مرتباً گام‌ها و تمایلات مثبت آزادی‌خواهانه را در حرکت جناح ضد امپریالیست؛ یادآوری می‌کردند انتقادهای لوس و بی‌مزه‌ای را نیز مطرح می‌نمودند مثل این که بحث‌های مجرد و ادعای مسألهٔ اصلی نیست یا امیدواریم این برخورد‌های ضحیح و مکتبی که قبلاً تا حدودی وجود نداشت ادامه پیدا کند یا این که خوب بود در همین چهارچوب انتخاب شده (که مسألهٔ اصلی نیست) ما را آزاد می‌گذاشتند یا... آخر اگر همین نق‌ها را هر نمی‌زدند، که خیلی گوشه‌اش باز بود! و تازه حضرات صاحبخانه (بهشتی و سروش و مصباح و مجریان برنامه) هم از این انتقادات خوششان می‌آمد و از این همه ممانعت طبع و بلند نظری خود که با مخالفین؛ به بحث آزاد نشسته‌اند رضایت نفس کسب می‌کردند. به راستی که برای افرادی که به خاطر چماق‌داری ر ایجاد حقیقتاً تا این حد مورد شماتت و نفرت اقشار وسیع مردم قرار گرفته‌اند، چه مدح و ثنائی بالاتر از اهداء صفت آزادی-خواهی رضایت نفس ایجاد می‌کند؟ و راستگرایان شرمگین و ایورتونویست‌های راست چه خوب تاگر خود را نسبت به ارباب قدرت به سایش گذاشتند.

اسلام موجودیت

— فضای مناظره (بخشید مغزله) تلویزیونی بسیار آرام! منطقی! و مودب! بود و اصلاً به فضای عینی جامعه ما شباهت نداشت. نه کسی از بواقفتنامه با آمریکا سوال می‌کرد، و ندکسی جرات طرح اجتناب پذیر بودن یا اجتناب ناپذیر بودن جنگ عراق و در نتیجه مسئولیت خون‌جوانانی که هر روز در جبهه‌ها شهید می‌شوند را داشت.

از گردستان خورنریزی-هایی که در دو سال گذشته صورت گرفته به طور جدی صحبتی نشد. از غارت‌های صورت گرفته در بیابان مستضعفین و زندی‌های ۱۲۰ عیلبارد سوای و از فقر و گرانی موجود جامعه کسی حسابرسی نکرد. هیچ کس به چماق‌داری، این پدیده‌ی منعوس دوساله‌ی بعد از انقلاب نیز باخت و به الهام -

دهندگان و سازمان دهندگان چماق‌داری که از قضا یک طرف بحث هم بود اشاره‌ای نکرد و... فاصله‌ها خیلی کم بود. گرچه همیشه تبلیغ می‌کنند که دهه‌ی اختلاف‌های سیاسی مستقیماً از اختلاف‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد ولی طرفین (حزب جمهوری به اصلاح اسلامی و حزب بااصطلاح کمونیست نوده) در این مناظره علی‌رغم تضاد دوری ایدئولوژیک از تفاهم و همفکری کافی برخوردار بودند. هیچ کس در دفاع از منافع خلق یقه‌ی حزب حاکم را نگرفت. جبههٔ متحد ارتجاع فترده‌تر گشته است! از دگم ایدئولوژیک ارتجاع خبری نیست. وقتی پای منافع به میان می‌آید حتی تظاهر به نصب که برای روسای حزب جمهوری در این دوساله وسیلهٔ عوام فریبانه‌ی سرکوب دیگران بوده است دیگر ضرورت ندارد. حزب در اوج انزوای سیاسی و اجتناعی خود، مجیزگو لازم دارد. اگر کسی نبود، امثال حزب مردم فروش توده هم غنیمت است. به خاطر بی‌اوریم زمانی را که آیت‌الله خمینی در پاریس بودند. حتی آن موقع که مقامات تلاش می‌کردند تا از حاکمیت آینده‌ی خود چه‌راهی آزادی‌خواهانه ترسیم کنند حاج احمدآقا خمینی در بیابان صحابه در خواب خرمگینان کرده بود اما نظام آینده‌ی ایران حزب نوده هم آزاد است یاخیر جواب داد "اسلام

علیکم" ولی حالا بر اثر شدت انزوای سیاسی واجتماعی نیاز به مجیزگوئی و مدح و ثنا آنقدر بضرات را مستاصل کرده که تأیید حزب توده و شرکاء را با آموش باز استقبال می‌کنند. چرا که هیچ یک از نیروهای انقلابی و مردمی و آزادی‌خواه حاضر به فدا کردن منافع خلق در پای قدرتمداران حاکم نیستند.

به هر حال می‌بینیم که جبههٔ متحد ارتجاع یک واقعیت است و بسخت آزاد انجام شده جلسهٔ اعلام موجودیت آن، جبههٔ متحد ارتجاع ادعای غیرواقعی مجاهدین نیست. واقعیتی است که علی‌رغم تمام پرده پوشی‌ها بالاخره فاش شد.

بحث ایدئولوژیک

گریزگامی

برای چماق‌داران

تن دادن به بحث‌های به اصطلاح ایدئولوژیک در کار در چهارچوب‌های پیشنهادی انحصارطلبان چیزی جز اظهار رضایت از به انحراف کشاندن مبارزهٔ انقلابی امروز ما نیست همان گونه که در دوران شاه خائن اگر کسانی تضاد اصلی مبارزه را که بین تمامی خلق و رژیم بود به تضاد اسلام و مارکسیسم تبدیل می‌کردند مبارزه را به انحراف کشانده و بن غیر مستقیم رژیم ضد خلقی شاه را در مقابل خلق تقویت می‌کردند امروز نیز، کسانی که مقابله‌ی انحصار و انقلاب را به دعوای هگل و ارسطو (دیالکتیک) تبدیل می‌کنند مصم‌اند تا سد و مانعی در برابر پیشرفت انقلاب ایجاد نمایند.

اگر در روزهای آخرین عمده شاه حتی یک ساعت بحث اسلام و مارکسیسم به سود انقلاب بود، امروز نیز بحث منطق و دیالکتیک به این صورت انجام شده به نفع انقلاب است در این رابطه ما به تمامی روشنفکران هشدار می‌دهیم تا به دام مرتجعین انحصارطلبی که صابون چماق آن‌ها بر علیه آزادی طی دو سال گذشته بر تن هر آزادی خواهی خورده است نیفتاده و با دامن زدن به بحث‌های آزاد فرمایشی آن‌ها که خاطره‌ی فضای باز سیاسی اهدایی شاه را نداعی می‌کند گریزگاهی برای انحصارطلبان بقیه در صفحه‌ی ۱



پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به

برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران

و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مورد ستایش و تجلیل گسترده‌ی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مبارز و مترقی در سراسر جهان واقع گردید.

در پیام‌هایی که این احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌ها خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی مخابره کرده‌اند به تجلیل از مبارزات این پیشگامان رهائی خلق پرداخته و مقاومت دلیرانه‌ی آنان را در شکنجه‌گاه‌ها و در بیدارگاه‌های نظامی رژیم شاه ستودند.

در این پیام‌ها از مقاومت‌های برادر مسعود رجوی در شکنجه‌گاه‌های رژیم آریامهری و نیز پایداری او در برابر توطئه‌ها و فشارهای ارتجاعی حاکم و هم‌چنین از کوشش‌های مسعود برای حفاظت از دستاوردها و میراث انقلابی شهدای بنیانگذار تجلیل بعمل آمده است.

به علت کمبود جا امکان درج متن‌های ارسالی نبوده و صرفاً به ذکر اسامی ارسال‌کنندگان نامه‌ها و تلگراف‌ها اکتفا می‌کنیم.

استاد دانشگاه ایالتی نگراس در ارلینگتن

* اتحادیه دانشجویان

سیاه پوست در ایواستی

* اتحادیه دانشجویان

چی‌کانو، لاتین و سرخپوست

امریکائی

* ا - جی سردبیر مجله

ضد جاسوسی

* طرفداران جنبش چپ

انقلابی میر در انگلستان

* انجمن دانشجویان

امریکای لاتین در ایواستی

* اتحادیه ملی

دانشجویان بحرینی در امریکا

(M. U. B. S)

* جان کوئیکی عضو

اتحادیه وکلای ملی و پروفیسور

حقوق در دانشگاه ایالتی

اوهایو

* لینتن جاکوئین وکیل

مترقی لوس آنجلس

* کمیته همبستگی با خلق

السالوادور لوس آنجلس

* کاسا السالوادور -

لوس آنجلس

* تسک فورس امریکای

مرکزی لوس آنجلس

* جنبش جدید

همبستگی با استقلال و سوسیال

لیسم پورتوریکو در لوس آنجلس

* کمیته سازماندهی

پیری فایر (پورتوریکو) در

لوس آنجلس

* الفتی استاد زبان

فرانسه در دانشگاه (UCLA)

لوس آنجلس

* هاگ بیرنی استاد

حقوق سیاسی در دانشگاه

(UCLA) در لوس آنجلس

* مرکز اطلاعاتی گواتمالا

در لوس آنجلس

* برت . ن . کرونا،

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه

ایالتی لوس آنجلس

* کمیته برای دمکراسی

جهانی در شهر سان‌تیاگو کالیفرنیا

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی سان‌تیاگو

کالیفرنیا

* سازمان دانشجویان

عرب، سان‌تیاگو، کالیفرنیا

* درتی هلی مجری

برنامه‌ی هنگی یک رادیوی

مترقی و از معروف‌ترین رهبران

جنبش کمونیستی (این رادیو

در لس آنجلس است)

* اتحادیه فیلیپینی‌های

دموکراتیک (K. D. P)

لوس آنجلس

* خانم روجی گوردن

خانم فعال ضد جنگ

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطین در یوجین

ایالت اورگان

* کمیته دوستی ایرانیان

و امریکائیان شهر پورتلند اورگان

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی در شهر

سیاتل واشنگتن

* سازمان دانشجویان

عرب شهر سیاتل واشنگتن

* انجمن دانشجویان

پاکستانی شهر سیاتل واشنگتن

* ایزابل سافورا وکیل

مترقی عضو اتحادیه ملی وکلا

در سیاتل

* ویلیام ریچاردز،

وکیل مترقی عضو اتحادیه ملی

وکلا در سیاتل واشنگتن

* کمیته علیه دخالت

امریکا در السالوادور واشنگتن

* روحانیت مسیحی

دانشگاه واشینگتن در سیاتل

* زنان رادیکال در شهر

سیاتل دانشگاه واشنگتن

* کمیته همبستگی با

خلق السالوادور در شهر

سان‌دیاگو کالیفرنیا

* دکتر تام وستون

پروفیسور فلسفه دانشگاه ایالتی

سان‌تیاگو کالیفرنیا

* سازمان دانشجویان

عرب، شهر یوجین اورگان

* ائتلاف حمایت از

رهائی - شهر کوروالیس اورگان

* جیمز دی کول

* ادوین سرگوسن استاد

تاریخ دانشگاه ایالتی اورگان

* مایکل اسپرینگر استاد

زبان دانشگاه ایالتی اورگان

* ریچارد آل - کلینتن

استاد هنرهای مترقی دانشگاه

ایالتی اورگان

* جان . تی . تامپسون

پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه

ایالتی شمالی نگراس

* روله ویک سی دوچمین

پروفیسور علوم آموزشی دانشگاه

ایالتی شمال نگراس

* گروهی از دانشجویان

بحرینی ضد امپریالیست در

بن‌تن نگراس

* طرفداران انقلاب

فلسطین (طرفداران الفتح)

واحد هوستن

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی شاخی

هوستن

* کمیته همبستگی با

خلق السالوادور، شاخه هوستن

نگراس

* انجمن دانشجویان

امریکای لاتین شاخه هوستن

* سازمان دانشجویان

عرب شاخه هوستن

* کمیته همبستگی

نیکاراگوزه شاخه هوستن

* اس سی سوارو رئیس

دانشکده‌ی شیمی دانشگاه

نیکنک پسنیلوانیا

* انجمن دانشجویان

فلسطینی در فیلادلفیا

* سازمان مطالعات چپ

پلی‌تکنیک ایالتی ویرجینیا

* انجمن دانشجویان

بین‌المللی پلی‌تکنیک ایالتی

ویرجینیا

* انجمن دانشجویان

معروف فرانسوی

* ژان لازنشر روزنامه‌نگار

معروف فرانسوی

* پییر هالیواکس استاد

معروف دانشگاه پاریس

* ژان گودار کشیش

مترقی فرانسوی

* ژان کاردونل کشیش

مترقی فرانسوی

* گروه حمایت‌کننده

(N. J. M) (گرانادا) سفارت

گرانادا - لندن

* گروه کمونیستی

انقلابی در انگلستان (R. C. G)

* پروفیسور کالستن کلیه

پروفیسور رشته‌ی سیاست در

دانشگاه برلین غربی

* کمیته همبستگی با

خلق ایرلند علیه زندان‌های

H بلاک آلمان غربی

* اتحادیه عمومی

دانشجویان عربی لیبی در

آلمان و برلن غربی

* دفتر سوسیالیستی

شهر فرانکفورت آلمان غربی

* دکتر دانی اتر (عضو

دفتر سوسیالیستی)

* جهیت تلاش برای

ایران آلمان غربی شهر

فرانکفورت

* اتحادیه برای عمل

سوسیالیستی

* انجمن کشیشان موحد

زندان - ایواستی - آیوا

* کمیته مرکزی سازمان

کارگران انقلابی در امریکا -

ایواستی

* انجمن دانشجویان

امریکای لاتین در شهر آستین

نگراس

* کمیته حمایت

همبستگی با خلق السالوادور

منطقه جنوب غرب امریکا

* سازمان دانشجویان

عرب در آستین نگراس

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی آستین

نگراس

* کمیته عمل برای

آزادی افریقای جنوبی آستین

نگراس

* کمیته زنان فلسطینی و

عرب آستین نگراس

* کمیته مخالفت با

مداخله و سرکوب آستین نگراس

* کمیته حمایت و همبستگی

با خلق السالوادور آستین نگراس

* پروفیسور ریچاردسون

فرانسه - استراسبورگ

* سندیکای وکلای فرانسه

* "نوری البلاء" دبیر کل

انجمن فرانسوی دوستی و

همبستگی با خلق ایران

* میشل بوویلاز وکیل

جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزایر و

سازمان آزادی‌بخش فلسطین

* نمایندگی جبهه (FDR)

و (F. M. L. N) (السالوادور) در لندن

* حزب سوسیالیست

شیلی آلمان غربی شهر بوخوم

(CNR)

* اتحادیه ملی وکلا در

آیواستی

* کمیته همبستگی با

خلق السالوادور و امریکای

لاتین - آیواستی

* اتحادیه سوسیالیست -

های انقلابی دیترویت میشیگان

* پدرا کولوندس دبیر اول

کمیته اتحاد با خلق السالوادور

غرب میانه، از طرف مجموعه

این کمیته‌ها در غرب میانه

* سازمان دانشجویان

عرب در آیواستی

* حزب سوسیالیست آیوا

- آیواستی

* حزب دمکرات کردستان

ایران، تشکیلات اروپا -

* جنبش ضد نژادپرستی

(MRAT) - فرانسه

* فدراسیون پرورش ملی

(FEN) - فرانسه

* اتحادیه کارگران

مراکشی در آلمان غربی

* اتحادیه کمونیست‌های

آلمان غربی

* هیئت تحریریه نشریه

هیئت تحریریه نشریه

شهادت دو مبارز دیگر ایرلندی و دستخوش چند ده میلیاردی مرتجعین به قاتلان این شهدا

حلق ایرلند رشیدترین فرزندان قهرمانش را یکی پس از دیگری قربانی راه آزادی و استقلال میهن می‌کند. در پی "بای-سندز" و "فرانسیس هیوز"، "ریموند مک کرش" و "پاریک اوهارا" تازه‌ترین راهیان این جاده‌ی خونین‌اند.

"ریموند مک کرش" سومین شهید دوره‌ی اخیر نبرد اعتصاب غذا که در ۳۱ اردیبهشت ماه پس از ۶۱ روز مقاومت درگذشت، ۲۴ سال داشت که از ۱۷ سالگی به ارتش جمهوریخواه ایرلند

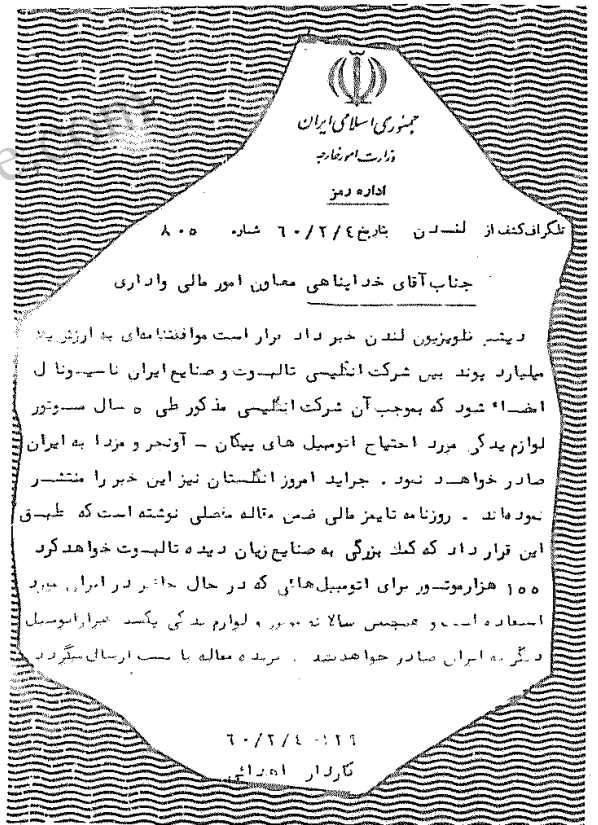
مرتجعینی که دست‌و‌زبان نشان از هم بیگانه‌اند

در آن است که جای خالی این دوشهید را بلافاصله دودا و طلب از جان گذشته‌ی دیگر پر کردند به این ترتیب نبرد همچنان ادامه دارد و آیا مشکل است که بگوئیم پیروزی نهیانا از آن سراسر زمین، از ایرلند گرفته تا ایران و فلسطین و ویتنام و السالوادور و آفریقای جنوبی و ...، علیرغم وسعت و گستردگی جغرافیائی، جنبه‌ی واحدی است که خلق‌ها علیه امپریالیسم، این غدارترین

با این مقدمه اجازه بدهید ببینیم که ارتجاع حاکم بر ایران در نبردی که هم اکنون بین خلق ایرلند و امپریالیسم انگلستان جریان دارد "عملاً" جانب کدامیک را گرفته است؟ انصاف باید داد که مرتجعین وطنی از هیچ شعر و شاعری در مدح و منقبت مبارزین "خدا پرست" ایرلندی و از هیچ تعظیم و تکریمی نسبت به "بای-سندزها" گونا می‌نکرده‌اند. همچنانکه از هیچ ناله و نفری در قدح و مزمت انگلستان قاصر گشت و مارگارت تاچر "دیو صفت" غفلت نوزیده‌اند، اما در همان حالی که سیل درود و بدوردهای زبانی به سوی مبارزین ایرلندی و نفرت و نیرین‌های لفظی از جانب بوه‌های تبلیغاتی ارتجاع به سوی مجاوزین انگلیسی جریان داس، آری در همان روزها، حصار مرتجعین پست نیز مذاکره هستند تا جاسه در سند زیر می‌بینید یکی از هنگفت‌ترین قراردادهای تاریخ انگلستان را با انگلیسی‌ها، با قانون بای-سندزها ببندند و به این ترتیب "صنایع زبانی دیده‌ی نابوت" را از خط ورسنگی برهانند. یعنی همان آری که شاه خائن نیز می‌کرد.

تازه این مسائل همه‌ی فرار و مدارها و بندوبست‌ها با امپریالیزم انگلیس نیست چرا که کافی است منجمله اشاره کنیم که در مدتی که گروگان‌ها اینجا جاخوش کرده بودند در شرایط به اصطلاح "حصر اقتصادی" که انگلستان هم ظاهراً در آن شرکت کرده بود و علیرغم تبلیغات کرکننده‌ی حضرات، صادرات انگلستان به ایران دو برابر (!) شد.

آری این شیوه اینک دیگر رویه‌ی شناخته‌شده‌ی در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی !! آقایان است. همین‌طور فراموش نکرده‌ایم چگونه در اوج شعارهای آتشین و مبارزه‌جویانه علیه آمریکا در آشنای آزادی‌گروگان‌ها، یکی از خفت‌بارترین قراردادهای



پیوست، در ۱۹۷۶ طی یک عمل مسلحانه اسیر انگلیسی‌ها شده و به ۱۴ سال زندان محکوم گردیده بود. ریموند قهرمان در طول ۵ سال زندان نیز دهی از مبارزه غفلت نکرد و بالاخره جان بر سرمیثاق خود با خلقش نهاد.

"پاریک اوهارا" نیز به فاصله‌ی چند ساعت پس از هم‌رمزش "مک کرش" بعد از ۶۱ روز اعتصاب غذا به جاودانگی پیوست. او نیز هنگام شهادت ۲۴ سال داشت و مبارزه را از نوجوانی آغاز کرده بود.

اوج این حماسه‌ی شگفت‌انگیز دشمن بشر گسوده‌اند. در این نبرد بی‌امان که به وسعت گیتی جریان دارد، هیچ‌کس و هیچ نیروئی بی‌طرف نیست و نمی‌تواند باشد. وضعیت هر کس در این جنگ سرنوشت دو صورت بیشتر ندارد. یا "با" خلق‌ها و علیه امپریالیسم و یا "با امپریالیسم و علیه خلق‌ها" و از آنجا که این جنگ، جنگی واقعی و عینی است، هر یک از طرفین آن در عمل مشخص و در موضع‌گیری‌ها - های عینی می‌توان شناخت و حرف‌ها و ادعاهای به هیچ‌وجه تعیین‌کننده نیست.

از زبان مردم کوچک و بازار بحث آزاد تلویزیونی

یا اعلام موجودیت جنبه متحد ارتجاع؟

طبقه‌ی بالای امپریالیسم دوطبقه، شیبه مناطق آزاد شده است، که مسافرها با خیال راحت، از فرصت اسفاده می‌کنند و با هم بدک‌زدن می‌پردازند.

چند نفری که در صندلی‌های جلر نشسته بودند، از دیگران، بلندتر صحبت می‌کردند. و گاه کار به مشاجره لفظی هم کشیده می‌شد، که نظر اطرافیان را جلب می‌کرد.

البته پیدا بود که همدیگر را می‌شناسند، و یا در یک محل کار می‌کنند. بحث از گرانی سرسام‌آور و روزافزون مایحجاج زندگی، به مسائل سیاسی کشیده شده بود.

آقای کت خاکسری به سن داشت و دگمه‌های پیراهنش را با بالا انداخته بود، و ظاهراً مین و موقر به نظر می‌آمد، در بین حرف‌هایش، رو کرد به بقیه و گفت: - شماها اصلاً آدم بی‌بیبی هستید. همیشه دوست دارید تصفیه‌ی حالی لیوان را ببینید حالا هم که بحث آزاد، نوی این مملکت راه افتاده، باز هم ایراد می‌گیرید که ...

یکی از مسافرها که قابلمه‌ی غذایی را در پارچه‌ای بسته بود و روی پایش گذاشته بود، در میان حرفش گفت: - داداش چرا بحثو عوض می‌کنی؟ ما کیا به بحث آزاد، ایراد گرفتیم؟ ما به کارهای این آدم‌های این‌الوقت ایراد داریم. گفتیم این‌ها، اگر مرد بودن، چرا حاضر نشدن، همان بحثی که قرار بود، راجع به زد و خورد دانشگاه و آزادی و چماق‌داری انجام بشه، بحث کنی؟ چون صرف نداشت، هان؟ اصلاً شما بیگین که این بحث آزاد که دوش‌وقت این مردم آفت‌زده رو گرفت، چه فایده‌ای داشت؟ چی می‌خواستن به مردم بگن؟ شما خودت بگو ببینم، چی فهمیدی؟ چی از بدبختی‌های

مردم کم‌شد؟ هان ... آقای کت خاکسری در جواب گفت: - مهم نیست که چیزی داشت یا نداشت. بالاخره عده‌ای آمدند، حرفشون زدن خوب شد. نوبت چیزهای دیگر هم می‌رسد، عجله نکنید! مردی که قابلمه‌ی غذایی همراهش بود گفت: - بابا دستخوش! آمدن حرف‌زدن و رفیق! ما هم بیگار بودیم، هان؟ نه فریوت، این‌ها که شما می‌گویی نیست. اکه این‌ها با آخر قیامت حاضر شدن، درباره‌ی بدبختی‌های مردم، توی این تلویزیون خراب شده، بحث بکنن، هرچی شما خواستین به ما بگین. ما درسته که تون گندم نخوریم، اما دیدیم دست مردم ... یکی دیگر از مسافران که در بین این جمع بود، رو کرد به آقای کت خاکسری و گفت: - این طور که شما گفتین نیست. ببینید، اگر این بود ای‌ها، این جوری برای این‌ها دم‌نکان نمی‌دادن، این‌ها هم اول برنامه، هرچی دلشون می‌خواست، بنظر بقیه نمی‌کردن. اصلاً، این‌ها انگار هول شده بودن، که برنامه رو اجرا بکنن، بعدم بگن، بقیه نبامدن. اکه بقیه نیامدن، که تعدادشون دو برابر این‌ها بوده، پس غلط کردن، برنامه رو گذاشن. اصلاً شما بگین ببینیم که بجز ۴ تا توصیفی نوده‌ای و این اکثریتی‌های درب و داغون دیگه کی توی این بحث شرکت داشت که مردم حرفشون بخون؟ آخه این خنده‌دار نیست که بحث عقیده‌ای توی این مملکت از توی تلویزیون پخش بشه، آنوقت، بچه مسلمان‌ها، مثل مجاهدین، پاکسانی مثل بازگان، نوش نباشن؟ پس حتما یک‌کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه بوده؟ که همه‌ی این‌ها رو قال گذاشتن!

بقیه در صفحه‌ی ۲۶

تا فی‌الواقع اگر مختصر صداقتی در ادعاهای دوستی و همراهی با مبارزین و خلق ایرلند در کار است، از این قرارداد که کمک مستقیم به قاتلان شهدای والا مقام ایرلندی است چشم‌پوشاید، "در غیراین صورت خلق‌های قهرمان ایرلند و ایران هرگونه تردیدی را در حمایت - های زبانی و سایر دعاوی شما روا خواهند داشت."

(به نگراف مجاهدین بد نخست‌وزیر که در همین شماره چاپ شده است مراجعه شود)

در حاشیه مغازه تلویزیونی جبهه متحد ارتجاع

فراهم نیاورد.

البته بدیهی است که بحث و مطالعه و آموزش مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی از ضروریات بطلیل ناپدید یک مبارزه انقلابی است و ما (مجاهدین) در هیچ شرایطی نا آنجا که سوانسدایم این مهم را ترک نکرده‌ایم. در همین رابطه صرفنظر از مقالات و کتبی که طی سالیان از طرف سازمان به رشنی تحریر درآمده‌است، کلاس‌های درس بسبب جهان برادر مجاهد مسعود رجوی را که طی آن بیش از دهه‌زار نفر به طور حضوری و سپس از طریق ویدئو بیش از یکصد هزار نفر در سراسر کشور آموزش می‌دیدند را یادآوری می‌کنیم و به همین خاطر است که می‌بینیم انحصارطلبانی که امروز غوغای بحث ایدئولوژیک به راه انداخته‌چگونه از آنجا که بحث‌های ایدئولوژیک برادر مجاهد مسعود رجوی ننور انقلاب و مبارزه را نیز گرم می‌کرد به وحشت افتاد و چاق‌داران آن را به تسلط کشاندند.

بحث آزادی که فعلا از طرف انحصارطلبان مطرح شده است الگوی اپورتونیستی بحث‌هایی است که اندیشمندان شاه (به مثابه الگوی کمپرادوری) بسیار غنی‌تر آن را به‌بازاری می‌آوردند و ضمنی محتوای واحدی دارد که چیزی جز ایجاد سد و مانع در برابر خروش انقلاب نیست.

بحث ایدئولوژی یا اظهار ندامت

آنچه که در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک به ویژه از جانب حزب توده و اکثریت واقع شد، به راستی چیزی جز اظهار چاکری به درگاه مرتجعین نبود.

چرا که اگر تنها بحث آزاد بود، حزب توده این چنین سخیفانه کلمات "توحید" و "یکتاکرانی" را برای بیان مضامین مادی‌گرایانه خود بکار نمی‌برد و صدرا المتهالین و مولوی را واسطه‌العقد نزدیکی خود با مرتجعین قرار نمی‌داد اگر منظور از حزب توده و اکثریت بحث ایدئولوژیک بود این گونه به قید وزن جبرهائی که مرتجعین برپایشان می‌بستند ننمی‌دادند. نا آنجا که علاوه بر ضوابط من‌درآوردی که مرتجعین برای گفتگوی آزاد! تحمیل می‌کردند

و برای هر شرکت کننده‌ی آزادی! تحقیر محسوب می‌شود، این اپورتونیست‌های راست‌دقیقا شرایطی شبیه بازجویی (س-ج کردن) را نیز در یک بحث آزاد به جان‌پذیرفتند. چرا که آن‌ها عقیده و آرمانی را به حراج آورده و در پیشگاه مرتجعین، درازاء پایمال کردن آن، منفعتی را طلب می‌کردند. آری وقتی اپور-نویست‌ها به پای‌بوسی ارتجاع رفته و مصالح‌های سیاسی را طلب می‌کنند طبیعی است که قبل از آن اعتقادات خود را نیز به کالایی قابل معامله تبدیل کرده باشند.

البته در اینجا وضعیت سردمدار نادمین موسوم به اکثریت کاملا ویژه بود. چرا که او صرفنظر از سطح بسیار نازل معلومات فلسفی، و سرفنظر از اقتضای سیاسی اپورتونیستی اساسا برای اظهار ندامت در این جلسه شرکت کرده بود. او برای بحث دربارهی دیالکتیک نیامده بود. آمده بود تا تحت‌الشعاع جنگ آرزویی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های مرتجعین و خورهای بناحقی که در این دو ساله ریخته و یا به قدر داده‌اند، دستان خود را که در جریان چپ‌روی‌های کردستان و گنبد به خون‌غشته شده است مخفی نماید. آمده است تا اوج درماندگی خود را از به دوش کشیدن الزامات یک مبارزه انقلابی، در نسکین هماغوشی با مرتجعین درمان نماید. آمده است تا با پایمال کردن خون شهدای فدایی خلق را تا آنجا که حتی از یادآوری آن‌ها اجتناب کرد (وجهی خود را مورد پسند ارتجاع بزرگ نماید.

خلاصه کنیم. این حضرات به خاطر بحث نیامده بودند. آمده بودند تا مردم - فروشی و خودفروشی خود را به اثبات برسانند. مرتجعین انحصارطلب نیز برای بحث نیامده بودند. آمده بودند تا از یک‌طرف اظهار ندامت‌ها و قول و قرارهای پنهانی احزاب اپورتونیست را مهر تثبیت بزنند و از طرف دیگر توسط آن‌ها چهره‌ی انحصارگر و چماق‌دار خود را بپوشانند.

زبان‌های آزادی

در بحث سیاسی نوبت هر کدام که می‌شد اول زبان‌های ناشی از آزادی زیادی! آزادی مطلق! و آزادی‌های مخل به آزادی دیگران، از آزادی‌های لیبرالی... را بر می‌شمرند

معلوم نیست چرا وقتی اسم آزادی می‌آمد همه از وحشت به لرزه می‌افتادند. ترس اینان از آزادی، ترس همدی مسبدین و رجانیان آن‌ها از آزادی و انقلاب است. ولی چنانچه (به فرض محال) هیچ شائبه‌ی منافع طبقاتی و گروهی نیز در ترس آن‌ها از آزادی وجود نداشته باشد حکایت از وجود عنصری عقب مانده و حنی ماقبل پیدایش انسان در افکار آنان می‌کند. چرا که طبق آیات قرآن خداوند پس از آن که انسان را آفرید، ملائکه اعتراض کردند که او را آفریده‌ای تا در زمین فساد و خوریزی بپا کند؟ (به خاطر وجود ویژگی آزادی در انسان) خداوند با عتاب به آن‌ها فرمود که من آگاهم به آنچه شما شعور را ندارید.

حکایت مرتجعین و متحدین آن‌ها و موضع‌گیری آن‌ها در قبال آزادی و شمردن مضرات! آن حکایت مرتجعین صدر مشروطیت است. همان‌ها که قرن‌ها خود و اجدادشان تن به هر ذلتی در قبال هر سلطان مستبد وطن‌فروش و ضد مردمی داده بودند و با هزار و یک‌کلاه شرعی السلطان ظل‌الله را توجیه کرده بودند. و حالا در قبال مشروطیت قواین و آزادی‌های ناشی از آن به فکر شرع و مشروعه افتاده بودند. همان شرعی که خود بارها آن را وجه‌المصلحی عاقبت‌طلبی‌ها و منفعت‌طلبی‌های پست خود قرار داده بودند. مرتجعین امروز نیز همان وحشتی را که مرتجعین ۷۰ سال قبل نسبت به مشروطه داشتند نسبت به آزادی ابراز می‌دارند.

در این میان موضع‌گیری نماینده‌ی نادمین موسوم به اکثریت دیدنی‌تر بود. او پس از شرح مفصلی در مذمت آزادی‌های سرمایه‌داری و مثال آوردن از آزادی در انگلستان، این مطلب را که آزادی‌های عنوان شده در جوامع سرمایه‌داری در چیر حاکمیت نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری قرار دارد را تشریح کرد.

حرف‌های او چنان بود که گویی در اینجا طبقات از بین رفته‌اند و آزادی به نفع آن حاصل گشته است! او از زیر این واقعیت که نقض آشکار آزادی‌ها در جامعه‌ما در شرایطی است که دقیقا طبقات‌استثراگر وجود دارند شانه خالی کرد. گویی که آزادی یا خفقان‌ناشی از نظام حکومتی موجود جامه‌ی ایران چیزی جز تبعات نظام

بورژوازی است. او در جهت همان مصالح‌های سیاسی حرف‌هایی زد که می‌توان آن‌را به این صورت خلاصه کرد: مرگ بر آزادی لیبرالی زنده باد دیکتاتوری ارتجاعی

ساواما و استفاده از ساواک

کیانوری موقعی که در مورد سازمان چکا در شوروی مورد سوال واقع شد، نام ملاحظات خود را دربارهی مامات با بهشتی زیر پا گذاشت و در مقابل آن به‌ساواما (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) اشاره کرد که از عناصر ساواک و تخصص آن‌ها استفاده می‌کند. البته اگر مساله‌ی چکا مطرح نشده بود کیانوری هم ناپرهیزی نمی‌کرد. نکته‌ی قابل توجه جازدن بهشتی و مجری برنامه در مقابل توپ کیانوری بود. از آنجا که حضرات خوب می‌دانستند که ایجاد سیستم جاسوسی جدید با استفاده از ساواکی‌ها برای خلق قهرمان‌ها قابل قبول نیست، از چکا گذشته و حتی شکست در بحث و گونا آمدن در قبال کیانوری را پذیرفتند تا نکند که پرده از روی خیلی گارهای ضد مردمی-شان برداشته شود. البته کیانوری نیز با صحنه گذاشتن بر استفاده از ساواکی‌ها آوانس لازم را به بهشتی داد تا تضادها زیاد بالا نگیرد. چرا که اونیز کاری به منافع خلق نداشته و فقط می‌خواست به آن‌ها بفهماند که زیادی جلو نیائید!

به هر حال گرچه تشکیل ساواما و استفاده‌ی مرتجعین از ساواکی‌ها چیز تازه‌ای نیست ولی باز شدن روی آن چیزی نبود که مرتجعین از آن استقبال کنند.

هدف مرتجعین از به اصطلاح بحث آزاد

مهم‌ترین نکته‌ای که در انجام این مناظره و به اصطلاح بحث آزاد بایستی به‌آن اشاره کرد هدف مرتجعین انحصار-طلب از برگزاری این خیمه‌شب بازی‌ها است. انحصارطلبان چماق‌دار هر روز که می‌گذرد بیشتر از پایگاه توده‌ای خود دور می‌شوند و بازاء آن انقلابیون مورد استقبال واقع می‌شوند. مردم نیز در مقابل پایگاه اجتماعی به زبان قانع

مرتجعین، آن‌ها را وادار به اتخاذ شیوه‌های سرکوبگرانه بر علیه انقلابیون نموده است. اما در اوضاع و احوال امروز جامعه‌ی ما که منجمله به دلیل عدم موافقت آقای رئیس‌جمهور برای سرکوب، دست مرتجعین برای انجام هر جنایتی کاملا باز نیست، نیاز به اپورتونیست‌ها برایشان جنبه‌ی حیاتی دارد. در این شرایط دقیقا اپورتونیست‌ها محملی هستند برای سرکوب انقلابیون. اپورتونیست‌ها از یک طرف نقش سروش را برای جنایات مرتجعین انحصارطلب بازی می‌کنند و از طرف دیگر سوار بر امواج خونین شهیدایی که هر روز در گوشه‌وکنار این میهن با فریادهای آزادی - خواهانه‌ی خود به خاک و خون در می‌غلطند، زوزه‌های تسلیم طلبانه‌ی خود را، دلیلی بر وجود فضای آزاد سیاسی فلمداد می‌نمایند. مگر نه اینست که طی دو سال گذشته هر موقع ارتجاع دستش به خون فرزندان بی‌گناه این خلق ستم‌دیده آلوده گشته است موج اعتراضات مردمی به‌حمایت از فرزندان مجاهد این خلق بالا گرفته است؟ و مگر نه اینست که هرگاه موج اعتراضات مردمی نه‌پدیدی جدی برای حاکمیت انحصاری مرتجعین گشته است، مرتجعین با به میدان کشیدن امثال حزب خائن توده‌و اجرای خیمه‌شب‌بازی و نمایش آزادی سعی در بظهور خود کرده و به این طریق تلاش می‌کنند تا راه اسمراجنایات خود را هموار نمایند؟ در حقیقت مرتجعین بخش کوچکی از خونبهای شهیدایی را که در مسیر مبارزه‌ی انقلابی خود برای آزادی به شهادت رسانده‌اند، به اپور-نویست‌هایی امثال حزب مردم‌فروش و نادمین موسوم به اکثریت صدقه می‌دهند، تا بتوانند سرکوب انقلابیون را ادامه دهند. آنان نیز این رشوه و صدقه را با طیب خاطر پذیرفته و به ازاء آن بخشی از بار نهاجم به انقلابیون را تقبل می‌نمایند.

اساسا سراسر عمر اپورتون-نیست‌هایی نظیر حزب توده مینتی بر زندگی طفیلی‌واردر کنار انقلاب واز قبل انقلاب بوده‌است. اگر فرصت‌طلبی‌ها، تسلیم طلبی‌ها و عاقبت - جوئی‌های نظیر آقایان نبود (صرفنظر از خیانت‌ها) و در آن مقطع تاریخ به الزامات یک مبارزه‌ی انقلابی بن داده بقیه در صف‌های ۲۶

ماجرای اسناد وزارت خارجه، برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

* در احتضار ارتجاع همین بس که مدتی است به نشخوار تبلیغات رسوای گذشته‌ی خود پرداخته است!

* رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود، به فکر افتادند که چگونه می‌توان با یک تیر دو نشان زد و بی‌ساحنه سازی مفتضح‌خیر به خیال خودشان هم بنی صدر و هم مجاهدین را یکجا هدف قرار دادند.

* هنوز معلوم نیست که چرا اسناد به اصطلاح ساواکی بودن و همکاری کاظم رجوی را منتشر نمی‌کنند؟

* دکتر کاظم رجوی (در نامه‌ی ۹ آذر سال ۵۸ به وزیر خارجه از ژنو): بنده راه به تهران احضار و به کارم رسیدگی و در صورت عدم برآء - بیز بار اتم نمائید . . .

مدتی است که افلاس ارتجاع به آنجا رسیده که در مسیر احتضار محبوم خود چاره‌ای جز نشخوار "برک‌های" گذشته نیافته است.

به راستی ماجرا چیست و چرا ارتجاع حاکم بر ایران و حزب منحوس چماق‌داران در بحبوحه‌ی هر ماجرائی مجاهدین خلق را از یاد نمی‌برد؟

فی‌المثل چرا در بحبوحه جنگ، به دنبال راه پیمائی مادران مسلمان، بلندگوهای لجن‌پراکنی پتان از حمله علیه مجاهدین باز نمی‌ایستادند؟

چرا در جریان زندان دولو، یعنی جریانی که زندان آن مربوط به حزب دموکرات بود و بعضی‌ها آن را بمباران کردند در تبلیغات رادیو تلویزیون و مجلس و نماز جمعه و روزنامه‌های حکومتی باز هم مجاهدین دراز شدند و نوک نیز قضیه منوجه آن‌هاست؟

چرا در جریان بمبب گذاری‌ها و دستگیری گروه ضد انقلابی موسوم به "پارس" باز هم در افاضات رادیو - تلویزیونی حاکم شرع ارتش، سرانجام قضیه به "مجاهدین" منتهی می‌شود؟ گو این که حضرت ایشان در سخنرانی خود در بهشت زهرا (اواخر تابستان ۵۹):

قضایای کودنای نافرمان نیز یقه می‌دراند و سینه چاک می‌داد که دشمن اصلی با اصلی‌تر "مجاهدین" هستند و نه آمریکا! (به این می‌گویند مبارزه‌ی ضد امپریالیستی!)

به‌هر حال، پاسخ این چراها و صدها چرای دیگر از این قبیل را بایستی در برهم زدن آن رویای بسیار حریصانه‌ی یافت که برهم‌زننده‌ی نخستین آن فی‌الواقع هم "مجاهدین" بوده‌اند. رویای خلافت چند صد ساله‌ی اموی و عباسی که

مجاهدین به شدت آن را آشفته نموده و از بوفوع بیوسن آن جلوگیری کرده‌اند. آخر مگر حضرات اسلام‌پناهان! جدید خودشان به هنگام اشغال مراکز گروه‌های سیاسی از حرص و آز ۱۵۰۰ ساله‌ی خود در تصرف حکومت و اعلام "دیکتاتوری ملتانریا" پرده برداشتن؟

بنابراین بایستی به آن‌ها حق داد که سر هر قضیه‌ای را به جانب "مجاهدین" کج کنند. زیرا آن‌ها در چهره‌ی مجاهدین فی‌الواقع احتضار تاریخی خود را نداعی می‌کنند. یعنی "مجاهدین" به آشنائی تبدیل شده‌اند که ارتجاع در آن جز زوال و سقوط خود چیزی نمی‌بیند. مخصوصاً که هر قدر بر سر مجاهدین می‌زنند، آنان را این تاریخ اسنور و سرفراز بر زیر ضربات مختلف بیرون آمده با نفوذ هر چه بیشتر در اعماق قلوب بوده‌های مردم، رسوائی تبلیغات معاویه‌ای را در هر کوی و برزن آشکار می‌سازند.

با این که سرانجام در اوج افشای ارتجاع، کار افلاس بر جعبین انحصار طلب به آنجا می‌رسد که از ابتدای سال ۶۰ با کنون برای ضربه زدن سیاسی به مجاهدین و تدارک مقدمات ذبح شرعی آنان، جز "برگ‌های" کهنه چیز دیگری برای "نشخوار" نیافته‌اند.

به عنوان مثال، ارگان حزب چماق‌داران در شماره‌ی ۲۲ / اردیبهشت سال جاری، با تیتیر درشت‌خبر از دستگیری یکی از هواداران مجاهدین به نام "فرشاد اسفندیاری نوری" می‌دهد که گویا "در فرودگاه مهرآباد با دهها فیضه بمب و سلاح امریکائی . . . و آرم مجاهدین" و عکس‌های هریدا . . . دستگیر شده‌است. در این نمونه، بلاهت مرتجعین به آنجا می‌رسد که حتی خود

فراموش می‌کنند که در شماره‌ی ۲۵ / شهریور / ۵۹ روزنامه‌سان عین همین جریان را با همین مضمون و با همین نام به حساب مجاهدین افشاء کرده‌اند! ولی ظاهراً در اوج افلاس، چاره‌ای جز نشخوار جنطیات قبلی نیست. (این جریان در مجاهد ۱۲۱ - ص ۲۰ مفصلاً افشاء شده است.)

نمونه‌ی دیگر به سکن نامه‌ی اطلاعات بانوان مربوط می‌شود که اگرچه در شرایط جدید که همه چیز اسلامی شده نام مطهر "راه زینب" را برای خود انتخاب و بدین وسیله نام مطهر زینب کبری علیها السلام را نیز خدشه‌دار کرده است، ولی باز هم در سخنرا به همان "راه" (منفی شکل جدید) اتم می‌دهد. به این معنی که اخیراً طی سریال چند شماره‌ای، اظهارات سرکار "خام سوده" بر علیه مجاهدین را مجدداً به عنوان طرفه‌ی جدیدی به خورد خوانندگان خود داد.

حسن دیگر این کار برای اطلاعات بانوان این بود که مطابق بر "خل مسالهی مه‌هدین!!" مسالهی سیراژ و ورشکستگی خود از این بابت را نیز حل می‌کرد. چرا که حضرات محترم و محرمه‌ی مرجع به این نتیجه رسیده‌اند که عمده‌ترین راه افزایش نیاز سخن گفتن از عمده‌ترین مسأله سیاسی تمام ارتجاع یعنی "مجاهدین" است و بس!

لیکن در نمونه‌ی مربوط به سرکار خانم سوده (که ما عمداً از ذکر نام واقعی‌اش خودداری می‌کنیم) باز هم متأسفانه! بلاهت مرتجعین - گردانان اطلاعات بانوان (راه زینب جدید) به آنجا رسید که ناگزیر شدند تاریخ صدور افاضات خانم سوده را که مربوط به تابستان سال ۵۹ است نادیده بگیرند.

بدخصوص که محتوای فرمایشات ایشان بدون هیچ - کوند توضیحی بدخبدی خود ما - فی‌الضمیر مکرمه و مرض قلبی سرکار علیبه را برای هر خواستدای بر ملا می‌کرد. آنقدر که در همان ایام حتی صبح آزادگان و جمهوری اسلامی نیز از حاب آن خودداری کردند. اگرچه هم آن‌ها و هم خام سوده در همان موقع نیز می‌دانسند که در معولات اخلاقی و شخصی مجاهدین عادت به هیچ‌گونه پاسخ‌کوئی و سربخ و ارائه‌ی مدرک و دلیل ندارند و علیهذا حاکم هیچ مافی ندارد. لیکن در اوج افلاس و در آغاز سال ۶۰ اطلاعات بانوان چاره‌ای جز نشخوار محصولات سال گذشته نمی‌یابد.

نمونه‌ی دیگری از این افلاس تاریخی، میدرجات شماره‌های اخیر صبح آزادگان تحت عنوان "تاریخچه‌ی واقعی مجاهدین خلق" است که کربا ناگزیر شده است سوارهای یکی دو سال بیس را رو کند و ما نمی‌دایم که آیا لائل این‌قدر شرف مکنی! داسه که رضایت گوینده‌ی سوارها را برای اسرار آن‌ها جلب کند یا خیر؟ و اما آخرین "ساحکار" تبخ! مرتجعین در این روال، ماجرای اخیر وزارت خارجه است. چنان که از مضمون ماجرا پیداست و لجن پراکنی‌های بلندگویان و سخنگویان روزنامه‌های حزبی و دولتی آسکارا موید آن است، به قول خودشان (در جلسات پنهانی) لجن مال کردن "بی‌پند" رجوی (مسعود) در آن واحد است! به عبارت دیگر ارتجاع ابله و بی‌اسجداد، این بار قصد آن کرده است که به‌مدد لشکر دروغ‌و فریب، خود با یک پیر در آن واحد "دانشان" بزند!

به‌این ترتیب در هفته‌ی گذشته رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود که دقیقاً برخلاف نص صریح قانون اساسی بدان دست یافته‌اند، نخستین شاهکار ردیولانده‌ی خود را در زه‌پایت سفلی به دستور "الهام دهندگان بزرگ" خود در حزب حاکم در معرض نمایش نوده‌های مردم گذاشته و بغرت راز و چار آن‌ها را بیش از پیش برانگیختند.

رجاله‌گری و رجاله‌گرایی یکی از بازرترین خصوصیات ارتجاع حاکم در ایران

رجاله‌گری از بازرترین خصوصیات ارتجاع حاکم بر ایران است. مطابق این خصوصیت ارادل و اوباشی از همین دست که اکثر صاحب مهم دولتی را در دست گرفته‌اند با همان دیدگی و وقاحت بی‌حد و و مرز وطن - نروسان خیانکار همچون بهرادی نبوی حائز مقامات مهم کشور شده و آنگاه میمون‌وار به تقلید از فاشیست‌های هیتلری می‌پردازند. با همان خط‌مسی که هرچه در تبلیغات دروغ را بزرگتر بگوئیم، مردم بهتر و زودتر باور می‌کنند! غافل از این که آگاهی خلق قهرمان ما از یک طرف و کودبی و بلاهت و عدم لیاقت ارتجاع از سوی دیگر، در هر قدمی پوزوی آقایان را به خاک می‌مالد و به قول قرآن مکر و حیل‌های زنت آن‌ها را به خودشان برمی‌گرداند در نمونه‌ی اخیر وزارت خارجه نیز با آنجا که ما حقیق کرده‌ایم، سرخ اجرای بوطنه در دست یکی از معاونین جدید وزارتخانه است که قبل از معاونت از فالانزهای مرکه - گردان و چماق به‌دست جلوی داسگاه بوده است.

نخوه‌ی به‌دام انداختن نماینده‌ی دکتر رئیس‌جمهور

برحسب همین تحقیقات که البته بایستی در روزهای آینده روشن‌تر بشود، نخوه‌ی اجرای بوطنه به این ترتیب بوده که به سفارش و حتی اصرار همان معاون چماق‌دار وزارتخانه فتوکپی برخی اسناد برای مطالعه در خانه به نماینده‌ی رئیس‌جمهور داده می‌شود. در عین حال توسط همان چماق‌دار فوق‌الذکر به کمیته خبر داده می‌شود که برای دستگیر کردن نماینده‌ی بقیه در صفحه‌ی ۱۲

بقیه از صفحه ۱۱

ماجرای اسناد وزارت خارجه - برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

رئیس جمهور اقدام کند. در بیرون از وزارتخانه نیز حزب حاکم و سخنگویان آن، منجمله سخنگوی حوس کرمه‌ای دولت لحدسماری می‌کرده‌اند که کی کشف جدید؛ را (کدر حقیقت سخوارهمان لاظلال‌فلی است) با اطلاع "امت مسلمان" ایران برساند! در هر حال اعم از این که بخواهد اجرای بوطنه همین طور باشد که ما سیدها هم نماند، یک چیز مسلم است و آن برآمد - ریزی و اجرای مقدمات بوطنه، از بیس است که در آن هیچ تردیدی نداریم. در ناسید این مطلب همان بس که به داسان کاظم رجوی (برادر مسعود) و به داسان ساواکی بودن خود مسعود به هیچ وجه چیز تازه‌ای نبوده. و چنان که در سطور آینده خواهیم دید از یک سال و نیم پیش ناما زیر نظر حزب حاکم و شخص بهسی و سایر سرکاره کارسازی می‌شده است

با این تفاوت که آن موقع حضرات آیات عظام! هنوز چهره‌ی واقعی شان برای خیلی از مردم افشاء شده و علیهذا عمدا زیر اعلامیها و سب‌نامه‌ها و در روزنامه‌های حزب جمهوری به نام خود حزب امضاء می‌گذاشتند، و

خودشان با دست‌بروردنهائی همچون بهزاد نبوی بست قضا یا فرار نمی‌گرفتند، ولی

حالا که آبروها رفته و چهره‌های واقعی افشاء شده ناکزیرید که با همدی خدم و حشم دولتی و رادپوئی و مطبوعاتی و تلویزیونی به میدان بیایند. به عبارت دیگر آن موقع مجبور بودند با به اصطلاح افشاگری‌های بدون امضاء و بی‌امضاهائی نظیر روزنامه‌ی صفاق (که حقیقتا اسم یا مسمائی در حق خود حضرات بود) و یا امضاء "روحانیون بیدار" و هزار و یک امضاء رنگارنگ دیگر - به لجن‌پراکنی علیحد مجاهدین دست بزنند، ولی حالا بدین

پرده‌برداری‌های مجاهد از این چهره‌های پلید و آن‌همه اسناد و نوارهائی که مجاهدین افشاء کرده‌اند ناکزیر شده‌اند که رسماً خودشان، روزنامه‌هایشان، گماشتگان دولتی و غیر دولتی و صدا و سیمایشان را به میدان بیاورند. بنابراین جای آن دارد که ما مقدما این پیروزی را (که حاصل سال افشاء مرجعین) است به تمام خلفان نهیت بگوئیم. و به راستی که بیرون آوردن

را ارزانی ارتجاع و جبهه‌ی منحدش می‌کنیم تا دست در دست هم، هم مصدق را و هم فاطمی را و هم رجوی و سایر برادران ما را یکجا به "زیر علامت سوال" بکشند!

ولی محض خیرخواهی! به آقایان توصیه می‌کنیم که آنقدر این رشنه را "نگشند" که پاره‌شود و از دست خودشان هم دربرود! اشاره‌ی ما در این مورد به یک نماینده‌ی قلابی مجلس به نام محمد کیاش است که در سرمقاله‌ی ۲ خرداد ارگان حزب چماق‌داران از هوش حلیم در دیگ افتاده و آنچه را نباید لو بدهد شخصا لو داده است. نامبرده می‌نویسد:

"در حال حاضر مدارک بسیار مهمی در کمیسیون غارت اموال ملی راجع به دزدی‌های شاه ملعون و پرونده‌ی خود مسعودخان رجوی که از دربار به بانک منتقل شده موجود است. به خط خود شاه ملعون در ذیل یکی از برگ‌ها نوشته شده "این رجوی کیست که شما این همه درباره‌ی او توصیه می‌کنید؟ (جمهوری اسلامی - شنبه ۲ خرداد)"

که بانشر آن نماینده‌ی قلابی مجلس، از ایشان نقاضا می‌کنیم هرچه سریع‌تر سند مزبور را ضمن یک طرح سه فوریتی! از بانک دریافت و در رادیو و تلویزیون و پشت همان بریون غضبی مجلس که در اختیار ایشان است به اطلاع مردم ایران برسانند. به خصوص که دیگر حالا مزاحمی! نظیر رئیس جمهوری و دوسان ایشان در راس بانک مرکزی نیز ندارند و هرچه "عشق" حزب و چماق‌داران مربوطه باشد می‌توانند عینا نظیر بنیاد مستکبرین بر سر بانک مرکزی نیز بیاورند!

دلیل این نقاضا ما از آقای کیاش اینست که از قضا ما سند مورد اشاره‌ی ایشان را نداریم ولی سندی نظیر آن را با عبارتی نظیر آنچه ایشان از قول شاه ملعون گفته‌اند در همان مجاهد فوق‌العاده‌ی مورخ ۲۵ / اسفند / ۵۸ آورده بودیم که طی آن شاه‌ملعون بازهم در سال ۵۶ از اقامت فشارهای بین‌المللی که برای آزاد کردن برادرمان از زندان (که در این موقع به شدت تحت شکنجه‌های مجدد بیمار در بیمارستان بود) به‌او وارد می‌شد، کلافه می‌شود و از طریق دفتر مخصوص وضعیت کنونی او را در زندان جویا می‌شود. در مقابل ساواک نیز به امضاء حسین‌زاده (عطاریزیر) جلاد مشهور ساواک به عرفی می‌رساند که:

... مشارالیه اکنون

مورخ ۱۴ / بهمن سال ۱۳۵۵ است که عرض ندامت و پابوس دسجمعی آقایان مکشیون ضد امپریالیست! کنونی را به پیشگاه همایونی نشان می‌دهد علیهذا اگر کسی در این مورد شک دارد می‌تواند به صدا و سیما پیشنهاد کند که برای اطلاع مردم ایران از آن همه فداکاری آقایان در گذشته (که اکنون این همه از آن دم می‌زنند) یک بار هم که شده فیلم مربوطه را به نمایش بگذارد. مگر نه اینست که بر علیه مجاهدین نا بخواهید صدا و سیما از دادگاه‌های مخلف گذشته سند رو می‌کنند و خیانت چپ‌نماها را نیز هرگاه و بیگاه به حساب مجاهدین به خورد خلاصی می‌دهند؟ ضمنا اگر صدا و سیما بگویند که فیلم مورد بحث را ندارند، به مجرد این‌که اعلام کنند که قصد نمایش بدون سانسور آن را دارند مجاهدین یک نسخه‌ی کامل آن را به رایگان در اختیار خواهند گذاشت.

بنابراین تردیدی نیست که هدف اصلی ارتجاع نه کاظم رجوی، بلکه دقیقا مسعود رجوی و خلاصه سازمان مجاهدین خلق ایران است. و الا اگر صحبت برادر مسعود نبود ارتجاع کجا و از کی در برابر ارتباط با ساواک اینقدر حساس شده که همه‌ی ارگان‌های تبلیغاتی خود را چند روز و چند نوبت به آن اختصاص دهد؟ آن‌هم کسی همچون دکتر کانلم رجوی که ۲۵ سال است در خارج از ایران بسر می‌برد. (یعنی ۹ سال قبل از تاسیس سازمان مجاهدین از ایران خارج شده) و دارای کمترین ارتباط سازمانی با مجاهدین نیست.

پس هدف اصلی نا آنجا که به مجاهدین مربوط می‌شود سرانجام نشخوار دوباره‌ی همان به اصطلاح افشاگری‌های سال ۵۸ است که بله: مسعود رجوی ساواکی است!!

موضع مجاهدین

اما ما از آنجا که یک بار در فوق‌العاده‌ی مورخ ۲۵ / اسفند / ۵۸ "مجاهد" حساب برادرمان مسعود رامام و کمال روشن نموده‌ایم هیچ نیازی به پاسخ‌گویی مجدد به نشخوارهای ارتجاعی در این مورد احساس نمی‌کنیم. گو این که حتی اگر در همان تاریخ فوق‌الذکر نیز حرفی نمی‌زدیم، قضاوت میلیون‌ها مردم آگاه و آزاده‌ی کشورمان برای ما کافی بود. بنابراین به زیر علامت سوال کشیدن رهبران مجاهدین

دوران محکومیت خود را می‌گذرانند و طبق اطلاعاتی که از وضع وی در زندان به دست آمده یاد شده تحریکاتی در بین تعدادی از زندانیان ضد امنیتی انجام می‌داده تا بدین ترتیب مانع از آن شود که این عده از زندانیان عقاید سابق خود را رها نمایند...

مقابل شاه نیز در همان سند (متدرج در مجاهد ۲۵ / اسفند / ۵۸) دستور می‌دهد که به اسناد فتوایی گزارش ساواک سفارتخانه‌های ایران فشارهای مربوطه را خنثی و دست بسر نمایند.

بنابراین به مصداق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" آقای کیاش سخن از سند جدیدی می‌گوید که بیش از پیش کلافه‌شدن شاه ملعون را در برابر فشارهای بین‌المللی مورد بحث که به شرح متدرج در مجاهد ۲۵ / ۱۲ / ۵۸ در ابعاد ده‌ها و صدها هزار نامه و تلگراف و اعتراض و ... به او وارد می‌شده را اثبات می‌کند آنچه در اینجا باقی می‌ماند اینست که از حزب حاکم و بلندگوهای و سخنگوها و چماق‌داران و رجاله‌هایش سوال کنیم:

۱- راستی اگر ساواکی بودن یا ارتباط با ساواک بد است و قابل افشاء می‌باشد، چرا در حالی که زمام تمام امور کشور را در دست داشته و دارید در قبال آن‌همه اصرار نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه کشور و در راس همه‌ی آن‌ها آن همه اصرار مجاهدین به انتشار یک فهرست مختصر از اسامی ساواکی‌های کشور مبادرت نکردید و نمی‌کنید؟

۲- چرا با مهم‌ترین مهره‌های ساواک تا روز آخر در ارتباط بودید (مدارک آن بزودی در مجاهد افشاء می‌شود) و چرا هم‌اکنون نیز با انواع و اقسام ساواکی‌ها و مرتبطن با آن‌ها (در نهادهای مختلف) دور یک سفره (سفره غارت و جیاول) جمع شده‌اید؟ و چرا سخت‌وزیر شما در برابر جلادان ساواک رودر روی همه‌ی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۵۶ انگشت‌ندامت بلند نمود؟

۳- چرا مانند مجاهدین به حکم عفو ساواکی‌ها اعتراض نکردید؟

۴- چرا بجای ساواک، بیشتر از هرکس و هرچیز هم و غم شما صرف ضحیت با مجاهدین شده و می‌شود و چرا بجای سب و لعن مجاهدین که به شیوه‌ی معاویه در میان پایا هر سخنرانی و تجمع و نماز جمعه و ... انجام بقیه در صفحه ۱۳

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

می دهید، خود ساواک را لعنت
نی کنید؟

درباره دکتر کاظم رجوی

نخستین نکته‌ی مهمی که
قبل از صحبت مشخص درباره‌ی
دکتر کاظم رجوی باید به آن
بپردازیم، اینست که ما به
سنت انقلابی و اسلامی خود،
که هرکس را صاحب و مسئول
عمل خود می‌داند، دقیقا
برخلاف مرتجعین، چه قوت‌ها
و چه ضعف‌های افراد را فقط به
پای خود آن‌ها می‌نویسیم. مگر
آن که یک عمل یا برخورد
مشخص تحت مسئولیت

دستجمعی و یا تشکیلی
صورت پذیرفته باشد و یا
به ترتیبی از آن ناشی شده
باشد به عبارت دیگر ما با این
نحوه‌ی برخورد، قعودالی و ضد
توحیدی که اختیار و مسئولیت
آدمی را منکر شده و آن را
نظاما به پدر یا مادر و یا
بستگان و قوم و قبیله‌ی او
نسبت می‌دهد از بنیاد
مخالفت (به دشنام‌های رایج
در فرهنگ جامعه دقت کنید!)
اگر جز این بود، ما
می‌بایست از روز اول آقای
بهزاد نبوی را به صرف این
دلیل که پدرش در پاریس جزء
دارو دسته‌های ضد انقلابی
است (رئیس جمهور نیز در
نامه‌ی اخیر خود به‌رجائی به
این‌مطلب اشاره داشت) و
مادرش نیز مسئول یکی از
سازمان‌های زنان حزب
رستاخیز بوده است، طرد و
نقی کنیم. اما ما نه بر روی
پدر و مادر بهزاد نبوی بلکه
پیوسته بر روی وطن‌فروشی و
خیانت خود او تسلیم‌طلبی-
اش در برابر امریکای جهان‌خوار
و امضاء توافقی‌نامه‌ی تنگین
ایران و امریکا و امثال این‌ها
انگشت گذاشته‌ایم.

البته این منطبق را
مرتجعین نیز در هر کجا که
منافع یا ترس‌هایشان ایجاب
کند می‌فهمند و عمل می‌کنند.
فی‌المثل در حالی که خودشان
پنهان و آشکار می‌گویند و
می‌نویسند و شایع می‌کنند که
خانه‌ی آیت‌الله پسندیده مرکز
ضد انقلاب شده، می‌ترسند که
آن را به حساب خود آیت‌الله

راه زندان و شکند و
بیمارستان و بهست زهرا را در
بیش می‌گرفتند. اگر چه در این
نقطه سزایس از سالیان دراز
بازهم ارجاع دست از ساواکی
خواندن ایسان (مثل خود
مسعود) بر نمی‌داشت!!
خلاصه کنیم: اگر در
نوضیحات بعدی، ناگزیر از
دکتر رجوی و بطلان دعاوی
ارجاعی که از طریق علم‌کردن
نام او موجه کل جبهه
انقلابی خلق کرده‌اند سخن
می‌گوئیم و سند و مدرک
می‌آوریم، به هیچ وجه صیغی
فردی نداشته و چیزی است که
خود ارجاع با همدی بوق و
گرنه‌هایش به ما نحمل کرده
است. اگر چه وظیفه‌ی هر فرد

از ۷ ماه به خدمت او خامه
داد می‌شود.
بنا بد گفندی دگر رجوی
قبل از انتصاب بد سفارت
(چنان‌که گویا به اطلاع دگر
سجایی و معاون وقت وزارت-
خارجه سز رسا شده بود)
برادر مجاهد ما مسعود رجوی
صراحتا مخالف خود را با این
سمت اعلام و بعدا در موارد
دیگری سز) که در آینده
خواهیم گفت) آن را بد
مقامات وزارت خارجه کوشد
می‌کند. دلیل این مخالفت
یکی سائیدی بوش دادن بد
مجاهدین (صرفظرا از همدی
صلاحیت‌های حرفه‌ای خود دگر
رجوی) و دیگری پیش‌بینی
برادر مجاهد ما مبی بر این

اگر جز این بود، مای بایست از روز اول آقای بهزاد نبوی را به صرف این دلیل
که پدرش در پاریس جزء دارو دسته‌های ضد انقلابی است (رئیس جمهور نیز در
نامه‌ی اخیر خود به‌رجائی به این‌مطلب اشاره داشت) و مادرش نیز مسئول یکی از
سازمان‌های زنان حزب رستاخیز بوده است، طرد و نقی کنیم. اما ما نه بر روی پدر
مادر بهزاد نبوی بلکه پیوسته بر روی وطن‌فروشی و خیانت خود او و تسلیم‌طلبی‌اش
در برابر امریکای جهان‌خوار و امضاء توافقی‌نامه‌ی تنگین ایران و امریکا و امثال
این‌ها انگشت گذاشته‌ایم.

نکته بوده است که: " در
دسگاه موجود، سرانجام سمت
قضایا به جاب کلاش
هرکسی است که تسلیم محض
نباشد و بخواهد یک ذره شرف
برای خودش نگهدارد..."
به همین دلیل دکتر
رجوی به گواهی همه‌ی مسئولین
امور، در هر قدم ناگزیر از
تسریح بر دو نکته‌ی ذیل بوده
است که اول- برادرم (مسعود)
با سفارت من مخالف است و
ثانی- خط او با من جداست و
با مجاهدین هیچ گونه رابطه‌ی
تشکیلاتی ندارم.

و سازمان انقلابی نیز می‌دانیم
که نا آنجا که می‌تواند از
حیثیت و شرف فردی نکند
افراد جامعه نیز در برابر ظلم
و ستم دفاع نموده آنچه در
احقاق حقوق مادی و معنوی
آن‌ها از او ساخته است، بیخ
کنند.

نحوه‌ی انتصاب به سفارت

مطابق تحقیقاتی که
"مجاهد" به عمل آورده است،
دکتر کاظم رجوی، اسناد سابق
دانشگاه ژنو نزدیک به ۲۵ سال
است که برای تحصیل در اروپا
بسر می‌برد. و طی این مدت جز
فواصل کوتاهی به منظور دیدار
با خانواده‌اش به ایران
برنگشته است. طی این مدت
چندین دکترای دولتی در
حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد
بدست آورده و دارای تألیفات
متعددی به زبان فرانسه که
گفته می‌شود در سطوح آکادمیک
دارای ارزش است می‌باشد. تا
این که پس از انقلاب چه به
دلیل مدارج علمی و چه به
دلایل سوابق سیاسی (که در
سطور آینده خواهیم گفت) به
پیشنهاد آقای دکتر سجایی
(وزیر امور خارجه) به سفارت
و نمایندگی دائمی ایران در
بخش اروپائی ملل متحد در
ژنو منصوب می‌شود. لیکن در
آذر همان سال (سال ۵۸) بعد

سوابق سیاسی

آقای کاظم رجوی تا قبل
از دستگیری برادر مجاهد
مسعود رجوی در سال ۵۰
بقریبا در اروپا هیچ فعالیت
سیاسی نداشته و بیشتر به
تحصیل و کار برای نامین
مخارج خود و خانواده‌اش (زن
و ۳ فرزند) اشتغال داشته.
قبل از خروج از ایران نیز تمایل
مشخص و استوار سیاسی نداشته
است. در سال‌های ۳۳-۳۴ یک
بار در اردوی دانشجویی رامسر
در مقابل شاه خائن به‌خواندن
شعر مدح‌کننده‌ی مبادرت کرده
است. خودش می‌گوید که در آن
قیاحت این کار را نمی‌فهمیدم
و این کار در آن سال‌ها آن‌چنان
و نفرت سال‌های بعد از ۱۵

خرداد را بر نمی‌انگیخت ولی
در هر حال این از گناه من که
بیسر یک خودنمایی بود کم
می‌کند. بد خصوص وقتی که
فهمیدم دگر صدی ناگذا حق
بوده و ناگذا روح او از این
نیل خودسیرینی‌ها آزاده
می‌شود.

لیکن از سال ۵۰ به بعد
پس از دستگیری برادرش
مسعود ابتدا تحت انگیزه‌های
عاطفی و سپس با انگیزه‌های
مطقی بد سمبایی مبارزه‌ی
مسلحانه و سمبایی سیاسی
نسبت بد سازمان مجاهدین
خلق ایران جلب شده و سپس
فعالانه در مسیر افشاء
ریم سادو به خصوص افشاء
جسایات او راجع بد زندانیان
سیاسی و حمایت از مبارزه‌ی
عادلانه‌ی مردم ایران، قدم
می‌گذارید. مقابلا مامورین
ساواک در سوئیس (که مرکز
تفریحات نگهداری بول‌های ساد
سز بود) وقتی تهدید و تطمیع خود
را بر روی او مؤثر نمی‌بیند و او
دیگر از سمبایی و مبارزه‌ی خود
دست‌بردار نبوده، با عدم
تهدید گذرنامه، او را ناگزیر بد
بازگشت بد ایران می‌کنند که
در این صورت حما او را
دستگیر می‌کردند. اما دکتر
رجوی از طریق حقوق دانان
دانشکده‌های سوئیس و سایر
اسابید پناهندگی می‌گیرد
(سال ۱۳۵۳) و نا انقلاب ایران
(سال ۵۷) به عنوان پناهنده‌ی
سیاسی در آن کشور بسر می‌برد.
مطابق اسنادی که در

اشغال سفارت ایران در سوئیس
(در زمان شاه) به دست
دانشجویان ایرانی افتاد،
کاظم رجوی، در زمزمه
دانشجویانی بود که طی این
سال‌ها، هرساله اسم او توسط
ساواک ب عنوان دانشجویان
منحرف به بهران و به پلیس
فدراال داده می‌شد. مخصوصا
برابر بر نویس یکی از این اسناد
هر نوع مراجعات احتمالی این
گونه دانشجویان به سفارت
ایران فوراً بایستی به ساواک
اطلاع داده می‌شد تا اگر
طرحی دارن اجرا کنند.
(مجموعه اسناد شماره ۱)

شبه‌ای از

فعالیت‌های سیاسی

۱- اکثریت مردم سوئیس
از طریق رادیو و تلویزیون و
سخنرانی‌های مختلف، دکتر
کاظم رجوی را به عنوان مدافع
انقلاب ایران و مبارزه‌ی بر علیه
رژیم شاه می‌شناسند. او به
دنبال اعدام شهدای مجاهد
و فدائی خلق در سال ۵۱ یک
بقیه در صفحه ۱۴

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده نویسنندگان است

شورا

پنج شنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی به حضرت آیت الله خمینی در رابطه با مشکلات و بحران کنونی جامعه و راه حل آن

(ص ۶۸۸، خطبه ۲۰۷)
 نهج البلاغه - فیض الاسلام)
 بنابر این امام اجازه
 می دهند که مسائل حار انقلاب
 و مملکت را با صراحت هرچه
 تمام تر به عرضشان برسانیم و
 خدا را گواه می گیریم که از
 نگارش این نامه جز خیرخواهی
 برای مقام رهبری و انقلاب و
 مردم قصدی نداریم که سوابق
 ما گواه بر این است.
 امضاء کنندگان این نامه در
 تاریخ ۶۰/۲/۱۹ و قبل از
 سخنان مورخ ۶۰/۲/۲۱ شما
 در جمع روحانیون آذربایجان
 شرقی و غربی تلگرافی برای
 شما ارسال داشتند و طی آن با
 توجه به شرایط کشور و ضرورت
 ایجاد یک تفاهم عمومی و ملی
 و ضمن محکوم کردن تمام
 سبشی‌ها و تفرقه افکنی‌ها
 خواستار این شدند که درخواست
 سازمان مجاهدین خلق مبنی
 بر ملاقات خود و هوادارانشان
 با شما از سوی شما پذیرفته شود
 اما دو روز بعد حضرت آیت
 الله در جمع فوق الذکر مطالبی
 بیان فرمودند که نظر به اینکه
 آن سخنان حاوی نکات تاریخی
 بود، بر آن شدیم تا به حکم
 وظیفه‌ی اسلامی و مینه‌ی به
 نگارش این سطور اقدام کنیم.
 در آن سخنان شما اظهار
 بقیه در صفحه ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت آیت الله العظمی
 خمینی رهبر جمهوری اسلامی
 ایران:
 مقارن با روز ولادت
 امام الاحرار علی علیه السلام
 که ولادتش در کعبه و شهادتش
 در محراب بود اما خود علی و
 دیگر امامان بعد از او هرگز به
 چنین رویه‌های افتخار
 نکردند تا بیروانشان بعدها
 نیز نکنند، و همزمان با برگزاری
 کنکری نهج البلاغه اجازه
 بفرمائید سخن را با شما از
 زبان علی که پس از پیامبر
 آگاه‌تر از همه‌ی مسلمانان تا
 امروز به جوهر و محتوای پیام
 قرآن و مومن‌تر و متعهدتر از
 همه نسبت به آن بوده است
 آغاز کنیم:
 در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه
 آنجا که یکی از پیروان در پاسخ
 به سخنان علی به سبایش او
 می‌پردازد و می‌گوید گوش به
 فرمان توایم علی در جواب او
 خطاب به مردم چنین می‌گوید:
 "با من به آنگونه که برای
 خوش آمد چاربان سخن می‌گویند
 سخن مگوئید و آنچه را که از
 ترس خشم آنان پنهان می‌کنید
 از من پنهان نکنید، و برخورد
 چاپلوسانه با من نداشته،
 رشوه‌ی زبانی به من ندهید..."
 بقیه در صفحه ۱۸



مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

رود و در شرایط سخت زندگی
 دانشجویی به طور مختصاتی
 تشکیلاتی در نوشتن مطالب در
 چندین نشریه و کنفرانس‌ها
 صورت فعال تارمی کرد و به
 خاطر تماس‌هایش در سطح
 حوزه‌میانه پس از ۱۵ خرداد و
 به علت تدارکات یک نهضت
 انقلابی مکتبی مسلح که در
 ایران توسط دانشمندان
 انقلابی - مسلمان یعنی دانشجویان
 نژاد و ریش آن را
 می‌کردند به هنگام بازگشت به
 ایران دستگیر گردید که شرح
 آن مفصل است و اما آخرین بار
 که در زندان کمیته توسط ثابتی
 و عطاپور (حسین زاده)
 بازداشت شد اتهاماتش این بود:
 بقیه در صفحه ۱۸

۱- خانم شریعت رضوی
 می‌خواستیم در سالگرد هجرت
 دکتر شریعتی، شما به عنوان
 همسر معلم شهید خاطرات
 خود را از سوابق مبارزاتی
 ایشان بیان نمائید.
 بنام خدا
 دکتر فعالیت سیاسی و
 مبارزات ملی مذهبی و ضد
 انگلیسی خود را از ستین
 نوجوانی آغاز کرد. و تا سال
 ۶۵ که به شهادت رسید در
 تمام دوران‌ها فعالانه به اشکال
 گوناگون به مبارزات خود ادامه
 داد به تعبیر خود او زندگی‌اش
 مجموعه‌ای از چندین برنامه
 ۵ ساله بود. دوره‌ی خاص آوارگی
 و ریدان و مقدمه‌چینی و زمینه
 سازی در دبیرستان و

نامه آیت الله عالمی به حضرت آیت الله خمینی

اقتدار و نیروهای معتقد به
 انقلاب اسلامی ایران امکان پذیر
 است، ولی همه می‌دانند که
 حزب حاکم سد چنین همبستگی
 و مشارکت عمومی است و همین
 امر باعث گسسته شدن وحدت
 مردم و در معرض خطر قرار
 گرفتن انقلاب می‌باشد.
 ذلک بان الله لم یکمفیراً
 نعمه انعمها علی قوم حتی
 یخیروا ما بانفسهم.
 والسلام
 تهران - محمد تقی عالمی
 ۶۰/۲/۲۹

نویای اسلامی، با هم همکاری
 کنند.
 لازم است به عرض
 برسانم ریشه و اساس درد و
 مشکل و بن بست کنونی جامعه‌ی
 ما همین جاست که بجای جلب
 آن‌ها که جز به اسلام و انقلاب
 و جمهوری اسلامی فکر نمی‌کنند
 و دردمندانه در تلاشند تا این
 جمهوری نویای اسلامی ضربه
 نینند، حذف و طرد گردیده‌اند و
 هیچگاه به خیرخواهی و
 پیشنهادات
 نمی‌شود. بلکه حمل بر غرضی و
 مرض می‌نمایند. با این حال
 بی‌بسیار سوسی جامعه‌ی ما
 تنها با مشارکت عمومی همه‌ی

نمایند.
 به همین دلیل هر انتقاد
 و اعتراضی گرچه از افراد
 مخلص و دلسوز و مومن به
 انقلاب و جمهوری اسلامی هم
 صادر شود بجای دعوت آنان
 جهت طرح اشکال و حل اعضاء
 به عنوان مخالف انقلاب تلقی
 گردیده و معرفی می‌شوند. گویا
 انتقاد اصولاً غیر مشروع و
 برخلاف قانون اساسی جمهوری
 اسلامی است.
 و باز در جای دیگر
 فرمودید: "من به علماء اسلام
 و بلاد عرض می‌کنم که هر جا
 هستند و در هر انجمنی
 کمک کنند به این جمهوری

وجود دارند، اما جریان
 انحصارطلب حاکم در طول دو
 سال هرگز اجازه‌ی مشارکت
 فعال این نیروها را برای حل
 معضلات و مشکلات جامعه
 نداده است. یا در صورت
 اشتغال به بهانه‌های گوناگون
 آن‌ها را به انزوا کشانده و این
 استعدادهای درخشان را
 سرکوب نموده است (و کذک
 یفعلون) جریان انحصارگر
 حاکم تنها به افرادی اجازه‌ی
 شرکت در امور را می‌دهد که
 عملکردهای آنان را گرچه غیر
 اسلامی و غیر انسانی هم باشد
 چاپلوسانه تأیید و یا حداقل
 در برابر آن سکوت اختیار

بسمه تعالی
 حضرت امام خمینی مدظله العالی
 ضمن سلام حضرت تعالی
 در سخنرانی مورخ ۲/۲۱
 فرمودید: "اشخاص لایقی که
 می‌توانند قضاوت کنند، معرفی
 کنید." و باز فرمودید: "شما
 سراغ دارید یک دولتی که اگر
 این دولت از بین برود، به
 جای این دولت آن دولت
 بیاید... و همه‌ی امور را
 اصلاح کند، معرفی کنید."
 باید به عرض برسانم تا جایی
 که من اطلاع دارم هم برای
 تصدی قضاوت و هم برای اداره
 امور کشور افراد مسلمان -
 متعهد در جامعه‌ی ما فراوان

از: دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

بحثی در جامعه شناختی شورا

شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟

(آخرین قسمت)

بگذریم حرف ما بر سر شورا بود، شورائی که در مجاهد راهی از درون جامعه بسته به سوی جامعه باز می‌گشاید. یعنی گامی از کثرت و تنوع به سوی اتحاد و وحدت به آنچه گفتیم توجه کنید که می‌خواهیم نتیجه بگیریم:

حاصل گام برداشتن از وحدت به سوی تنوع و کثرت استبداد است. و حاصل گام برداشتن از تنوع و کثرت به سوی وحدت و اتحاد، آزادی و دموکراسی است اگر حرکت از وحدت باشد نتیجه سکوت است زیرا اگر حرف بزیند می‌گویند وحدت بهم می‌خورد اما اگر حرکت از تنوع و کثرت باشد نتیجه اش گفت و گو است و سکوت ایستادگی و جمود است و گفت و گو حرکت است و تکامل.

اگر بنا را بر مشورت و شورا و شور بگذاریم به مصداق و شاورهم فی الامر و امرهم شورا و بیستم در این صورت اصل و ذات شورا در اول برای طرح همه عقاید و گرایشهای گوناگون است تا سرانجام در پرتو شور و گفت و گو مطالعه اسناد و منابع و اضافی عقاید همه متفکران و صاحب نظران دور و نزدیک، از تنوع و کثرت افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی به نوعی اتحاد و وحدت در نظر و در عمل برسیم.

درفرنگ شورائی است که شناختها تقویت می‌شود، شیوه تساهل و تحمل افکار و عقاید دیگران به صورت یک سنت اصلی و رسمی شورا درمی‌آید، نگرش به مسائل از محور اعتقادات و ادراکات شخصی وسعت می‌گیرد و مرز افکار و اعتقادات دیگران پیشرفت می‌کند، سوابق ذهنی و رسوب های فکری، در تماس با اصول مطرح شده و مورد بحث، در برخورد با افکار دیگران و ماخذ و منابعی که طرح می‌شود تعدیل می‌گردد و به تدریج عرصه گفت و شنود و مشورت از راهها و جویبارهای مختلف که ناشی از گرایشها و تلقیها و ادراکات گوناگون است به بستر واحدی از توافقیهای نسبی می‌افتد

دارد، از میدان در نروید و اندوخته‌های علمی خود را که به‌هرزینهای مردم فقیر آموخته‌اید به مهاجرت نبرید و در اختیار دیگران نگذارید. در اینجا که هستی سادت ننشینید و به زندگی در جامعه در بسته و اینکه یک فرد و یک گروه برای شما و به جای شما فکر کنند تن ندهید. بیائید قدم در دایره‌ی شورا بگذارید و حرفه‌یبتان را با تجربه‌ها و آموخته‌های علمی خود و در رابطه با مسائل و مشکلات جامعه خود برزید و راه‌حل‌های انسانی و منطقی را خارج از تعصب و خیالیاتی‌های غیرواقعی ارائه دهید. وقتی در شورا قدم نهادید و اظهار نظر کردید،

عقاید صادقانه و مترقی و خیرخواهانه‌ی انقلابی خود را به مردم بنمایانید، آن‌ها را با افکار و عقاید صادقانه‌ی خود در قبال آنها آشنا سازید. از شورا الگوی فعال و خلاق و صادق و آگاهی از اتحاد در عمل و وحدت در عقیده بسازید جامعه‌ی تفرقه‌زده و از خود بیگانه و سرگردان شما به‌چنین الگوهای نیاز دارد، آنها را کمک کنید که با مشاهده قدرت تفکر و صداقت اعتقاد شما در برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم از طریق شورا منابع واقعی تمرکز نیروهای مادی و معنوی خود را به دست آورند و وسیله‌ی شناسائی راه را از چاه پیدا کنند. شما بهتر از من می‌دانید

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه بیشتر به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به اکتاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژی‌های بسته در خروش عصیان مریدان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مریدان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای بسته‌ی خود به روی این حقایق تاریخی که در حال بعثت و سیورورت است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورت‌ها. بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر باهمی این مایه از پیش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون حضور خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نمائیم.

همین عمل شما را من بزرگترین رویداد تاریخی و سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر وطن خود تلقی می‌کنم. این همان اصل بنیادی و اساسی همه کمبودها و همه‌ی فجایی است که تا کنون بر سر ما آمده است. از درون این شورا است که فرهنگ گفت و شنود و فرهنگ تسامح و فرهنگ مبادله آزادانه و خالی از تعصب آراء و عقاید آفریده می‌شود، و زمینه‌ی نزدیکی‌ها و اتحادها بوجود می‌آید. اختلاف و تنوع در عقاید و گرایشها در برخوردها و عالمانه و متکی به اسناد و مدارک و مصادیق علمی و تجربی شما تلطیف می‌شود و از خشونت برخوردها و سوءظن‌ها و تردیدها و بدبینی‌ها کاسته می‌گردد، در دایره‌ی شورا است که نقاط اختلاف به تدریج به نفع مشترکات علمی و اعتقادی شما تعدیل می‌شود و بستر گسترده‌ای از همکاری و اعتماد و محبت و صداقت برای نجات نوده‌های فقیر و محروم وطن ما از اسارت جاهلیت فرهنگی و فقر اقتصادی و ناآگاهی سیاسی و بیگانگی‌های اجتماعی‌گشوده می‌شود.

خواهران و برادران من بیائید و در شورا در کنار هم بنشینید. سوابق ذهنی بدبینی و ترس و بی‌تفاوتی و ترس از متهم شدن و محافظه‌کاری و تعصبها را کنار بگذارید،

عقاید با چوب و چماق در فضای تاریک و بسته این وطن بزرگ تاریخی ماوزیدن گیرید و مرغ تیز بال اندیشه خلاق و انسانی به پرواز درآید. اینک این شورا و این شما...؟

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه بیش به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به اکتاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژیهای بسته در خروش عصیان مریدان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مریدان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای تاریخی که در حال بعثت و سیورورت است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورتها، بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر باهمی این مایه از پیش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون حضور خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نمائیم.

نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی

به حضرت آیت الله خمینی

در رابطه با مشکلات و ...

نگرانی شدید از کسانی کرده‌اید که "قلم‌ها را در دست گرفتند و اشکال می‌کنند و کار سکنسی می‌کنند" در حالی که همین یک ماه پیش فرمودید "الان هم در سرتاسر کشور همه حضور دارند در صحنه" و "در سرتاسر کشور با همان شور و شوقی که از اول نهضت داشتند امروز هم به همان نحو در ادامه نهضت شور و شوق دارند" (۶۰/۱/۲۲) در دیدار با مرز نشینان و عسایر) و در گذشته نیز به کرات فرموده بودید "مردم الان بیشتر از روز اول به این جمهوری اعتقاد دارند" (نقل به مفهوم است)

بزرگواران علی را به هنگام زمامداری در مواجهه با مخالفان از یاد برده‌اید که در مسجد کوفه سخنانش را قطع و ریک برفتنش پرتاب می‌کردند و حرف‌های اهانت‌آمیز بر زبان می‌آوردند و احساسات طرفدارانش را جریحه‌دار می‌ساختند و علی هرگز به باران خود فرصت نداد که بر سر مخالفان خود بنیزد و چماق بکشد و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و به تعبیر امروز دست به پاکسازی نزد، و مهم‌تر آنکه هرگز علی مخالفت با اسلام نگذاشت و اکنون ملاحظه می‌شود که شما در بیاناتتان انتقاد مخالفان را به مثابه مخالفت با اسلام تلقی می‌فرمائید در صورتی که مخالفان مستفاد نوعا با رویه‌ها و جهت‌گیری‌های نادرست حزب جمهوری که تمام اهرم‌های قدرت را در دست گرفته‌است مخالفت و انتقاد می‌کنند نه با اسلام و کل انقلاب.

حضرت امام در ادامه همان سخنان به آنجا رسیدند که مخالفین را به جای اینکه انتقاد کنند توصیه به معرفی قصاب می‌فرمائید. حضرت آیت الله! ما می‌خواهیم بگوئیم آنچه اکنون باعث عدم مشروعیت کل قوه‌ی قضائیه در میان مردم شده‌است بیش از آنکه مربوط به دادگاه‌های انقلاب باشد ناسی از رهبری قوه‌ی قضائیه است، آیا حضرت آیت‌الله که ریاست دیوان عالی و دادستان کل را از حزب جمهوری اسلامی انتخاب کرده‌اند صرفا به دلیل صلاحیت شرعی آنها برای احراز این مقام‌های قضائی بوده‌است؟ و گرنه چرا این پست‌های حساس و تعیین کننده به کسانی که دارای همین صلاحیت بوده ولی هیچ‌گونه سائیه و وابستگی به حزب و گروه خاصی را نداشته باشند سپرده شد، حضرت امام مسلما داسان آن قبیله را می‌دانند که می‌خواست در مورد نظیر آب چاهی که بر داری در آن افتاده‌است اجتناب کند و بین دو فتوای عالی کردن بخاری آب از چاه را برگزید چاه و کشیدن چاه دیگر مرد بود که پس از تفکر

ملت است" یک بار دیگر رای علت را در این زمینها خواستار شوید در غیر اینصورت چگونه و از چه طریق مردم دولتی را که حلال مشکلاتان باشد معرفی کنند و سرکار بیاورند.

به نظر ما اصرار بر ابقاء تسلط انحصاری این حزب به همه‌ی مملکت و دولت مخلوق آن، بحران مملکت را عمیق‌تر خواهد کرد و کشور را به سوی وابستگی هر چه بیشتر سوق خواهد داد. آیا مبارزه با ادبیرالیزم و عدم وابستگی به آن فقط در تبلیغات فریبنده خلاصه می‌شود؟

اجازه بفرمائید این نکته را هم اضافه کنیم که شیوه‌ی انحصارطلبانه‌ی حزب جمهوری اسلامی در برخورد با مملکت و اتخاذ رویه‌ی دائمی شدید، اصولا به هدف بستن بی‌مسیر و انقلاب ما لطمه‌ی شدید وارد آورد. زیرا همانطور که در قرآن و سنت پیامبر و اساتید صلوات الله علیهم اجمعین به روش دیده می‌شود در تمام این رهائی انسان از اسارت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و احیاء شخصیت و امکان رشد و تعالی او و آزادی اندیشه و اراده‌ی انسان هدف قرار گرفته است.

(یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحییکم) ولی اکنون با رویه‌ای که حزب جمهوری و قدرتمندان وابسته به آن در پیش گرفته‌اند به این معنی که هر کس با این حزب همبستگی نمود صاحب نعل و گار و آب و نان می‌شود و هر کس نشود از نعل ساقط و آب و نان قطع می‌شود حالت تظاهر به طرفداری و پنهان کردن عقیده و ریاکاری و تملق و چاپلوسی و نان را به سرخ روز خوردن چه در افراد و چه در گروه‌ها و سازمان‌های فرصت طلب پیش می‌آید که نقض هدف بعثت پیامبر زهمچنین انقلاب ما است و ما وظیفه‌ی خود دانستیم که شمارا متوجه‌ی این خطر بزرگ کنیم که امپریالیزم دقیقا از چنین زمینهای در کشور حداکثر استفاده را خواهد برد...

حضرت امام در قسمت پایانی سخنانشان اشاره به نامه‌ی مجاهدین خلق کرده‌اند و اینکه اگر آنها اسلحه‌ها را تحویل بدهند و به دامن اسلام و ملت باز گردند آنها را می‌بدرند... و همچنین اشاره به بعضی احزابی کرده‌اند که "انحرافی هستند و ما آنها را جزو مسلمین حساب نمی‌کنیم معذالک چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت عام سیاسی دارند هم آزادند و هم سربزه دارند بطور آزاد... (در همان سخنان)

بقیة از صفحه ۱۵

مشاهده کرد تمایل به هنگام اول دارد و این به آن علت بود که خود در حیطه خانقاه مبتلا به این مسئله بود و این بود که پس از اینکه چاه خانقاه را پر کرد چاه دیگری حفر نمود بآنچال و بدون دغدغه به یافتن پاسخ برای مسئله‌ی فوق پرداخت، حضرت آیت‌الله که خود مقام قضاوت را از چنان خطیری می‌بینند که "القاضی علی شریح جهنم" (در همان سخنان) چگونه مقام‌های رهبری قضائی کشور را به دست مقام‌های رهبری حزبی می‌سپارند که در اثر عملکردهای انحصارطلبانه، اکنون دیگر همه مردم به جز معدودی - آن هم بدلیل انگیزه‌های گوناگون وابستگی به این حزب - خواستار توبه شدن دست تمامی عوامل و ایادی این حزب از کلیه ارگان‌های مملکتی شده‌اند با این حال جمع امضاءکننده‌ی زیر در صورتی که حضرت امام امر بفرمایند حاضرند اشخاصی را که هم مسلمان و هم سربزه‌دارند و هم مورد اعتماد مردم برای مصدق این سخنان می‌باشند

در قسمت دیگری از این نامه دولت اشاره کرده‌اند و اینکه "شما سراغ دارین بیت دولتی که اگر این دولت از بین برود آن دولت نباید و بعد از آن این مملکت یک قلستان بسود..."

حضرت آیت الله! مشکلاتی اکنون گریبانگیر مردم است اولاً مشکلاتی است که از روز پس از پیروزی انقلاب وجود داشته و ناشی از سال‌ها تسلط رژیم منورگذشته بر این مرز و بوم بوده و ناسیام مشکلاتی است که ناشی از عدم لیاقت و کنایت مسئولین پس از انقلاب یعنی عمدتا حزب جمهوری اسلامی که تمام سبدها و ارگان‌ها را از روز بعد از پیروزی انقلاب قبضه کرده بودند می‌باشد، آیا اگر بر شما ثابت شود که چنین است چه تصمیمی اتخاذ خواهید فرمود؟ آیا حاضر هستید دست این حزب را از سر مملکت کوتاه کنید، آیا حاضر هستید محاسباتی را بر بپردازید و بفرموده‌ی خودتان که بارها فرموده‌اید "میزان رای

حضرت آیت الله! اگر به خاطر داشته باشید درست چند روز - پس از انقلاب سازمانی که اکنون جناحی از آن خود را "سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" می‌نامد بدون اینکه تا آن زمان از آنها عمل خلاقی سر زده باشد می‌خواستند به شما مانند بقیه‌ی مردم در دبیرستان علوی خیرمقدم بگویند که درب خانه‌ی شما بر روی آنها بسته شد و به علت غیر اسلامی بودن و کافر و ملحد بودن آنها را نپذیرفتید و در همین هنگام بود که آیت‌الله طالقانی رحمت‌الله علیه به شما توصیه کرد: "شما که در پاریس می‌فرمودید همه اینها فرزندان من هستند و باید اینها را در دامن خود نگهداری کنیم اکنون نیز مانند سایر اشرار ملت آنان را بپذیرید" و شما آن موقع نپذیرفتید تا رایج گنجد و کردستان روی داد، اکنون به جناحی از این سازمان که خود را "سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" می‌نامد همراه با حزب توده که سابق و مواضعش بر شما و همه‌ی مردم ایران روشن است، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی و استفاده از رادیو و تلویزیون داده‌اید اما مجاهدین خلق این فرزندان جان بر کف میهن که تاریخ در مورد صداقتشان گواهی خواهد داد، که اگر به فوج مسلح هستند، حزب توده و آن سازمان دیگر که مسلح هستند، با این تفاوت که مجاهدین خلق به شهادت همگی مردم ایران در سخت‌ترین شرایط که مورد هجوم چاق‌داران و پاسداران و ایادی همان حزب جمهوری گذاشتی قرار گرفته و ده‌ها و صدها شهید و زخمی و زندانی داده‌اند حتی یک گلوله هم شلیک نکرده و یک چماق متقابل هم نگرفته‌اند و شگفتا که شما خود به همین علت آنها را منتهم به داشتن چماق زبان کردید و آقای بهشتی نیز با تعبیر "گلاب‌نماز را پاداش سنگ است" بارها گفته‌اند که آنها چماق زبانی می‌زنند و مردم!! (به قول ایشان) با چماق دستی! جوابشان را می‌دهند، و باز به همین علت است که تمامی رسانه‌های ترویجی در تمام مدت بیست و چهار ساعت به آنها فحش می‌دهند و سعی در تحریک آنها دارند تا شاید این جوانان را وادار به برداشتن اسلحه کنند و "تکلیف" را از شما بگیرند، و یا اینکه هم سازمانشان و هم خانواده‌های شهدایان بارها شکایت کرده‌اند و علاوه بر اینکه حتی یک مورد هم بقیه در صفحه ۱۸

مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

ایراد و نشر سخنانی های ضد حکومتی در ارشاد و تحریک دانشجویان به قیام - تبدیل ارشاد به پایگاه مارکسیست های اسلامی در براندازی رژیم شاه حملات به روحانیون موافق رژیم و حمایت از علمای ناراضی (کتاب تشیع علوی و صفوی) نامه هایی به پدر و پسرش و حمله به دیکتاتوری و ارتجاع و خلاصه به جرم مارکسیست اسلامی بودن و پیوند بین طلاب و دانشجویان ضد رژیم . پس آزادی نظارت و تعقیب و احضارش ادامه داشت و از طرفی دردآورتر ضربات فرصت طلبان چپ نما و راستگرایان و سوء استفاده های رژیم و درج دروس های سال های ۴۷ و ۴۸ دانشگاه مشهد در روزی نامدی کیهان بود . اما دکتر کار فکری و سیاسی و مبارزه ملی و مذهبی طبقاتی را در احیاء مکتب و رنسانس انقلابی مذهب علیه مذهب ، استعمار و استبداد استعمار (استعمار) ادامه می داد .

سوال دوم - رابطه دکتر با پیشنانان جنبش مسلحانه (مجاهدین خلق ایران) و نظرش در باره مبارزه مسلحانه چه بود ؟
دکتر به علت این که نسل مجاهد یا به تعبیر خودش " نژاد حنیف " را دارای ویژگی های مکتبی تشکیلاتی ضد امپریالیستی ، مترقی ، با خودسازی و صداقت تقوی و ایثار در راه نفی استعمار و ارتجاع و فرصت طلبی در جبهه واحد ملی می دید به شدت به حمایت از حنیف و یارانش پرداخت " ای حنیف نژادی که از طواف مکه ... " (حج ص ۲۵۴) او که در جلسات دانشجویان انقلابی نهضت به تشریح تجارب نهضت الجزایر و کتاب های قانون و عمراروغان می پرداخت در سال های ۵۰ اسلام مجاهدین را نه اسلام ارتجاعی سنتی یا بی طرف ، بلکه اسلامی را که به میدان آمدن سلاح برداشته و هولناک ترین لحظات تاریخی در پیکار

روشن و قاطع او علیه مذهب ارتجاعی بود به نظر شما تبلیغات گاه و بیگاه ارگان های ارتجاعی و نظاره به ناپدید دگر شریعتی به چه منظوری است ؟ همه می دانیم که در زمان حیات شهید شریعتی چه نهمت هایی و مارک های منافق از قبیل سنی ، وهابی ، مارکسیست اسلامی ، غرب گرا یا یهودی گرای گوروچی ، مسیحی پرست ماسینیونی ، مدعی پیامبری ، ضد مذهب ، ارتجاع مذهبی به او نسبت می دادند که نیازی به شرح آن نیست .

نکده مهم ایست که در زمانی که دهم سرم شریعتی به احیاء مذهب واقعی و پیوند نسل جوان انقلابی به آن همت گماشته بود و از همد وقت بیشتر بر شیخ علوی تکیه می کرد حملات ارتجاعی تشدید می شد . به قول خودش : " ما بیрман را به قلب دشمن امپریالیست و صهیونیست و پایگاه های آن ساواک ، ارتش ، دربار ، روحانیت وابسته نشانه می گرفتیم و پرناب می کردیم آنگاه مارقین و اسپگرا سد راه می شدند و در مقابل نیرما بیته سیر می کردند ."

به هر حال علی رغم تمامی مشکلات دکتر کار خودش را کرد و نهضتی را که دلخواشش بود ایجاد نمود . اگر دکتر امروز می بود (که البته او در صحنه حضور دارد زیرا دکتر شریعتی یک جریان بود و جریان هیچگاه از بین نمی رود) ، با او همان عملی را انجام می دادند که اکنون و اسپگرایان با پیروان اصیل از انجام می دهند از قبیل نهمت های ناروا مثل النقاطی بودن ، به زندان انداختن ، سرکوب کردن و ...

همان گونه که اکنون هم جزواتی مملو از تکفیرنامه های مراجع و برخی روحانیون و هم چنین اعلامیه هایی که در آن دکتر شریعتی را بزرگترین عامل استعمار فرهنگی خوانده اند و وسیعاً پخش می کنند که نمونه هایش را داریم و نشریات مخالفین دیگر ... البته علت این مخالفت ها کاملاً مشخص است زیرا شهید شریعتی برای اولین بار با منافع سیاسی و اقتصادی تشیع صفوی در افتاد و معیارهای مذهب قشری آن را به زیر سوال کشید ؟

در اینجا لازم است تذکر دهم کسانی که مستقیماً با شریعتی مخالفت می نمودند و می نمایند هزاران بار بر کسانی که به نحوی شخصیت او را تحریف می کنند برتری دارند . مثلاً گاهی دیده شده که

مطبوعات کشور برای این که خود را طرفدار شریعتی یعنی جریانی بر حق نشان دهند نوشته های دکتر را از بعد خاصی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چاپ می نمایند ، و یا نشریدی دیگری ، او را از دیدگاه خاص خود در نظر گرفتند و به خویش منسوب می نمایند و یا اشعاری را به نام او قالب زده به خورد مردم می دهند ، بعضی از روزنامه ها با زرنگی در حالی که می خواهند از دکتر تعریف نمایند در همان مقاله او را می گویند یعنی در کنار تعریف با زبانی دیگر می گویند او اشتباه دارد و اشتباهاتش هم اساسی و اصولی و فراوان است و خودش از دوستانش خواسته تا اشتباهاتش را تصحیح نمایند !!! هم چنین در مصاحبه های بلویزیونی که به مناسبت سالگرد هجرت و شهادتش تشکیل می شود دیده شده که با اشخاصی که فقط و فقط از نظر

نامه ۱۷ تن از ...

رسیدگی نشده ، در آخر از طرف شما متهم به مظلوم نمایی نیز گنجه اند ، حال حضرت آیت الله در مقابل آن دو گروه ، ملاقات مجاهدین خلق و هواداران ایشان را با خودشان موکول به عدم قیام مسلحانه و تحویل اسلحه می فرمایند ؟ مگر سازمانی که خود را " سازمان فدائیان خلق (اکثریت) " می نامد و آن حزب دیگر و سایر گروه های وابسته به حزب جمهوری اسلامی با همین قید که اسلحه را تحویل دهند اجازه فعالیت سیاسی پیدا کرده اند ؟ با تمام این تفصیلات که مجاهدین خلق ، در نامه ای که به آقای رئیس جمهور نوشته اند حاضر شده اند در عین حالی که " بسیاری از اسلحه هایشان را طبق اسناد و مدارک موجود در زمان انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری تحویل داده اند " در صورت " تضمینات عملی ایشان " نظر شما را گردن بگذارند و در سال " حاکمیت قانون " به قانون اساسی ای که همانطور که در نامه ی فوق الذکر به آقای رئیس جمهور آمده است اکثریت مسئولان و دست اندر کاران کشور تمامی مواد آن را از تفکیک قوای سه گانه گرفته تا تفتیش عقاید و مصونیت جان و مال و شرف و ناموس افراد نادیده گرفته و ابتدائی ترین حقوق پذیرفته شده ی جوامع بشری را زیر پا گذاشته اند و علی رغم تمام ناراستی های آن و در عین حالی که به آن رای ندادند و وفادار مانده و در صورت عمل مسئولین آنها نیز

عاطفی و یا به طور کلی شناخت جزئی از دکتر دارند مصاحبه انجام می شود که این اشخاص اصولاً نمی دانند شریعتی از نظر فکری که بوده (یا می دانند و تجاهل عارف می نمایند) و چه گفته ، البته مصاحبه گران می دانند چه می کنند و این ها برای این که به مردم نشان دهند که شریعتی را هم قبول دارند مردم را اغفال نمایند این مصاحبه ها را ترتیب می دهند و گرنه مصاحبه گر می داند که مصاحبه اش باید نتیجه ی مثبتی به حال جامعه داشته باشد و کسی مصاحبه نماید که شریعتی را از نظر خط فکری در جامعه مطرح نماید ، بهتر حال کوردلان باید بدانند که دیگر مردم آنقدر آگاهی دارند که فریب این برنامه ها را نمی خورند لذا مبرم ترین وظیفه ی دوستداران راه شریعتی ممانعت از مثله کردن و تحریف و مسخ اندیشه و راه اوست .

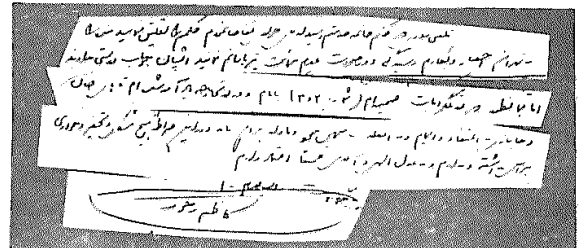
بقیه از صفحه ۱۷

به آن عمل نکنند ، دیگر چه مانعی بر سر فعالیت علنی این سازمان که از حمایت وسیع مردم برخوردار است می ماند ؟ حضرت آیت الله ! اگر قرار است که انقلاب ادامه پیدا کند ، و اگر قرار است که کشور از کشیده شدن به درگیری رو در روی مردم و سقوط در ورطه ی جنگ داخلی نجات یابد ، و اگر قرار است که نبرد با امپریالیزم جهانیوار به معنی واقعی آن صورت پذیرد ، و اگر قرار است که ریشه ها و تفاله های رژیم فاسد گذشته دوباره جان نگیرند ، و اگر ... ضرورت ایجاب می کند که این سازمان که بزرگترین نیروی متشکل موجود در ایران است از امکانات فعالیت باز و علنی برخوردار شود . و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته . ۲/ خرداد / ۱۳۶۰ (آیت الله) محمد تقی عالمی (همدان) - طاهر احمدزاده (مشهد) - بتول علانی (همسر آیت الله طالقانی) - حاج محمد شانه چی - دکتر محمد ملکی - احمد علی بابائی - دکتر پوران شریعتی رضوی (شریعتی) - مهندس زرین جان حاج حمزه - (حجت الاسلام) جلال گنجی - مهندس محمد اقبال - ابودرورداسی - محمدرضا اسلامی - مهندس نصراله اسمعیل زاده - دکتر مهدی طارمی - عبدالعلی معصومی - سید حسین حسینی علی اصغر زهنابچی .

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

سیصد شماره ۹۰

از نامه دگتر رجوی به وزیر خارجه



حالی که طی حکم فوق الذکر "خانم خدمت" داده اند، با کمال تعجب به شرح مندرج در اطلاعات ۱۳/ آذر/ ۵۸ از احضار سه سفیر ایسرا (منجمله کاظم رجوی) صحت کرده اند. در حالی که بنا به شرح تکذیبی دگتر رجوی در اطلاعات ۱۷/ آذر همان سال "احضار" ابدا صحت نداشت و خلاصه هدف بیسر از سرباز کردن بوده است. این مطلب را خود کاظم رجوی در نامه ای بد تاریخ ۹ / آذر که بد وزیر جدید خارجه (صادق قطب - زاده - سد سماری ۹) به خط خود نوشته شخصا بیز یادآور شده است.

لیکن دگتر رجوی خود احضار ناسند، بلافاصله بد تهران می آید و بیش از ۵۰ کیلو مدارک و اسناد با خود بد وزارت خارجه می آورد و نزدیک بد ۲ ماه هر روز برای رسیدگی بد وضعیت خود بد وزارت خارجه می رود طی این مدت زن و فرزندان او را با خدمت تمام و حتی با بررسی بدنی از محل سکونت سفیر اخراج کرده اند.

جالب اینست که در حالی که فابوفا همدی تصفیه های این جنبی می بایست از طریق سیات رسمی پاکسازی صورت بگیرد، معلوم می شود که هیات پاکسازی مطلقا در جریان خانم خدمت دگتر رجوی نبوده است. تا این که بنا بد اصرار و پافساری فراوان خود او هیات پاکسازی وزارت خارجه تشکیل می شود او با چند ساک مدارک در آن شرکت می کند. این جلسه بیش از ۲ ساعت طول می کشد و بنا بد اظهار اعضا هیات بیور مدرک مورد اسناد ساواکی بودن قطعی کاغذی است که یا از زنو و یا از

عکس العمل برادر مجاهد مسعود رجوی

پس از این دیدار، دگتر رجوی بمحل ستاد مجاهدین در خیابان طالقانی می آید و قضایا را به برادران مجاهد

اینست که ضمن این که خوب می دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند خواهشی که ... داشتم اینست که واقعا اگر (برادرم) ساواکی است ... مسالها را روشن کنید. اصلا باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد و بدیدش دست خود ما ... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم ...

برادر مجاهد مسعود رجوی در تماس تلفنی زمستان سال ۵۸ با وزارت خارجه (که نوار آن عینا موجود است) :
" ... تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادری و (نظیر) این چیزها ...
... ضمن این که خوب می دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند ... خواهشی که ... داشتم ... این (است) که ... اگر (برادرم) ساواکی است ... باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد ... بدیدش دست خود ما ... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم ... اگر هم ... نیست ... قرائن و شواهدی که این (تصفیه حساب) را به شما بتوانم بگویم ... (وجود دارد) ... قرائن و شواهدی که این است که پیرونده سازی هایی صورت گرفته که ... (آن هارا) به آقای ... نشان دادم ..."

می گوید. سپس روز بعد برادرش مسعود همانکون هیچ دخالتی در قضایا نداشته تلفنی صحبت می کند و پیام را می رساند. در این تاریخ برای برادر مجاهد ما مسعود رجوی یقین حاصل می شود که هدف اصلی در تمامی این قضایا مجاهدین و خود او هستند لذا تلفنی با مسئول وزارت خارجه تماس می گیرد. در این تلفنی که نوار آن موجود است برادر مجاهد مسعود رجوی بد وزارت خارجه اطلاع می دهد که:
" ... تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادری و ... (نظیر) این چیزها ... موفق

پس از این قضایا معاون حزبی وزارت خارجه مراتب را تلفنی بد عرض ارباب کل (بهسی) می رساند. آقای

بهبشتی به کاظم رجوی: آقایان ما مطلبی نیست، به اخوی مسعود هم از قول من سلام برسانید و بگوئید که انتظار ما این بود که ایشان بهتر از این باشند.

که (برادرم) می خواست بیاید ایران و این مقام را بپذیرد ... من بد او گفتم که مخالفم و الان هم هستم ... دیروز بد تلفن زد ... نمی خواهم خودش خبر داشته باشد که من تلفن زده ام (بد وزارت خارجه) ... تا آنجائی که من می دانم و بد احتمال زیاد خود شما هم در جریان هستید ظاهر قضایا این طور است که همیشه ... ضد رژیم قبلی بوده ... مسالدهای که من الان دارم

بررسی جنایات امریکا و سخنرانی در آن به عنوان کاردار سفارت ایران در سنگال منصوب و بد سمت ماموریت جدید حرکت نمود.

عاقبت یک سفارت

آخرین نکته شایان تذکر در این ستور، از دست دادن کرسی استادی در دانشگاه ژنو است. چنان که در مجموعه ای اسناد ... دیده می شود، از آنجا که دگتر رجوی به قول سرمایه داران غربی در هنگام سفارت خود در سوئیس "رژیم ملاحا را هرگز محکوم نکرده" و مهم تر از این "با پناهندگی سیاسی قربانیان سیصد در صفحه ۲۲

ادامه جریانی

در مقابل وزیر خارجه تاکید می کند که هنوز از ماجرا مطلع نیست. لیکن اگر قصد پیرونده سازی در میان باشد با تمام قوا در برابر آن خواهد ایستاد که این که اگر قضیه بالعکس باشد آن وقت اگر زمین و زمان هم به هم ریخته شود فایده ای ندارد و مطابق مقررات اقدام خواهد نمود. سپس دگتر رجوی بدون

سند شماره ۱

از نامه دگتر رجوی به وزیر خارجه

چنانچه نتیجه این اجتناب منی باشد شخص مورد تقاضا را باید احضار کنیم و حتی تیرباران نمود و این تکرار همان مطلبی است که اجتناب بد نامه خطی مورخ ۱ آذرماه ۱۳۵۸ خود کدر تهران بدقیقتان کردم تقاضا نموده بودم.
آیا نظیر این نبوده است که با تحت فشار قرار دادن قریب این طرز رفتار ناخایستار را به جبهه ضد انقلاب برتاب نایند؟ اگر چنین نظری بوده است باید بگویم زهی خیال سال! ۱- که بد نام ترین و بدکارترین اشخاص که بیش از حد اعتد و نفوذ و استقلال و مبارزه تیز دارند و همکاری منی آنها با ما، مخلف با رژیم قاسم سابق روشن است منظور همین محل افتاد من سرکار نیستند رخصی "خدمت" آنها نندیدندند ما؟
همکاران صمیمی رژیم سابق را حفظ کردن بدست "خدمت" آنها را نندیدند بدون غایبین اصل انقلاب را که سالها است در جبهه مشترک در کار بفرستادین فعلی علیه رژیم سابق ... چگونه مانند در میان خود ... نین تنها گذاشتن و بیزار دگر در دهان کرد انداختن اینست نتیجه عمل و سیاست بعضی از سیاستمداران تازه ای که در وزارت خارجه با جنایات همکاری دارند.

سرنوشت مضحکی

که "بحث آزاد بودجه" طی کرد!

هموطنان عزیز لایه این روزها در جریان "بحث آزاد" های رنگارنگی که رادیو تلویزیون بانی آنست و با شرکت اعضای جبهه متحد ارتجاع به نمایش در می آید هستند. بحث‌هایی که به قول آقای بهشتی "بنیادی" است. اما البته شاهد بوده‌ام که اعضای جبهه کدثانی (شرکت کننده در بحث) در "بنیادها" هیچ اختلافی باهم ندارند، بحث‌ها و نظراتشان هم طبعاً در هیچ نقطه‌ای از فضای عینیت و واقعیت با هم تصادمی پیدا نکرده و قضایا با خیر و خوشی تمام می‌شود! و اگر در ضمن بحث گاهی به نظر می‌رسد که "اخلاقانی" وجود دارد توضیحات بعدی رفع سوء تفاهم می‌نماید معلوم می‌شود که مثلاً ما سربالایسم عیناً همان توحید و یگانگائی و یکتائی و یگانه‌گرایی (هر یکتائی که مایلید به کار ببرید!) می‌باشد!

می‌دانستند که لایحه بودجه به مجلس رفته و تصویب هم شده است. و بحث در این مورد به نقره‌ی بعد از عروسی می‌ماند، ولی چه باید کرد که گاهی بعضی‌ها پیدا می‌شوند که موجه طرز قضیه نمی‌شوند و شوخی را جدی می‌گیرند و این دفعه "دفتر هماهنگی همکاری- های مردم با رئیس جمهور" بود که چنین کرد و طی اطلاعیه‌ای مسئولان و دست- اندرکاران ملکئی منجمله آقای نوی و رئیس جمهور را برای بحث آزاد پیرامون بودجه، در روز جمعه ۲۵ اردیبهشت به حسینیه ارشاد فراخواند و حتی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی پنجشنبه ۲۴/۲۴ اسامی و عکس‌های شرکت کنندگان در بحث را در صفحه‌ی اول خود چاپ کرد و وعده‌ی بحث در ساعت ۳ بعد از ظهر فردا (جمعه) را مجدداً تاکید کرد. معاقب این جریان، دولت که از این شوخی‌ها هیچ خوش نمی‌آید، از طریق "روابط عمومی نخست‌وزیری" اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن آن گفت: "لازم است هموطنان ارجمند اطلاع داشته باشند که سخنگوی دولت جهت بررسی مسایل سیل خراسان طبق برنامه‌ی از قبل تعیین شده به آن استان مسافرت نموده است و امکان شرکت در جلسه‌ی بحث روز جمعه برای ایشان وجود ندارد و وزیر اقتصاد و دارائی جهت شرکت در کنفرانس مجموعه‌ی کشورهای ۷۷، ساعت ۱۱ صبح عازم کاراکاس پایتخت ونزوئلا می‌باشد" و بعد هم از دفتر

هماهنگی طلبکار شد که: "این نوع برنامه‌ریزی بدون جلب موافقت قبلی و اعلام آن بدون اطمینان از حضور مدعوین در رسانه‌های گروهی (عرض نشد که آقای نبوی شوخی کرده‌اند!) یک صحنه‌سازی سیاسی است که به اعتقاد ما از اخلاق اسلامی به دور است!" بعد از اطلاعیه‌ی فوق، دفتر هماهنگی که بازهم مساله را جدی گرفته بود، مجدداً بیانیه‌ای صادر کرد و گفت: "باشد! حالا که بعضی از اعضای هیئت محترم دولت" در روز جمعه ۲۵/۲/۶۰ در مسافرت هستند، انجام این

دفتر هماهنگی گفته بود: "امید آن است که مسئولین محترم صدا و سیما جمهوری اسلامی به همان گونه که در اطلاعیه‌ی روابط عمومی نخست‌وزیری پیشنهاد و درخواست شده است ترتیبی اتخاذ نمایند تا با پخش رادیو و تلویزیونی این مراسم عموم مردم در جریان این بحث قرار گیرند."

واقعاً یک شوخی و یک حرف‌سنجیده چه کارهائی به دست آدم می‌دهد! اما به هر حال هر مسکلی راه حلی دارد، راه حل این مساله هم اینست که آن را در کانال "برادران" رادیو تلویزیون بیندازیم و قیچی را هم به دستشان بدهیم که در این صورت فقط خودی‌ها شرکت می‌کنند و باز با طرح مسائل "بنیادی" قضایا به خیر و خوشی تمام می‌شود!

*

شهادت مادر مجاهد سکینه چاقوساز ایرانی

در تبریز

سال گذشته در جریان عید فطر که هواداران، به همین مناسبت در مسجد اندبیلی‌ها در تبریز مراسمی مذهبی تشکیل داده بودند، چماق‌داران اوپاش مسلح موسوی تبریزی به محل مراسم حمله برده و هواداران را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. به طوری که یکی از مادران مجاهد از ناحیه‌ی سر با ضربات اوپاش چماق‌دار و مسلح به ۳۳ به شدت زخمی شده و دچار خونریزی مغزی می‌شود.

به دنبال این حمله‌ی وحشیانه و به دور از هرگونه جوانمردی، مادر قهرمان سکینه چاقوساز به تهران اعزام و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد، وی به مدت ۹ ماه در بیمارستان‌های "ایران شهر" و "بم‌آورد" بستری می‌گردد و به رغم تلاش ممتد و مستمر پزشکان و پرستاران بیمارستان پس از مدت‌ها تحمل درد و رنج در روز ۴ شنبه ۲۳/۶۰ به شهادت می‌رسد.

به همین مناسبت روز جمعه ۳۱/۳/۶۰ در ساعت ۴ بعد از ظهر در مسجد احتشام تبریز، مراسم یادبود و بزرگداشت مادر شهید چاقوساز ایرانی از طرف خانواده‌ی آن شهید و با شرکت عده‌ی زیادی از مردم برگزار می‌شود. در این مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، وصیت‌نامه‌ی شهید و نیز اطلاعیه‌ی مجاهدین خلق ایران مرکز تبریز که به همین مناسبت صادر شده بود،

برای حاضرین قرائت گردید. مجاهدین خلق ایران ضمن عرض تبریک و تسلیت به مادران قهرمان و مجاهد پرور سراسر کشور و خانواده‌ی آن مادر شهید باردیگر به رغم وجود افزایش روزافزون فشار و تضییقات مرجعین چماق‌دار به هواداران و هجوم شبانه‌روزی ایادی مسلح حزب چماق‌داران حاکم به منازل هواداران تاکید می‌کنند که مجاهدین خلق و سایر مادران قهرمان و انقلابی در کنف حمایت بی‌دریغ خلق قهرمان ایران پرچم سرخ اسلام انقلابی را تا نیل به آزادی و تحقق اساسی‌ترین شعارها و خواسته‌های مردم در اهتزاز نگاه خواهد داشت. یاد مجاهد شهید سکینه چاقوساز گرمی و راهش جاودان باد

دست دزدان بیت المال و غارتگران مردم را قطع کنید

که به میمنت انقلاب کبیر خلق ایران منززل شد ولی بسه نحوست حاکمیت مرجعین انحصارطلب که مهره‌های دست جندم آن فهیم و اختاپوس- هائی نظیر او هستند دوباره جان گرفت و هم‌اکنون نیز به آتش خاتمانسوز فقر و بیکاری و فحشاء و اعتیاد و... دامن می‌زنند.

مملکت را برباد می‌دهد و لایحه‌ی الحاقی آن حتی به سرمایه‌داران فراری و طاغوتیان چپاولگر و معروفه‌های درباری نیز اجازه می‌دهد که میلیون‌ها دلار پول عیش و عشرت‌های افسانه‌ای خود را از این ملت ستم‌دیده طلب کنند! دزدان و دلالان بین المللی اسلحه و شکر میلیون‌ها دلار از حاتم- بخشی‌های دولت به جیب می‌زنند و شرکت‌های ورشکسته‌ی انگلیسی بزرگ‌ترین قراردادهای غارتگرانه‌ی خود را به این

مردمان بر روی مکتب و مردم‌ها به غایت آزرده و منتفر است و عاملین این اقدامات را هرگز نخواهد بخشود. قطع دست بک سارق مفلوک و سنگسار یک قربانی فساد، درست در زمانی انجام می‌شود که غارتگران بین‌المللی با کمک و زمینه‌سازی حضرات حاکم میلیاردها دلار از ثروت این مردم محروم را به یتما می‌برند و فربه‌تر از پیش به کار افساد جهان و غارت خلق‌ها می‌پردازند.

حتماً خبر قطع دست سارق را بنا به حکم "فهیم" قاضی ضد شرع کرمان شنیده‌اید فهیم که دستش به خون معلم مبارز کرمانی شهید علی فدائی آغشته است در این گونه اقدامات ارتجاعی ید طولائی دارد. همین حضرت مرتجع بود که در کرمان دستور سنگسار زنی را صادر کرد. کسانی که به دست‌این حاکم ضد شرعی کرمان فجیعانه سنگسار شدند و دستشان قطع گردید فی‌الواقع قربانیان نظام فاسدی بودند

بی‌شک روح اسلام انقلابی و وجدان میلیون‌ها مسلمان با شرف از این گونه اقدامات ارتجاعی و تأثیرات

بقیه از صفحه ۱۰

دادگاه پیشنهادی سرپرست

بنیاد مستضعفین، چه کسانی را به پای میز محاکمه خواهد کشید!

پس از درج افشاکاری های مجاهد درباری غارتگری های دست اندرکاران بنیاد مستضعفین "حاج محمود کریمی نوری" سرپرست بنیاد مستضعفین، معاون نخست وزیر و رئیس انجادینی قماش فروش ها و از بازاریان معروف حزبی به موارد متعدد سوء استفاده هایی که در بنیاد صورت گرفته، به اصطلاح پاسخ داده است. ایشان پس از پیش کسوتشان، دکتر بهشتی دومین نفری است که در صدد پاسخگویی به موارد مذکور برآمده، در حالی که به هیچ وجه از زرنگی های آقای بهشتی برخوردار نبوده و حتی نتوانسته اند مساله را "ناستمالی" بکنند، با بلاغت تمام سخنانی ابراز داشته اند که خود به خوبی صحت افشاکاری های مذکور را ثابت می کند. در این به اصطلاح "جوابیه" که در کیهان روز پنجشنبه (۳۱ اردیبهشت) درج شده، بدون این که کوچکترین پاسخی به صدها مورد چپاولگری های دست اندرکاران بنیاد مستضعفان بدهند، پس از پیشنهاد سریع و زودگذر تشکیل دادگاهی برای رسیدگی به کارنامه بنیاد، گریزگاهی چسبند و به قول خودشان بر سر اصل مسائل رفتنند که به "خودما" (یعنی مجاهدین و کریمی!) مربوط می شود در این رابطه اتهاماتی به سازمان نسبت داده اند که به درستی تنها خود ایشان و امثالشان شایسته آنند.

اما جناب کریمی نوری! همان به که شما قبل از این که درباری "روند سیاسی و اجتماعی سازمان قبل از ۵۰ تا ۵۴ و به بعد" داد سخن بدهید و قبل از این که نسبت به وضع حال و آینده ما اظهار نگرانی کنید، دست و دهن خود را که به انبوهی از چپاولگری ها و مال مردم خوری ها آورده است، پاک و مظهر گردانید.

شما از "موضع مکتب ما" مکتبی است که پیشوایانش نظیر علی (ع) کسانی هستند که هیچگاه اجازه نمی دادند در حیطة مسئولیتشان کوچکترین حقی از مردم ضایع شود. همان مکتبی که به غایت از اعتقادات امثال شما به دور

است. آری همین مکتب است که به ما آموخته است در مقابل هر ظلمی بایستیم و قاطعانه از حقوق مردم دفاع کنیم. شما حق دارید که از رشد و گسترش اجتماعی سازمان هراسان شده و آن را "مار در آستین پروردن" بدانید. آری تا زمانی که یک مجاهد خلق زنده است، هرگز اجازه نخواهد داد حقوق پایمال شده ی مردم و دسترنج زحمتکشان به راحتی از گلوئی چپاولگران پائین برود.

جناب حاجی کریمی نوری! مجاهدین خلق ایران تنها به مردم و حقوق پایمال شده شان می اندیشند. به همین دلیل کارنامه اعمال شما را در این دو سال، پیش روی مردم قرار داده اند و این همان صالح ترین مرجع و دادگاهی است که شما طالب و خواستار آنید. دست دادگاهی که به زودی شما را به اتهام انبوهی از غارتگری ها به پای میز محاکمه خواهد کشید. حال برای این که در چنین روزی برای پاسخگویی آمادگی بیشتری داشته باشید، گوشه ای از موارد اتهامتان را برای شما بازگویی کنیم:

— قبل از ریاست بنیاد در هنگامی که سرپرست کل فروشگاهها و فروشهای بنیاد بوده اید، معاملات زیادی زیر نظر شما انجام گرفته است. آیا درست است که یک قلم ۷۰۰۰۰ تومان به حاج مصطفی رنجبر (از بازاری های معروف) در یک معامله ی ماشین (بنز ۲۸۰) تخفیف داده اید؟

— آیا امضای شما زیر فاکتور فروش ۱۸۵۰۰۰ تومان طلا به "گوهر بین" (فاکتور شماره ۱۴۲) وجود ندارد؟ همان گونه که در سند مذکور که در شماره های قبل "مجاهد" درج شده، پیداست، در این معامله حتی اشاره ای به مشخصات اصلی طلاجات فروخته شده نظیر وزن و ... نشده است. جالبتر این که در همان حال شما در مصاحبه با مجله "زن روز" مدعی شدید که بنیاد هیچ طلائی ن فروخته است!

— چرا قسمتی از فروشهای بنیاد در منزل امام جمعی سابق انجام می شد؟ لازم به تذکر است که از این معاملات

تنها "محافل خصوصی" مطلع بودند. — چه روابط، مکاتبات و سر و سری بین شما و رزازیان وجود دارد؟ (رزازیان از میدان دارهای بزرگ زمان شاه است که معاملات کلانی با اسرائیل داشته و در اثر کثرت اعمال ننگینش به اتفاق هربدا و ... دستگیر شد)

— آیا شما نبودید که برای تراز حساب های سال ۵۸، طی مکاتباتی با آقای رجائی و با انتقال حساب های مذکور به سال ۵۹ مساله را ماستمالی کردید؟

— به چه مجوزی از اموال بنیاد، اتومبیل و ... در اختیار آقای بهشتی و ... قرار داده اید؟

— چرا شما از "باقرزاده" سهامدار شرکت تی بی تی که متهم به قاچاق های فراوانی (از جمله در یک مورد یک میلیارد دلار) است رقم با دانه کردید؟

— آیا لازم به یادآوری است که آقای کریمی نوری از طریق شرکت "زخرف" (منطلق به برادران کریمی) آشنائی نزدیکی دارند و در همین رابطه معاملات کلانی هم انجام شده است.

— به چه مجوزی بیش از نیم میلیون تومان از اموال بنیاد (و در حقیقت از جیب مردم زحمتکش این میهن) به یکی از نزدیکان ارتشید طوفانیان که خودوی، نیز هم اکنون فراری است پرداخت کردید؟

— آیا شما در سمت سرپرستی بنیاد، به طور مستقیم و غیر مستقیم مسئول تمام سوء استفاده ها و چپاولگری هایی نیستید که توسط افراد منتخبتان نظیر حاج شفیعی (در بازار معروف به حاج چرچیل)، حاجی برهمند، حاجی حیدری و ... که در گذشته طی اسنادی به گوشه ای از اعمال آنها اشاره کردیم، نیستید؟

— و بسیاری سوء استفاده های ریز و درشت دیگر که مطمئنا کارکنان صدیق و منهدد بنیاد حاضرند، در همان دادگاهی که خود خواستار آن شده اید، به آنها گواهی دهند.

در حاشیه مغالزه...

بودند مگر مصدق شکست می خورد؟ مگر کشتار ۱۵ خرداد می توانست انجام شود اینها (رهبران فراری حزب توده) ۲۵ سال در کشورهای خارج و به دور از مبارزه ی انقلابی در آکادمی ها به تحصیل و بحث و فحص پرداختند و بار انقلاب را دیگران به دوش کشیده اند. به ازاء فرار آنها از مبارزه، امروز یک نسل از انقلابیون داریم که در بهشت زهرا خفته اند ولی اینها پس از پیروزی قیام مجددا باز گشته اند، با حقوق اپورتونیستی خود را طلب کنند. امروز نیز چهره ی آنان از خون جوانانی و نوجوانانی رنگ گرفته است که به نام آزادی خلق وصیت نامه نوشند و هر روز در گوشه و کنار این میهن گل وجودشان به دست مزدوران مرتجعین بربر می شود.

همان دختران و پسران نوجوانی که شرف شهادت را بر تنگ ذلت و حاکمیت مجدد اخصاق و اسبداد برگزیده و فضائی ایجاد می کنند تا تسلیم طلبانی که بعضا بیش از دو برابر عمر آنها را عاقبت طلبانه در دانشگاه های اروپا و شوروی بسر برداند، امروز بتوانند سازی جدید را بر سر منافع خلق از پشت تلویزیون نشوریزه نمایند. زندگی آنها در گرو تقصیرها و کوتاهی هایی

است که تازه غیر از این، دیدین که خودشوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیچ اخلاقی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انگار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می کنه، اینها دولتی بودن... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه ی آئین نامدی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت حاکسری گفت:

— دوست عزیز! یادت می آیدمن چند وقت پیش بهت لقمم که نوی روزنامه ی مجاهد نوشته بود که جبهه های درست شده از گروه های ارتجاعی، که توده های ها هم نوشن، شما گفتی نخیر، دروغه. حالا با این برنامه که اجرا شد، قبول کردی؟ چون اینها خودشون، وجود این جبهه رو، رسما از نوی تلویزیون اعلام کردن، تا شما دیکه نگي دروغه... و در این موقع، همت پیاده شدند

ضمــــن این که همه می خندیدند، مردی که قابلمه ی غذاپش همراهش بود گفت: — می دونی داداش، من راحت کنم. از قدیم گفتن، کور کور می جوهره، آب کودالی رو آخه اینها نی که شما گفتی، تو مایه ی اینها نبودن، آنها می خواستن راجع به چیزهای دیکه بحث بکنن. اما اینها که آمدن نوی تلویزیون، همدیگرو قبول دارن، ندیدی چه جوری قربون صدقه ی همدیگه می رفتن و نون به هم قرص می دادن؟! آدم چی بگه؟ شما نگاه کنین، اصلا قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، کسی این حزب توده رو می شناخت؟ حالا اوضاع جوری شده، که اینها شدن برادر-خونده ی همدیگه! هر جا میرن باهم میرن، از این طرف میان نوی تلویزیون، می شینن، هی تعارف، تیکه پاره می کنن، گل میکن و گل می شفن، از آن طرف هم، هر جا می چاق دارها و چاق کش های بی پدر و مادر باشن، یک پای

قصد هم، در این حزب توده

نتیجه گیری

مجری برنامه سیاسی

مجری برنامه سیاسی در پایان اولین جلسه ی بحث آزاد گفت که من نمی توانم از این بحثها جمع بندی کنم نقطه این نتیجه را می توان گرفت که دیگر گروهها بهانه های ندارند تا بگویند آزادی نیست! ولی به واقع خیمه شب بازی و نمایش آزادی نیز از این مضحکتر و حتی در جهت منافع مرتجعین بی فایده تر امکان نداشت!

از زبان مردم گویچه و بازار

است! تازه غیر از این، دیدین که خودشوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیچ اخلاقی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلا انگار نه انگار، هرکسی نفهمه، خیال می کنه، اینها دولتی بودن... یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه ی آئین نامدی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت حاکسری گفت:

— دوست عزیز! یادت می آیدمن چند وقت پیش بهت لقمم که نوی روزنامه ی مجاهد نوشته بود که جبهه های درست شده از گروه های ارتجاعی، که توده های ها هم نوشن، شما گفتی نخیر، دروغه. حالا با این برنامه که اجرا شد، قبول کردی؟ چون اینها خودشون، وجود این جبهه رو، رسما از نوی تلویزیون اعلام کردن، تا شما دیکه نگي دروغه... و در این موقع، همت پیاده شدند

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره نتایج و عملکرد

بقیه از صفحه ۵

“هیئت بررسی شایعه شکنجه”

بخشیدن به این قبیل اعمال ضد خلقی داشتند از خشم و تنفر خویش بی‌نیصیب نگذاشتند و این می‌بایست درس عبرتی برای همه‌ی کسانی باشد که با چنین تجاربی، عزیزترین فرزندان این خلق را به زیر شکنجه می‌برند و یا خائسانه و مزورانه، جنایات دیگران را سرپوش می‌نهند.

در پایان ما بار دیگر، هیات بررسی شکنجه را گداین چنین یک جانبه دستگاههای تبلیغاتی و رادیوتلوویزیون را به انحصار خویش درآورده و در میدان خالی از حریف، تاخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید با همه‌ی آنها صحبت سیدروزی شید هرگز در او غش باشد؛

و همچنین ناچاریم به تمام مسولان کوشید کنیم که در صورت ادامه‌ی جریان شکنجه و با توجه به دستگاه قضائی مسخ شده که گرفتار آفت انحصار طلبی و تیول مرتجعین شده است، نیروهای مردمی و انقلابی

چنین است که هیات بررسی شایعه! شکنجه با گزارش سراسر دروغ، عوام-فریبی و تزویر، سعی در پوئانیدن اعمالی دارد که در تمامی تاریخ از شیوه‌های مورد استفاده‌ی نظامی بوده‌است که با خلق خود به مقابله برخاسته‌اند. آنها در این خیمه‌شب بازیها سعی در فریب دادن مردم قهرمانی دارند که با انقلابی خونین و افتخار-آفرین، رژیم جلااد آریامهری را که بر انواع شیوه‌های ترور و شکنجه متکی بود، سرنگون کردند، رژیمی که اتفاقا نظامش نظامی متکی بر شکنجه بود.

لکن هرگز بدین واقعیت اعتراف نکرد که در زندانها شکنجه وجود دارد و حداکثر، زمانی که بالاچار زبان به اعتراف می‌گشود، از مواردی که عناصر غیرمسئول به آن مبادرت ورزیدند، سخن می‌گفت. هرچند که حضرات در تبلیغات خود حتی دست طاغوتیان گذشته را نیز از پشت بسته و ناشیانه ادعا

رئیس جمهور) شایع کننده و مطرح کنند مسالده شکنجه عنوان کند. هیات ادعای می‌کند که بیشترین شکایات در مورد شکنجه نیز از طرف همین گروه (مجاهدین خلق) که زندانیان آن بیش از ۱/۵ درصد گل زندانیان را تشکیل نمی‌دهد، ارائه شده است.

ما بار دیگر به تمام آن‌هایی که به‌را در جلاادان طاغوتی رفته‌بودند، خواهی از آنجا که به‌آرزو شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و گروه مردم بیدار و آگاه ما نه‌گول این هیات بازرسی‌ها و استان سازی‌ها و گزارشات عوام فریبانه‌ی آنچنانی را خواهد خورد و نه سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آن‌ها، گریختن از خشم و انتقام خلق خواهند داشت.

بدین ترتیب هیات سعی می‌کند تا با خلط مبحث و منحرف کردن مسالده از زندانیان سیاسی که قربانیان اصلی شکنجه هستند و اکثریت آنها را اعضا و هواداران مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند و با دست آویز قرار

و منحرف گردد. چنین است که مهره‌های متشکله هیات مزبور گاه و بیگاه و در این و آن محفل خصوصی و حتی رسی گاه صریح و گاه ضمنی بر واقعیت شکنجه تاکید می‌کنند، اما سرانجام در برابر مردم بدینسان به دروغ آشکار و عوامفریبی مبادرت می‌ورزند.

انحصار طلبان و منجمله مهره‌های دست‌آموز آنان در هیات بررسی شکنجه، گاه ضمن اعترافاتشان به واقعیت شکنجه، گوشیدند آن را امری در رابطد با ضدانقلاب و قاچاقچیان مواد مخدر مطرح سازند و معترضین به شکنجه را بدفاع از ضدانقلاب و قاچاقچیان متهم می‌نمودند. و گاه آنچه را که در زندانها بوده، نه شکنجه، بلکه حدو تغییر شرعی قلمداد می‌نمودند و گاه نیز آن را اعمال شده از سوی عناصر غیر مسئول و نامرد می‌کردند. اما واقعیت رواج شکنجه و همچنین این حقیقت را که شکنجه اساسا در رابطد با گسترش خفقان و سرکوب آزادیهای انقلابی و در حق نیروهای انقلابی و مردمی و زندانیان سیاسی بد کار گرفته شده، نمی‌توان پوشیده نگه داشت و نمی‌توان با عوامفریبی مردم آگاه و انقلابی را فریفت و روسیاهی متولیان انحصارطلب انقلاب را که بدین سرعت پای در راه درخیمان ساواک نهاده‌اند، علاج کرد.

هیات بررسی شکنجه در بد اصطلاح تحقیقات و گزارش خود سعی می‌کند تا با توسل به عناصر ضدانقلابی و ساواکی های زندانی شده و از قول آنها وضع زندانها را بسیار خوب جلوه داده و واقعیت شکنجه را انکار و شکنجه را به مسواری بسیار معدود منحصر نماید و همچنانکه از پیش رایج بوده گروههای سیاسی و به ویژه مجاهدین خلق را (مضافا بر

از همان ابتدا به گفته‌ی صریح بعضی از اعضای آن می‌رفت تا ثابت کند که شکنجه وجود ندارد.

هیات وظیفه‌ی خود را فی‌الواقع این قرار داده بود که با توسل به شیوه‌های عوام فریبانه، افشاکریمای نیروهای انقلابی، بخصوص مجاهدین خلق و اعتراض رئیس‌جمهوری را خطئه و خنثی کند. این راز یک طرف می‌توان از موج تبلیغات وسیعی که بخصوص در آخرین روزها و پس از پایان کار هیات، در مطبوعات و در مصاحبه‌های آنچنانی رادیو-تلویزیونی بد راه افتاد، مشاهده کرد و از طرف دیگر شیوه‌هایی که برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت شکنجه، مورد استفاده قرار گرفته است، بدروشنی دید. گزارش پایان کار هیات بررسی شکنجه مملو از دروغ و تناقض و به‌کارگیری زشت‌ترین و سخیف‌ترین نوع عوامفریبی است. شاه! بیست و شاه!! گفتار گزارش هیات مزبور این جمله است که: "نظام حاکم بر زندانها، نظامی مبتنی بر شکنجه نیست!" نفس این عبارت که ظاهرا با دشواری و با اصطلاح زیرکی خاصی! سرهم بندی شده، دم خروس شکنجه را به وضوح نشان می‌دهد و خود بیانگر این واقعیت است که شکنجه نه تنها در زندانها وجود دارد بلکه بد نوبدی خود جریانی غیرقابل انکار را نیز تشکیل می‌دهد. اما آنچه که می‌توان در نهایت عوامفریبی برای سرپوش گذاشتن بر آن بیان کرد، این است که شکنجه و جریان آن در زندانها نظام حاکم و شیوه‌ی مسلط نیست!

بدین ترتیب تناقض دیدن و پذیرفتن و در عین حال نفی کردن به وضوح تمام، یکی از بشمارماندترین عوامفریبی‌ها را در عصرکیر آگاهی خلقها به نمایش می‌گذارد.

آری برای مهره‌هایی که ترکیب هیات مزبور را تشکیل می‌دادند و بعضا سرخ آنان بدست مسئولین و آمرین مستقیم شکنجه و اختناق بود، این مهم نیست که در حالیکه هنوز خون دها هزار شهید انقلاب خنخشیده است، آزادیهای انقلابی لگدمال تاخت و تاز انحصارطلبان می‌گردد و این مهم نیست که شیوه‌ی ضد خلقی شکنجه در زندانها رواج دارد و فریادهای حق طلبانه را در گلو خفه می‌کند بلکه آنچه مهم است، این است که به هر ترتیب که شده موج آگاهی و اعتراض مردمی که مرتجعین تاریخ و شکنجه‌گران بیش از هر چیز از آن وحشت و هراس دارند به نحوی خنثی

در پایان ما بار دیگر هیات بررسی شکنجه را گداین چنین یک جانبه دستگاههای تبلیغاتی و رادیوتلوویزیون را به انحصار خویش درآورده و در میدان خالی از حریف، تاخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید با همه‌ی آنها صحبت کرده‌اید) شرکت کنید. تا سیدروزی شید هرگز در او غش باشد؛

چاره‌ای جز اینکه مساله را به مجمع و مراجع صلاحیتدار بین‌المللی احاله دهند، نخواهند داشت.

و بالاخره ما بار دیگر به تمام آنها تیکه به راه جلاادان طاغوتی رفته و به نحوی از انحا به آزار و شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و گروه مردم بیدار و آگاه ما، نه گول این هیات بازرسی‌ها و داستان سازیها و گزارشات عوامفریبانه آنچنانی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آنها، گریزی ارخشد و انتقام خلق خواهند داشت. مجاهدین خلق ایران / خرداد ۶۸

می‌کنند که "این خود زندانیان هستند که خودشان را شکنجه می‌کنند." ادعای مضحکی که معلوم نیست چه کسی را می‌خواهد بفریبد.

در هر حال خلق قهرمان ما، همان خلقی است که در گذشته علی‌رغم دیوارهای بستیری که رژیم جلااد و ضد خلقی شاه، بین انقلابیون و توده‌های خلق بوجود آورده بود، به واقعیت شکنجه در زندانهای شاه پی برده و نه تنها فرزندان اسیر خویش را از چنگال زندانبانان و شکنجه‌گران خلاصی بخشیدند و نه تنها شکنجه‌گران را بد رای اعمال ننگین خویش رسانیدند بلکه کسانی را هم که با مداحی و سیاس‌گوئی سعی در توجیه، مخفی کردن و مشروعیت

دادن ۱/۵ درصد و موارد معدود شکنجه، اصل جریان را لوث کند.

در حالیکه می‌دانیم مجاهدین خلق هم اکنون قریب ۱۵۰۰ زندانی در سراسر کشور و قریب ۳۰۰ زندانی در تهران دارند. حال باید از این هیات پرسید که آیا شما ۵۰ هزار زندانی سیاسی (و یا حتی زندانی بطور کلی) در سراسر کشور و ۲۰ هزار زندانی در تهران دارید؟

و انگهی آیا بر اساس این منطق حتی یزید بدین معاویه نیز نمی‌تواند با ادعا و دستاویز قرار دادن اینکه در روز عاشورا فقط تعداد معدود ۷۲ نفر را به قتل رسانده، جنایت عظیم و بی‌نظیر خود را در تاریخ، کوچک جلوه دهد؟

توطئه‌های جنگ افروزان مرتجعین

برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

اگر بگوئیم که رده‌های پائین نظامیان، اعم از ارتش و دیگر نیروهای انتظامی در رژیم شاه جزو تحت ستم‌ترین اقشار بوده‌اند، سخنی به گزافه نگفته‌ایم. سربازان، درجه‌داران و افسران جز' ارتش که عمدتاً برخاسته از طبقات محروم جامعه هستند، علاوه بر تحمل فشار اقتصادی و ستم طبقاتی در نظام شاهنشاهی، از جهات دیگری نیز مورد ستم و تجاوز قرار می‌گرفتند. اینان از یک سوزیر اجحاف و تحکات غیر انسانی، فرماندهان سرسپرده و نظام جابرائلی حاکم بر ارتش بودند و از طرف دیگر مورد بی‌مهری و عدم اعتماد سایر هموطنانی قرار داشتند که ظاهر و سطح پدیده‌ها را می‌دیدند و ایشان را (که وسیله‌ی اجرای سیاست سرکپی رژیم بودند) بعنوان علت و عامل اصلی، دشمن خود تلقی می‌کردند.

بیان دردهای آنها باشیم. (مراجعه کنید به "نامه‌ی یک همافر" مندرج در شماره‌های از ۱۴ تا ۱۶ و دردهای یک درجه‌دار نیروی هوایی از شماره‌ی ۱۸ تا ۲۴ مجاهد). همچنین از ابتدای انقلاب همه‌ی نوان خود را بکار بستیم تا از احیای مجدد روابط و نظامات ظالمانه و انسان‌کش ارتش شاهنشاهی جلوگیری کنیم و جهت برقراری یک ارتش مردمی که در عین حفظ حیثیت و ارزش انسانی پرسنل، حافظ استقلال کشور و منافع واقعی خلق باشد ارائه‌ی طریق نمائیم.

ارتجاع و ارتش

سرنوشت پرسنل ارتش همواره در مرکز توجهات ما بود که این امر در "برنامه‌ی حداقل مجاهدین" یا "انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی" منعکس است. ما در این سند مهم که در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ یعنی یک ماه پس از پیروزی

انقلاب منتشر کردیم و در بند ۴ آن تحت عنوان "بیانگذاری ارتش مردمی" سنجمله چنین نوشتیم: "... ما خواستار پایبندگاری ارتش مردمی هستیم یعنی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و حرف و امرار معاش بچرند. باید آکید، متذکر گردید که منظور از بنیانگذاری ارتش مردمی به هیچ وجه خلق بد یا ایجاد تضییقات مادی و معنوی برای برادران دلیر ارتشی نیست بلکه ما خواستار تغییر و دگرگونی بنیادی در نظام و ماهیت مناسبات ارتش هستیم، به نحوی که دیگر هیچ‌گاه خود برادران ارتشی نیز در داخل نظام ضد خلقی، که نمایلات باطنی مردمی خود آنها را محبوس کرده بود قرار نگیرند و همچنین آلت دست فرماندهان دست‌نشانده و مجری پورش‌های ضد مردمی نیز نگردند."

و همانا جادو جاب مجاهدین که با تحریف نظریات ما

انقلاب منتشر کردیم و در بند ۴ آن تحت عنوان "بیانگذاری ارتش مردمی" سنجمله چنین نوشتیم: "... ما خواستار پایبندگاری ارتش مردمی هستیم یعنی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و حرف و امرار معاش بچرند. باید آکید، متذکر گردید که منظور از بنیانگذاری ارتش مردمی به هیچ وجه خلق بد یا ایجاد تضییقات مادی و معنوی برای برادران دلیر ارتشی نیست بلکه ما خواستار تغییر و دگرگونی بنیادی در نظام و ماهیت مناسبات ارتش هستیم، به نحوی که دیگر هیچ‌گاه خود برادران ارتشی نیز در داخل نظام ضد خلقی، که نمایلات باطنی مردمی خود آنها را محبوس کرده بود قرار نگیرند و همچنین آلت دست فرماندهان دست‌نشانده و مجری پورش‌های ضد مردمی نیز نگردند."

انقلاب شکوهمند ضد دیکتاتوری ۲۲ بهمن تا نوید رهایی همه‌ی خلق، احیاء منزلت انسانی ارتشیان آگاه و آراسته و رهایی آنان از قیودات طاغوتی را نیز زده می‌داد. خاصه آنکه بسیاری از افراد پایین ارتش وظیفه‌ی شایسته‌ی خود را در پیروزی قیام با پیوستن بد مردم ایفا کرده و توانسته بودند بخشی از حیثیت ککه‌دار شدیدی خود را در پیشگاه خلق اعاده نمایند.

مجاهدین و ارتش

صفحات مجاهد در شماره‌های متعدد گواه آن است که ما هم به سهم خود کوشیده‌ایم تا دامن پرسنل انقلابی ارتش را از جنایاتی که رژیم ضد خلقی شاه و فرماندهان جلا دوسرسپرده بیگانه‌ی ارتش کوشیده بودند به نام توده‌های نظامی ثبت کند پاک کنیم و ماهیت روابط ظالمانه و ضد بشری حاکم بر ارتش را افشاء نمائیم و زبان گویای پرسنل انقلابی ارتش در

ارتجاعی زاندارمری مبارزه با ارتش مردمی
 شماره: ۵۷/۱۱/۱۱
 تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱۱
 موضوع: اعلامیه مبارزه با ارتش مردمی

ارتجاعی زاندارمری مبارزه با ارتش مردمی
 شماره: ۵۷/۱۱/۱۱
 تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱۱
 موضوع: اعلامیه مبارزه با ارتش مردمی

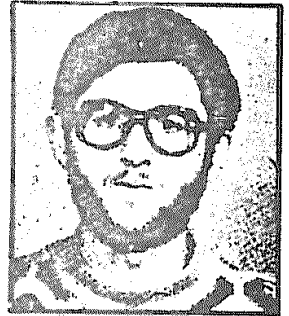
ارتجاعی زاندارمری مبارزه با ارتش مردمی
 شماره: ۵۷/۱۱/۱۱
 تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱۱
 موضوع: اعلامیه مبارزه با ارتش مردمی

ارتجاعی زاندارمری مبارزه با ارتش مردمی
 شماره: ۵۷/۱۱/۱۱
 تاریخ: ۱۳۶۰/۱۱/۱۱
 موضوع: اعلامیه مبارزه با ارتش مردمی

شیطانی و توطئه‌های جنگ افروزان است. در سند اول به استناد "اطلاع رسیده" به واحدهای زاندارمری نسبت به قصد "کمونیزست‌ها و مجاهدین خلق" دایر بر "مبارزه‌ی مسلحانه‌ی علنی علیه جمهوری اسلامی" در تاریخ دوم بهمن ۱۳۵۹ هشدار داده شده و در سند دوم که تاریخ ۲۵ اردیبهشت / ۶۵ را دارد آمده است: "برابر اطلاع حاصله" سازمان مجاهدین خلق ... گفته می‌شود در نظر دارند در هفته‌ی آینده دوشنبه / یازدهم ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت / ۶۵) دست به عملیات تخریبی بزنند... آنچه که مقدم بر همه‌ی سخن‌ها و صرف‌نظر از کلیه‌ی سوابق، مواضع، نقطه‌نظرها و خط مشی اصولی سازمان ما در خط مشی اصولی سازمان ما در اردیبهشت / ۶۵) تا ۲۹ اردیبهشت / ۶۵) حداقل ۱۹ نفر از برادران و خواهران ما را در گوشه و کنار کشور به ناجوانمردانه‌ترین و ضلعمانه‌ترین شیوه‌ها شهید کرده‌اند، علاوه بر آن مستمرا بر هواداران سازمان به انتحار، طرق، از ضرب و شتم و دستگیری و اشغال مراکز و خانه‌های مسکونی و بمب‌گذاری و ... فشار وارد آورده‌اند و فی‌الواقع اگر انضباط شگفت‌انگیز تشکیلاتی و شکیبایی خارق‌العاده‌ی این نسل انقلابی نبود، تاکنون بارها و بارها رویاهای شوم و خونبار فالانژهای جنگ‌طلب تحقق یافته بود. البته این کوشش‌های سبعانه در آینده نیز ادامه خواهد داشت اما آنچه که به ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکردیم و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آتشین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون بقیه در صفحه‌ی ۲۹

نخستین سالگرد شهادت مجاهد شهید احد عزیزی

فضل الله عابدین علامه قاضی محمد عزیزی



مجاهد شهید احد
عزیزی در زمره شهدای

گلوه‌های ۳- یکی از
مهاجمین به نام طاهر عصائی
واقع شده و به شدت مجروح
گشته و دو روز بعد نیز یعنی در
تاریخ ۹/ خرداد / ۵۹ به
شهادت می‌رسد.
ما ضمن گرامی‌داشت
خاطره‌ی این برادر مجاهد با
او و با تمام شهدای راه آزادی
و رهایی خلق پیمان می‌بندیم
که راه آنان را در جهت
رسیدن به جامعه‌ای عاری از
استبداد و استعمار و استثمار
ادامه دهیم .
یادش گرامی و راهش جاودانه باد

مجاهد خلق است که بعد از
انقلاب در راه حراست از
دساوردهای آن ، به دست
مزدوران مسلح ارجاع حاکم به
شهادت رسید. احد که معلم
روسا بود در تاریخ ۵۹/۳/۷
یعنی روز میلاد حضرت
علی (ع) در جریان
حمله‌ی جماعت‌داران و ژ-۳
بدستان ارجاع به دفتر انجمن
جوانان مسلمان اردبیل
هنگامی که در مقابل اقدامات
جنایت‌کارانه‌ی آن‌ها دایر بر
آشزیدن کباب‌خانه به مقاومت
برخاسته بود مورد اصابت

بقیه از صفحه ۲۸

توطئه‌های جنگ افروزانۀ مرتجعین

برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

گذشته و لو به بهای جان خود و
برادران و خواهرانمان با وفی
راه‌های مسالمت آمیز ابراز
عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً
مسدود شده و به اصطلاح حجت
تمام نگردیده است از عکس -
العمل‌های حیوانت‌بار و فخرآمیز
بپرهیزیم . (از نامه‌ی
مجاهدین خلق به حضرت آیت
الله خمینی) .

توطئه‌ها

باز هم

ادامه خواهند یافت!

"مهمانان ناخوانده"

در منزل استاد علی تهرانی!

صبح روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه، حسن غفوری
استاد خراسان و محرک و عامل اصلی جریانات حماقت‌داری
در این استان به اتفاق بهزاد نبوی (که مرد . بور همد
هست !) تصمیم می‌گیرند به خانه‌ی استاد علی تهرانی رفته
و با نفخات سیطانی و فریبده‌ی خود، به خیال خود از
اعتراضات استاد به عملکردهای ارجاع حاکم بگاهد!
به علت این که در منزل استاد ، به خصوص در روزهای
جمعه (روزهای درس ایشان) به روی همه باز است ، حضرات
نبوی و غفوری وارد حیاط می‌شوند ولی قبل از این که به محل
درس استاد برسند ، استاد به مقابلشان آمده ضمن پرخاش به
آنان ویادآوری نقش ارجاع‌عیسان در وضع نابهنجار مملکت ،
از آنان می‌خواهد که از منزل بیرون بروند .
حضرات "مهمانان ناخوانده!" نیز دست ار یا درازتر
خانه‌ی استاد را ترک می‌کنند!

سالگرد شهادت

امام موسی کاظم (ع)

۲۵ رجب سالروز شهادت هفتمین پیشوای انقلابی اسلام
در زندان خلیفه‌ی ستمگر عباسی هارون الرشید است . مردی
که سالیان دراز در کند و زنجیر "اسلام‌پناهان" ! مردم
فریب عباسی گذراند و صلاحیت رهبری و امامت توده‌های
انقلابی مسلمان را از مجرای پایداری و استقامت در سیاهچالهای
مختلف و از کوران شکنجه و آزار بدست آورد .

دشمن که نمی‌توانست وجود بی‌قرار و شورشی این اسطوره‌ی
مقاومت را تحمل کند ، سال ۱۸۳ هجری او را در زندان مسموم
کرد و آنکه روحانیون درباری خودش را به شهادت طلبید تا
به مردم بگویند که بر بدن امام عیج اثری از آزار و شکنجه
وجود ندارد!

اما خلفای عباسی همچون همه‌ی مرتجعین تاریخ هرگز
نتوانستند جنایات خود را از دیده‌های باز تاریخ و چشمان
بینای توده‌های تحت ستم بیوشانند . حقیقت بسیار زودتر
از آنکه گمان می‌آید آشکار گردید و ننگ و نفرت ابدی را
بر دامان سیاه آنان نشانید .

ما سالروز شهادت این اسطوره‌ی پایداری و اسوه انقلابی
را به همگی مسلمانان پیاخته‌ی تحت ستم و بخصوص به
پیروان راستینش که فریاد حق‌طلب او را در هر زندان و
شکنجه‌گاه زنده می‌کنند ، تبریک و تسلیت می‌گوئیم .

مجاهدین خلق ایران

دستور تخریب کانون وکلارا

مردود و محکوم می‌شمارند

بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ایران

مجاهدین خلق ایران بدین وسیله نسبت به دستور
تخریبی محل کانون وکلای از جانب شورای عالی قضائی
اعتراض نموده و آنرا به عنوان یک حق‌کشی آشکار و اقدامی
انحصارطلبانه که حتی در زمان رژیم گذشته ، سابقه نداشته
است ، محکوم می‌کنند .

این اقدام شورای عالی قضائی مضافاً بر اقدامات اخیر
دیگر از قبیل تهدید و ارباب قضا ، حقوق‌دانان و وکلای
شریف و متعددی که نسبت به لایحه‌ی ارتجاعی قصاب
اعتراض نمودند و هم‌چنین تغییر و تحولات و عزل و
نصب‌های غیر قانونی انحصارطلبانه‌ی جدید در دادگستری ،
همگی تلاش و تاکید هرچه بیشتر انحصارطلبان را برای بسط
اختناق و سلب حقوق و آزادی‌های اقشار و اصناف مختلف
مردم (در اینجا وکلای و حقوق‌دانان و قضاوت متعهد) نشان
داده ، و برای عموم مردم راهی جز مقاومت و ایستادگی
هرچه بیشتر در برابر موج فزاینده‌ی حق‌کشی و انحصارطلبی
و زورگویی باقی نگذاشته‌اند . بدیهی است که مردم مبارز ما
با کلیه‌ی اصناف و اقشار خود و به ویژه وکلای و حقوق‌دانان و
قضاوت مبارز و متعهد ، تن به هیچ اختناق و استبدادی نداده
و با تمام قوا به وظایف مردمی و مبارزاتی خود ، عمل
خواهند نمود .

مجاهدین خلق ایران

(۱ خرداد / ۵۹)

از پیر سنل (نقلا بی) ارتش می‌خواهیم هم چنان کسه در
جریان انقلاب به نقش تاریخی خود را در مقام بله با توطئه
های رژیم شاه و فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش شاهنشاهی
به خوبی ایفا کردند ، اکنون نیز از رسالت خود در آفتاب
و خنثی نمودن طرح‌ها و توطئه‌های محافظ ارتش عسکری
جنگ طلب غفلت نوزند .

اینکه فرماندهان جنس خود
را باز کنند و دست‌های ناپاک
آتش‌باران برنج را در پشت
این جعل و دروغ‌ها ببینند و
آلت دست کسانی که می‌خواهند
ارتش و ارتشیان را قربانی
عقده‌های قدرت‌طلبانه‌ی خود
کنند نسوند ، کمترین اثر اینگونه
اطلاعه‌ها و بخشنامه‌ها علاوه
بر مسموم کردن فضای جامعه و
کسرتن سوءظن و اضطراب ،
بی‌اعتناده‌ی پرسنل نسبت به
اینگونه خبرها و هشدارها که
به زودی بی‌پایگی آنها روشن
می‌شود و کاهش هشیاری و
حساسیت ارتشیان نسبت به
دشمنان واقعی خلق و خطرات
ناشی از ایشان است .

در خانه‌ی از پرسنل انقلابی
ارسن . نیر می‌خواهیم همچنان
که در جریان انقلاب نقش تاریخی
خود را در مقابله با توطئه‌های
رژیم شاه و فرماندهان
سرسپرده‌ی ارتش شاهنشاهی
بخوبی ایفا کردند ،
اکنون نیز از رسالت خود در
اسا و خنثی نمودن طرح‌ها و
توطئه‌های محافظ ارتجاعی و
جنگ طلب غفلت نوزند .

تلاشهای جنگ افروزانة به اصطلاح دادستان انقلاب مرکز و اطلاعیه سازمان بمناسبت ۴ خرداد

مجاهدین خلق ایران در ۴ خرداد امسال - سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان - در سراسر ایران هیچ گونه مراسم بزرگداشتی برگزار نکردند البته خبر عدم برگزاری هرگونه مراسمی در این مورد چند روز قبل بهی در اول خرداد طی اطلاعیه‌ای که به همین مناسبت از سوی سازمان انتشار یافت بدآگاهی عموم رسید و در برخی مطبوعات نیز چاپ شد.

بدیهی است که سازی به توضیح نیست که برگزاری مراسم بزرگداشت بنیانگذاران کبیر سازمان که به حق از شکوهمندترین افتخارات تاریخ مبارزات خلق ما و از بزرگ ترین پرچم‌داران اسلام انقلابی هستند، از بدیهی ترین و مقدس ترین حقوق مردم ما و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران است و در نتیجه هیچ نیروئی با هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند از برگزاری چنین مراسمی معانعت کند. کما این که حتی در سیاه‌ترین سال‌های خفقان آریاسهری و حتی در شکنجه‌گاه‌های ساواک نیز اعضاء و هواداران سازمان از هر چه در امکان داشتند برای بزرگداشت خاطره‌ی این شهدا بهره می‌گرفتند.

اما امسال مجاهدین خلق ایران با توجه به تلاش مرتجعین برای جنگ افروزی و انحراف اذهان عمومی مردم از میرمترین مسائل و مشکلات و دردهای جامعه که سرچشمه اصلی شومی آن‌ها حاکمیت غاصبانه‌ی انحصارطلبان است مراسم بزرگداشتی را پیش‌بینی نکرده بودند.

اما به اصطلاح دادستان مرکز و به عنوان یکی از جلدادان و مهره‌های سرسپردگی حزب حاکم) به خیال خود پیشدستی کرده و در تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۲۱ طی اطلاعیه‌ی بسیار مضحکی آخرین کشف و شهود! خود را که لایذ از طریق رمل و اسطراب و جادو و جنبل بدست آورده بودند به اطلاع مردم! رسانده و در آن از مجاهدین برای برگزاری مراسم ۴ خرداد پرده برداشتند! و ضمناً از مردم مسلمان! نیز خواستند که حضرات را در سرکوبی این توطئه یاری دهند! البته لازم به تذکر نیست که همین

اطلاعیه بازترین سد رسوائی ارجاع بوسید ای است که حتی بزرگداشت خاطره‌ی شهدای مجاهدین را هم به مناسبت بایان حاکمیت خود لطف نموده از آن به عنوان بوطنه‌ی براسازی یاد می‌کند!! آن هم در شرایطی که سازمان آگاهانه تصمیم گرفته بود که مراسمی برگزار نکند.

اما صرف نظر از سالدی اساسی فوق، در رابطه با سایر دروغ‌ها و مطالب بی‌ربطی که در اطلاعیه‌ی دادستانی مورد استناد قرار گرفته بود تا به اصطلاح با بافن آسمان و ریسان بهم، تهدیدها و دعاوی بی‌پای خود را به اثبات رسانده و منجمله تصمیم ارجاعی و سرکوبگرانه‌ی خود را مبسوط بر جلوگیری از مراسم (احتمالی) شهدای ۴ خرداد موجه جلوه دهد، تذکر چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱- برخلاف ادعای لاجوردی که مدعی شده بود مجاهدین در قبال اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب (در مورد شرایط و حدود فعالیت سازمان‌ها و اجزای) و پیام امام موضع خود را مشخص نکرده‌اند، مجاهدین خلق ایران چندین بار و به مناسبت های گوناگون مواضع خود را به طور صریح و روشن و بدون هیچ گونه ابهامی در این مورد اعلام نموده و نه تنها به اطلاع دادستانی رسانده‌اند بلکه در ایجاد وسیع در سراسر ایران چاپ و پخش نموده‌اند من باب مثال می‌توان از نامه‌ی مجاهدین به آقای مهدوی کنی مورخ (۲/ اردیبهشت / ۶۰) که به طور مشخص جواب کامل و همه جانبه‌ای به اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان بود نام برد که رونوشت آن نیز منجمله برای دادستان انقلاب ایران ارسال شد. هم چنین در نامه‌ی مجاهدین به حضرت آیت‌الله خمینی (مورخ ۱۲/ اردیبهشت / ۶۰) و نیز در نامه‌ی مجاهدین به ریاست جمهوری (مورخ ۲۵/ اردیبهشت ۶۰) باز هم بدون هیچ گونه ابهامی موضع مجاهدین در قبال عضوین و محضرای اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب و پیام امام مجدداً تشریح شده بود.

بنابراین می‌بینیم که این ادعای دادستانی که مجاهدین موضع خود را مشخص نکرده‌اند

بهاه‌ای بیش نیست. ۲- اما در مورد مسالهی احضار رهبران سازمان و مساله عدم شرکت در بحث‌های به اصطلاح آزاد، آقای لاجوردی ادعا کرده است که عدم شرکت این زمان در بحث‌های آزاد به این دلیل که رهبران سازمان تحت تعقیب هستند خود فریبی و بهانه‌ای بیش نیست و چنین استدلال کرده است که احضار رهبران در رابطه با پرونده‌ی سعادت‌ی و برای ادای برخی توضیحات و رفع ابهامات موجود بوده است! در اینجا بایستی به چند نکته اشاره کنیم:

اولاً - در استیصال و سراسیمگی ارتجاع در مورد مجاهدین همین بس که از یک طرف مدعی است که چرا سازمان موضع خود را در رابطه با اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای اعلام نمی‌کند و از طرف دیگر به عدم شرکت سازمان در بحث آزاد (و در حقیقت مغالطه‌ی تلویزیونی) جنبه‌ی متحد ارتجاع شرکت نمی‌کند!! و حال آن که در خود اطلاعیه (در مورد شرایط و حدود فعالیت سازمان‌ها و اجزای) و پیام امام موضع خود را مشخص نکرده‌اند، مجاهدین خلق ایران چندین بار و به مناسبت های گوناگون مواضع خود را به طور صریح و روشن و بدون هیچ گونه ابهامی در این مورد اعلام نموده و نه تنها به اطلاع دادستانی رسانده‌اند بلکه در ایجاد وسیع در سراسر ایران چاپ و پخش نموده‌اند من باب مثال می‌توان از نامه‌ی مجاهدین به آقای مهدوی کنی مورخ (۲/ اردیبهشت / ۶۰) که به طور مشخص جواب کامل و همه جانبه‌ای به اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان بود نام برد که رونوشت آن نیز منجمله برای دادستان انقلاب ایران ارسال شد. هم چنین در نامه‌ی مجاهدین به حضرت آیت‌الله خمینی (مورخ ۱۲/ اردیبهشت / ۶۰) و نیز در نامه‌ی مجاهدین به ریاست جمهوری (مورخ ۲۵/ اردیبهشت ۶۰) باز هم بدون هیچ گونه ابهامی موضع مجاهدین در قبال عضوین و محضرای اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب و پیام امام مجدداً تشریح شده بود.

بنابراین می‌بینیم که این ادعای دادستانی که مجاهدین موضع خود را مشخص نکرده‌اند

فوق‌الذکر را که در مطبوعات آن روزها منتشر شد، مجدداً مرور کنید تا حداقل به

خودفریبی و وضع و حال خود بهتر آگاه باشید:

کیهان ۵۹/۶/۲۷

احضار يك عضو سازمان مجاهدین خلق به دادسرای انقلاب

تهران - خبرنگار کیهان این اطلاعیه صبح امروز از سوی روابط عمومی دادستانی کل انقلاب انتشار و در اختیار روزنامه کیهان قرار گرفت. متن اطلاعیه به این شرح است:

احضار آقای اکبر طریقی عضو سازمان مجاهدین خلق به دادسرای انقلاب اسلامی ایران، آقای اکبر طریقی لازم است روز شنبه ۲۹/۶/۵۹ رأس ساعت ۸ جهت ادای توضیح درباره مفقود شدن اوراق اصلی پرونده آقای مقرب جاسوس معروف شوروی که به نحوی به پرونده آقای سعادت‌ی مربوط می‌توان حاضر شوند. روابط عمومی دادستانی کل انقلاب

در پایان متن اطلاعیه‌ی سازمان به مناسبت ۴ خرداد که در آن صراحتاً به عدم برگزاری مراسم شهدای ۴ خرداد اشاره شده‌است، را درج می‌کنیم:

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران بمناسبت ۴ خرداد

طلبان حاکم، بر علیه مردم آزاده و نیروهای مرفقی و انقلابی بر میهن ما سایه افکنده است. و به جهت خشن نمودن توطئه‌های جنایت‌بار و دسیسه‌های آتش‌افروانه جنگ طلبانه‌ی فتنه‌انگیزان و ایدئولوژیک مرتجعین انحصارطلب که بلا رفق مشغول توطئه‌چینی برای برافروختن آتش جنگ داخلی بوده و جهت آن، استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز شمرده در جستجوی بهانه‌های مناسب می‌باشند...

مجاهدین خلق ایران، امسال به مناسبت چهار خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای گادر مرکزی سازمان و پرچم‌داران به خون خفته‌ی اسلام، حمله انقلابی در عصر ما، یعنی همان‌ها که به قول پدر طالقانی: " برای درهم کوبیدن شرک و بت‌ها بیخاستند، دشمن مشترک هم از همین جهت از آن‌ها انتقام می‌گرفت... آن‌ها شاگردان مومن و دلداد‌های کاتب قرآن بودند، گوهرهایی بودند که

بنام خدا بنام خلق تهران ایران

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قصی نهبه ومنهم من یبذرو وما بدلوا تبديلاً سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله ضمن رد و تکذیب اظهارات و افتراءات مجعول و بی‌پایه و گذب دادستانی به اصطلاح انقلاب مرکز یعنی بر عزم و آمادگی مجاهدین جهت برگزاری مراسم راهپیمائی و میتینگ و ایجاد هرج و مرج در روز چهارم خردادماه به اطلاع مردم رزمنده و قهرمان ایران در سراسر کشور می‌رساند: با توجه به این که درخواست‌های مکرر مجاهدین خلق و به خصوص درخواست‌های اخیر از مقامات و مسئولین کشور جهت برگزاری میتینگ یا راهپیمائی تاکنون بلا جواب مانده است، عنوان اعتراض و تظلم و شکایتی که از جانب انحصارطلب



بقیة از صفحه ۳

رفراندم

و آینده‌ی مملکتشان تصمیم بگیرند. بدین ترتیب بسیاری از اشکالات و ابهامات به طور کلی حل و روشن شده و معلوم می‌گردد که کدام نیروها، شخصیت‌ها و یا احزاب و جریان‌های سیاسی مورد اعتماد و قبول مردم بوده و کدام دیگر مطرود آنها هستند.

روشن است که انحصارطلبان حزب حاکم که خود را نماینده‌ی تمام مردم و دارای وسیع‌ترین پایگاه اجتماعی می‌دانند و از جمله لابی‌های خود را گابینه‌ی ۳۶ میلیونی معرفی می‌کنند باید با چهره‌ی باز از این طرح و پیشنهاد (رفراندم) استقبال کنند! اما آیا آنها واقعا به دعای خود مومن و معتقدند و حاضرند بدچنین امری یعنی به قضاوت و تصمیم توده‌ها تن بیاورند؟ آیا آنها حاضرند از قیومت تحمیلی خود به مردم و از تحمیل خود به سرنوشت و مقدرات مردم و مملکت چشم‌پوشند و از قدرت‌پرستی و انحصارطلبی دست بردارند؟ و بگذارند که جریان امور و سیر تحولات یک چشم‌انداز

مسالمت‌آمیز در پیش داشته باشد؟ تجارب گذشته نشان می‌دهد که پاسخ سوالات فوق از طرف انحصارطلبان و پس‌گرای حزب حاکم تماما منفی است چون آنها خود به خوبی می‌دانند که کمترین پایگاه قابل اطمینانی در جامعه ندارند و توده‌های مردم در یک قضاوت آزاد چیزی جز خشم و انزجار نثار آنها نخواهند نمود. برای آنها تنها چیزی که مهم نیست سرنوشت مردم و آینده‌ی مملکت است و حاضرند چنان که تاکنون نشان داده‌اند حتی با هر آتش‌افروزی و جنگ‌طلبی نیز که شده همه‌چیز را در پای قدرت غصبی و منافع تنگ نظرانه‌ی خود قربانی کنند. و بر این اساس می‌توان گفت که انحصارطلبان راهی را که تاکنون آمده‌اند منجمله حذف رئیس‌جمهور را با تمام قوا و بی توجه به انعکاسات و پی‌آمدهای آن، همچنان دنبال خواهند کرد.

ما تاکنون روشن کرده‌ایم که خلع ید از انحصارطلبان و تمام‌ایادی و عوامل آنها در

کلیدی ارگان‌ها و نهادهای مملکتی نخستین قدم اساسی در راه نجات مملکت و انقلاب است. به نظر ما این نخستین حقیقتی است که در یک زفراندوم عمومی نیز باثبات خواهد رسید چرا که اکنون توده‌های مردم این ضرورت را با تمام رنگ و پوست خود دریافته و آن را لمس می‌کنند لذا این ضرورت بالاخره پاسخ خود را از همین توده‌ها خواهد گرفت و تحقق خواهد پذیرفت. آیا انحصارطلبان می‌توانند و حاضرند راه مسالمت‌آمیزی به سوی تحقق این حقیقت بکشایند؟

به هر حال اینک طرح رئیس‌جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصارطلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبه‌ی خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می‌کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخصی آیت‌الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند چرا که به قول خود ایشان: "میزان رای ملت است".

بنابراین از تمام نیروها و افرادی که به "رای ملت" و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می‌کنیم تا با صدای بلند و فارغ از هرگونه بیم و هراس در یک چنین منقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند.

بقیة از صفحه ۳۰

اطلاعیه سازمان

در تاریکی درخشیدند... در سراسر کشور هیچگونه مراسمی نخواهند داشت.

۴ خرداد هم چنین یادآور نخستین اعتراضات و راهپیمایی سراسری مردم مبارزان پس از پیروزی انقلاب بر علیه امپریالیسم جنایتکار و جهان‌خوار امریکاست، که در سال ۱۳۵۸ و در اعتراض به سنا آمریکا، به دعوت و پیشنهاد مجاهدین خلق ایران و استقبال عمومی توده‌های مردم و نیروهای انقلابی میهنمان برگزار گردید، که ما یاد آن را نیز گرامی داشته و هم چنان بر مبارزه علیه امپریالیسم جهان‌خوار امریکا به عنوان دشمن اصلی خلق ما و تمام خلق‌های ستمدیده‌ی جهان که خواست مردم ما و آرمان شهدای والا مقام ۴ خرداد است، تاکید می‌کنیم.

هم چنین مجاهدین خلق ایران پیشاپیش هرگونه تبلیغات سو و بهره‌برداری‌های تبلیغاتی ارتجاعی را که در رابطه با سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان، این برافروندگان شعله‌های توحید ناب و منادیان و راهگشایان جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی، به هر سبب‌های به خصوص به وسیله‌ی صدا و سیما، انحصارطلبان بعل آید، محکوم نموده و یادآور می‌شویم که رجاله‌گری تبلیغاتی مرتجعین که امروزه فضای میهن ما را آکنده و آلوده کرده است و بر

اساس آن، مرتجعین طبق عادت مالفشان (چنان که در رابطه با سالگرد شهادت مجاهد شهید شریف واقفی دیدیم) حتی شهدای یک جریان انقلابی را مورد بهره‌برداری‌های تبلیغاتی بر علیه وارثین و بازماندگان و ادامه دهندگان صدیق و وفادار راه آنها قرار می‌دهند، تنها و تنها نفرت و انزجار مردم از انحصارطلبان و تبلیغات معاویه‌ای آنها را بیشتر نموده و طبعاً نخواهد توانست احدی از این مردم آگاه را بفریبد.

مجاهدین خلق ایران بار دیگر عهد و پیمان خونین و انقلابی خود را با شهدای ۴ خرداد و کلیه شهدای خلق، به خصوص ۱۵ شهید به خون خفته‌ی مجاهد در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون را، تجدید و تاکید نموده و یادآور می‌شویم که هم چنان بر این پیمان توحیدی و انقلابی استوار بوده هرگز و در هیچ شرایطی به کمترین عدول از آرمان‌های انقلابی شهادت نخواهیم داد. به این ترتیب ما هم چنان مصمم و تزلزل‌ناپذیر راه انقلاب را تا پیروزی نهائی ادامه داده، تمام رنج‌های انسان‌ساز و تکامل‌زای این مسیر پر درد و رنج و در عین حال شگوه‌مند و شورانگیز را تحمل و تک‌تک مان، شرف شهادت انقلابی را انتظار خواهیم کشید. تا سرانجام پرچم پیروزی اسلام راستین و

مجاهدین خلق ایران

اکاذیب و جعلیات و تحریف تاریخ

توسط رادیو تلویزیون را

محکوم می‌کنند.

بدین وسیله، جعلیات، اکاذیب، تحریفات و لجن‌پراکنی‌های رادیو تلویزیون و هم چنین مطبوعات ارتجاعی و وابسته به مرتجعین را در باره‌ی شهدای چهار خرداد مجاهدین خلق ایران و تاریخچه‌ی سازمان و هم چنین تاریخ مبارزات مردم قهرمانان محکوم کرده و بار دیگر یادآوری می‌کنیم که نه حقایق خدشه‌ناپذیر تاریخ و نه اصالت و واقعیت و حقانیت مجاهدین خلق را که در جریان عمل و واقعیت‌های عینی به اثبات رسیده و هر روز هرچه بیشتر به منصفی ظهور می‌رساند، با این قبیل قلم‌فرسایی‌ها و سخنان پراکنی‌های افتخارت‌بار و با عظیم‌ترین امواج تبلیغاتی فوق طاغوتی نیز نمی‌توان مخدوش نمود و مردم مبارز و به خصوص نسل انقلابی میهن ما نیز آگاه‌تر از آن هستند که بتوان آن‌ها را با این قبیل تبلیغات فریب داد.

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
بار دیگر چنان که از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم صدا و سیما، انحصارطلبان بر سبیل روش ارتجاعی حاکم بر آن، در برنامه‌های ۴ خرداد خود (در برنامه‌ی اخبار) به مناسبت ۴ خرداد و ظاهراً در پوشش تجلیل از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و دیگر شهدای ۴ خرداد، به جعل اکاذیب و تحریف تاریخ و مخدوش نمودن چهره‌ی همیشه‌تابناک بنیانگذاران قهرمان سازمان مجاهدین به خصوص مجاهد کبیر محمد حنیف‌نژاد پرچمدار و راهگشای اسلام راستین انقلابی و مغز متفکر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و نسل انقلابی مسلمان میهن ما و هم چنین لجن‌پراکنی بر علیه آنان مجاهدین خلق ایران، ادامه دهندگان صدیق راه بنیانگذاران سازمان پرداخت.

مجاهدین خلق ایران
۵/ خرداد/ ۶۰

رهایی و رستگاری انسان و بهروزی خلقمان را در دست نسل انقلاب و مقاومت در جامعه‌ی آزاد و انقلابی و در جهت نظام بی‌طبقه‌ی توحیدی که مقصد شگوه‌مند تاریخ است، برافرازیم. نسلی غروشان و بی‌قرار و افتخارآفرین که با خون حنیف‌نژادها، محسن‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، عسگری‌زاده‌ها و مشکین‌فام‌ها، غسل تمهید شده و با تقدیم شهدای باسند آفرینی چون مهدی رحمانی‌ها، نسرین‌ها، سیمه‌ها، فاطمه‌ها، عمانی‌ها، ذاکری‌ها، فتح گرمی‌ها، سایانی‌ها و اسماعیلی‌ها، بر تداوم راه انقلابی خود تاکید کرده است.

ما یقین داریم که در مسیر حرکت جوشان این نسل انقلابی و در مسیر حرکت و انقلاب این خلق بی‌باخته و فرزندان جان‌برگرم مجاهدش هیچ عامل بازدارنده و به قهرا برنده و یا هیچ شگرد و نیرنگ زشتی نخواهد توانست ایجاد سد و مانع‌کند و انقلاب ما هم چنان در مسیر پیروزی به پیش خواهد رفت. و در این مسیر است که خلق ما بازم خواهد توانست، تا با آزادی کامل یاد شهدای خود را گرامی داشته و منجمله مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای ۴ خرداد را با شگوه هرچه تمام‌تر برگزار کنند...
و سیلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
وما النصر الا من عندالله
الغزیز الحکم
مجاهدین خلق ایران
۱/ خرداد/ ۶۰



از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



یزد :

اعتراف گستردهی کارگران نساجی یزد

روز یکشنبه ۶۰/۲/۲۷ شورای کارخانه سعادت نساجان با شرکت "مناقب" نمایندگی امام جمعی یزد "صدوقی" و مدیر عامل شرکت (خیاطیان برادر مناقب)، یکی از سرمایه داران (دستمالچی) و یکی از نمایندگان کارگران برگزار شد. نمایندهی کارگران ضمن سخنانی خواستار پرداخت باداش کارگران (۲۰ روز حقوق) شد. اما اس کارگر که نماینده بود مورد بوهی و اهانت مدیر عامل شرکت قرار گرفت و جلسه رایزگ کرد. در پی این جریان روز بعد (۶۰/۲/۲۸) کارگران کارخانه در اعتراض به بوهی برخورد با نماینده شان اعضای شورای کارخانه را گروگان می گیرند. صبح روز بعد

صدوقی (امام جمعد) به همراهی چند تن از باسداران مسلح به محل کارخانه آمده و خطاب به کارگران می گوید: "باید این دیوانه ها! (منظور کارگران) را بیرون کرد" کارگران مبارز و قهرمان نیز شجاعانه پاسخ می دهند: "ما زمانی که ساهرا سرتیون کردیم دیوانه نبودیم، حالا دیوانه شدیم." پس از این موضوع کارگران بی هیچ تضمینی گروگانها را آزاد و همان روز در تاریخ (۶۰/۲/۲۹) به سر کار خود باز می گردند.

لیکن عناصر مسلح سیاه، ۶ نفر از کارگران زحمتکش و مبارز را دستگیر و به دادسرا می برند. به دنبال مراجعات مکرر سایر کارگران به دادسرا و اعتراضات و افساگریهای

کسبده، عناصر مزبور، مجبور به آزاد کردن دستگیرندگان می شود. هم چنین کارگران کارخانه بزدیانت اطلاع یافتند که به بعدای از مهدسن کارخانه مبلغ ۲۰۰۰ تومان بابت اضافه کاری پرداخت می شود. این موضوع باعث اغراض و حسم کارگران می گردد.

۱- برکناری مدیرعامل کارخانه
۲- پرداخت ۲۰ روز باداش

۳- بازگشت ۶ کارگر اخراجی این کارخانه به سر کار در صورت برآورده شدن کارهای فوق کارگران دست به رادیمانی خواهند زد (به کفنه خود کارگران) قابل توجه است که از ۶ کارگر اخراجی که در ابتدا در بازداشت بودند، ۴ نفر آنها آزاد شده و دو نفر بقیه دست به اغصاب عدا زده اند.

کارگران درخواست ۵ روز حقوق اضافه کاری خود را مطرح کرده و رئیس کارخانه را گروگان می گیرند، با وساطت دولت و پاسداران به گروگان گیری خاسمه داده می شود.

آخرین خبر:

آخرین خبر در تاریخ ۳/۳ حاکمیت که کارگران کارخانهی فوق امروز

دادگاه پیشنهادی

سرپرست بنیاد

مستضعفین

چه کسانی را

به پای

میز محاکمه

خواهد کشید

در صفحه ۲۶

شهادت
برادر مجاهد
رضا شاگری
عضوانجمن
جوانان
مسلمان نطنز

در صفحه ۲۵



سالگرد شهادت

امام موسی

کاظم (ع)

در صفحه ۲۹

آخرین آمار

زندانیان مجاهد

۳	فومن	۱	خورموج	۱۸	آبادان
۱	فیروزآباد	۱	خمین	۲۰	اردبیل
۲۰	فاتم شهر	۱	تاراب	۵	اراک
۲۱	قزوین	۱	ذرودگاه	۱۱	ارومیه
۲۰	کاحک	۸	رامسر	۳	اسفراین
۳	کاشان	۲	رفسنجان	۳	آسنارا
۷	کرمانشاه	۱	رودبار	۲	آسنانه
۹	کرمان	۱۶	رودسر	۱	اسلام آباد
۱۹	کرج	۴۰	رست	۲	اصطهبان
۴۷	گرگان	۱	زابل	۹۸	اصفهان
۲	گرمسار	۳۰	زنجان	۶۰	آمل
۲	گرگی	۱۳	سبزوار	۶	انزلی
۶	گناوه	۲۱	ساری	۱	اهر
۳۵	لاهیجان	۱۰	سراب	۳۶	اهواز
۱	لار	۱	سربندر	۲	ایلام
۱	لنگه	۴	سلماس	۳	آغا جاری
۴	ماکو	۹	سنقر	۹	اندیشمک
۱	ماهشهر	۱	سندج	۵۶	بابل
۳	مرند	۳	سمنان	۴	بروجرد
۳	مسجد سلیمان	۱	سیرجان	۴	بجنورد
۲	مسکین شهر	۶	سیاهکل	۱	بیرجند
۵	ممسنی	۵	شادگان	۵	بناب
۱	مهریز	۱	شیراز	۱	پوشهر
۹	مشهد	۶	شوشتر	۲	پارس آباد
۱	نصف آباد	۱۰	شهرکرد	۵۷	تبریز
۲	نیریز	۳	شهرضا	۲۶۸	تهران
۵	نیشابور	۵	شهربار	۴	تنگانین
۲	هرمز	۱	شهربابک	۶	جیرفت
۱	هفت تپه	۱۲	شیراز	۹	خرمدره
۳	همدان	۳	صومعه سرا	۱	خلخال
۱۱۸۶	جمع	۳	فسا	۱۶	خوی

شهادت
دومبارز دیگر
ایرلندی
ودستخوش
چندده میلیاردری
مرتجعین به

قاتلان

این شهید

توضیح:

در این شماره به دلیل تراکم مطالب و کمبود جا، بسیاری از مقالاتی که برای درج در همین شماره آماده شده بود، الزاماً حذف گردید، بعضی از مطالب حذف شده از این ترااست: مقاله ایدئولوژی- گزارشات مسند سکجه- روشهای خبانت بارامور نویسی- بنیاد مستضعفین- هم چنین ضمن بوزش از نویسندگان سورا لازم به یادآوری است که در این شماره سیجا چهار صفحه به مطالب سورا اختصاص داده ایم در نتیجه از درج بعدای از مقالات سورا نیز در این شماره صرف نظر کرده ایم. بدینجه است مقالات حذف شده در شماره آینده درج خواهد شد

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمکهای مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۰۰۰۰۱۳۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیهی شعبات بانکها در شهرستان ها و کلیهی شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مستوفی شماره ۱۰۵۱۰۴۴